قدم اول

# سیاست در آمریکا

پاتریک بروگن - کریس گارات / معصومه علی محمدی



# سیاست در آمریکا

## قدم اول

نویسنده: پاتریک بروگن
طراح: کریس گارات
مترجم: معصومه علی‌محمدی



# سیاست در آمریکا

## قدم اول

این کتاب ترجمه‌ای است از:

***American Politics***

Patrick Brogan and Chris Garratt

Published in the United Kingdom in 1999 by icon Books Ltd.,

| | |
|---|---|
| سرشناسه | : بروگن، پاتریک، ۱۹۲۸<br>Brogan, Patrick |
| عنوان و پدیدآور | : سیاست در آمریکا (قدم اول)/نویسنده پاتریک بروگن : طراح کریس گارات : مترجم معصومه علی‌محمدی. |
| مشخصات نشر | : تهران: پردیس دانش، ۱۳۸۵. |
| مشخصات ظاهری | : ۱۹۰ص.:مصور، عکس. |
| شابک | : ۲۲۰۰۰ ریال :978-964-2509-11-9 |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیپا |
| یادداشت | : عنوان اصلی: Introducing American politics, 1999 |
| موضوع | : ایالات متحده -- سیاست و حکومت. |
| شناسه افزوده | : گارات، کریس |
| شناسه افزوده | : Garratt, chris |
| شناسه افزوده | : علی‌محمدی، معصومه، ۱۳۴۶ - ، مترجم. |
| رده بندی کنگره | : ۱۳۸۵ ۹س۴ب/JK۲۱ |
| رده بندی دیویی | : ۳۲۰/۹۷۳ |
| شماره کتابخانه ملی | : ۸۵-۲۹۰۰۴م |

با همکاری شرکت نشر و پژوهش شیرازه

# سیاست در امریکا

## قدم اول

نویسنده: پاتریک بروگن

طراح: کریس گارات

مترجم: معصومه علی محمدی

طراح جلد: محمود محرابی

حروفچینی و صفحه آرایی: مؤسسهٔ جهان کتاب

لیتوگرافی: خوشبین

چاپ و صحافی: چاپ صاحب کوثر

چاپ جلد: صاحب کوثر

چاپ اول: ۱۳۸۶

تعداد: ۲۲۰۰



تهران. صندوق پستی: ۱۱۱- ۱۳۱۴۵

تلفن: ۲۲۲۰۶۱۳۳

شابک: ۹-۱۱-۲۵۰۹-۹۶۴-۹۷۸ :ISBN

## سال ۲۰۰۰ ... و بعد؟

یک مسئله را انتخابات سال ۲۰۰۰ ایالات متحده روشن خواهد کرد. ملت نشان خواهد داد که آیا با تصمیم جمهوری خواهان مبنی بر پرداختن به استیضاح رئیس جمهور بیل کلینتون موافق است یا نه. اما بعید است که مشکل دیرین سیاست امریکا فیصله یابد. طی ۳۰ سال گذشته، احزاب دمکرات و جمهوری خواه در وضعیت کیش و مات بوده‌اند. رهبریت همچون پاندولی بین این دو حزب در نوسان بوده است، با این وصف که هیچیک از این احزاب به مدت طولانی حکومت را در دست نداشتند. تنها استثناء ریاست جمهوری رونالد ریگان (۸۹-۱۹۸۱) می‌باشد.




از آن زمان تاکنون هیچ رئیس جمهوری از حمایت دائم کنگره برخوردار نشده است. هیچیک از دو حزب نتوانسته به این وضعیت خاتمه دهد و دیدگاه حکومتی خود را بر کشور تحمیل کند.

# آشفتگیِ جمهوری خواهان

حزب جمهوری‌خواه شدیداً دچار چند دستگی است. اخلاقیون این حزب اصرار دارند جامعه امریکا باید علف‌های هرز متعفن کفر و الحاد و انحطاط و گناه را از دامان خود بزدایند. محافظه‌کاران سنتی این حزب می‌خواهند از نقش دولت بکاهند و مالیات‌ها را کاهش دهند. و در بین این دو گرایش، میانه‌روهایی هستند که ممکن است در مورد اکثر مسائل با دمکرات‌های میانه‌رو مصالحه کنند.




دمکرات‌های تحت رهبری کلینتون، از سوی مخالفین خود، جمهوری‌خواهان افراطی خوانده شدند. اما حقیقت دردناک آن است که اعتبار رهبری هر دو حزب از دست رفته است. هر دو حزب به شدت تضعیف شده‌اند.

## سیاست میانه نمی‌تواند تسلط یابد

دمکرات‌ها ترتیبی دادند تا آن تصویر عمومی را که آنها در اواخر دهۀ ۱۹۶۰ و ۷۰، از خود به مثابۀ چپگرایان بی نهایت بی عرضه و «لیبرال‌های مالیات ببند و خرج کن» و حزب فمینیسم ستیزه جو و هم جنس گرایی که تبعیض‌های افراطی و ناعادلانه به نفع اقلیت‌های نژادی ارائه کردند، از اذهان بزدایند. بیل کلینتون در سوق دادن حزب به میانه موفق شد. خطر بزرگ این امر سقوط بیش از حد بسوی هیجان سیاسی بود.




آیا این همان چیزی است که کشور می‌خواهد؟ حفظ تعادل سیاسی و اجتناب از تمامی تلاش‌های افراطی برای حل و فصل مشکلات کشور؟ امریکائی‌ها آدم‌های خیلی محافظه کاری هستند و از تغییر متنفرند. حتی اگر از سوی سیاستمداران محافظه کار پیشنهاد گردد. قانون اساسی طوری نوشته شده است تا تغییرات افراطی را بسیار مشکل کند و در عین حال پاسخگوی حال و هوای کشور باشد.

# قانون اساسی

ایالات متحدهٔ امریکا برخلاف ملل کهن اروپایی، دارای تاریخ رسمی تولد و شناسنامه می‌باشد. در ۴ جولای ۱۷۷۶، نمایندگان انتخابی ۱۳ مستعمرهٔ مجزای بریتانیایی در امریکای شمالی، در مجمعی واقع در فیلادلفیا، استقلال خود را از بریتانیا اعلام کردند.

**اعلامیهٔ استقلال** مهم‌ترین رویداد در تاریخ امریکا بود و اکنون نیز به عنوان یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین حوادث سیاسی در تاریخ جهان بشمار می‌رود. اصول اعلامیه و قانون اساسی که ۱۲ سال بعد تدوین شد تا حکومت جدیدی را بنیان نهد، مشخصه‌های بنیادی حکومت دمکراتیک در سراسر جهان می‌باشد.



## شعار ۱۷۷۶

مستعمرات به دلیل تحمیل مالیات‌های ناروا از سوی دولت بریتانیا، علیه این دولت و نیز علیه همان ایدهٔ غیردمکراتیک قدرت و مرجعیت دولتی، شورش کرده بودند. دولت بریتانیا از فرسنگ‌ها فاصله در لندن، به تنهایی تصمیم می‌گرفت چقدر مالیات از مستعمرات بگیرد و چگونه درآمدها را خرج کند. دولت بریتانیا تصمیمات خود را حتی بدون مشورت با مستعمره‌نشینان به اجرا می‌گذاشت چه رسد به اینکه رضایت آنها را هم بدست آورد. و این مسئله موجب بروز موثرترین شعار مستعمره‌نشینان در سال ۱۷۷۶ گشت...



# چگونه جمهوری برپا کنیم

زمانیکه اعضای مجمع فیلادلفیا تصمیم سرنوشت ساز خود را برای قیام اتخاذ کردند، می‌بایست حکومتی برپا می‌کردند. همهٔ آنها اتفاق نظر داشتند که این حکومت باید حکومتی جمهوری باشد. اما مشکلی وجود داشت و آن اینکه هیچ نمونهٔ معیاری برای قوانین اساسی جمهوری در دست نبود. در قرن بیستم هنگامی که اکثر حکومت‌های پادشاهی اروپایی سرنگون شدند و تعداد زیادی از مستعمرات قبلی استقلال خود را کسب کردند، توانستند از نمونه‌های امریکایی، فرانسوی یا روسی برای قوانین اساسی خود استفاده کنند اما امریکایی‌ها می‌بایست بدون وجود هیچ سابقه و پیشینه‌ای تصمیم گیری می‌کردند.

مجمع فیلادلفیا ابتدا به تنظیم مواد ائتلاف ـ نخستین قانون اساسی امریکا ـ مبادرت کرد.




این مجمع ارتشی برپا کرد و جورج واشنگتن را به فرماندهی آن گماشت ـ و به مناسبت همین روز، رؤسای جمهور امریکا به عنوان جانشینان واشنگتن، در مقام نظر، قدرت مطلق بر نیروهای مسلح اعمال می‌کنند.

**ائتلافیهٔ** ایالات متحده امریکا برای شکست بریتانیایی‌ها کفایت کرد. اما نارسایی‌های آن در پایان جنگ ۱۷۸۳ کاملاً آشکار شد. بدیهی بود که اگر ایالات قصد داشتند حکومتی فدرال از هر نوع داشته باشند، قانون بهتری مورد نیاز بود.

**ائتلافیهٔ** فاقد قدرتی برای هدایت سیاست خارجی یا تجاری و نیز فاقد قدرتی برای رفع مسئله مبرم خود و بدهی‌های برجامانده از جنگ ایالات بود. کنگرهٔ ائتلافی، مجمع فیلادلفیا را در سال ۱۷۸۷ تشکیل داد تا به نگارش قانون اساسی جدیدی بپردازد. قاعدهٔ کلی الگوی نمایندگان، آماده کردن چارچوبی قانونی بود تا اصول اعلامیهٔ استقلال را دارای قدرت اجرایی کند.

**... ما معتقدیم**
**حقایق ذیل**
**بدیهی و مسلم انگاشته شوند:**
**اینکه همه انسان‌ها**
**مساوی خلق شده‌اند،**
**خداوند انسان‌ها را**
**از نعمت برخی حقوق**
**خدشه‌ناپذیر برخوردار کرده است؛**
**از جملهٔ این حقوق**
**حق حیات، آزادی و**
**تحصیل خوشبختی است؛**
**که برای پاسداری از**
**این حقوق**
**حکومت‌ها در میان مردم**
**بوجود می‌آیند**
**که اختیارات قانونی و مشروع آنها**
**ناشی از رضایت و موافقت**
**حکومت شوندگان**
**می‌باشد...**

# "ما، مردم..."

این نمایندگان که نمایندگی ۱۳ ایالت را برعهده داشتند، مراقب بودند برای خود امتیازاتی قائل شوند اما اصول اعلامیه فائق آمد. نمایندگان ملزم به این دیدگاه شدند که حکومت مخلوق همهٔ شهروندان است نه چندین ایالت ـ حکومت چیزی جز این نیست.




پیش درآمد قانون اساسی با کلمات "ما، مردم ایالات متحده..." آغاز می‌شود و اعتبار تاریخی زیادی بر این عبارت ساده مترتب است. برخی امریکائی های سرشناس به مخالفت با این قانون اساسی پرداختند زیرا از اعمال حاکمیت ایالات می‌کاست. خواهیم دید که چه اتفاقی افتاد هنگامی که ۱۱ ایالت جنوبی این مخالفت را دوباره تائید کردند و در سال ۱۸۶۱ از تبعیت قانون در مورد برده‌داری سرباز زدند.

پیش درآمد قانون اساسی که در سال ۱۷۸۷ تنظیم گردید، اعلام می‌دارد: "ما، مردم ایالات متحده، به منظور **ایجاد اتحاد** کامل تر، برقراری **عدالت**، تأمین **آرامش** داخلی، تدارک جهت **دفاع** مشترک، گسترش **رفاه عمومی** و حفظ **موهبت آزادی** برای خود و **آیندگان** خود، قانون اساسی حاضر را برای ایالات متحدهٔ امریکا مقرر می‌داریم."




اذعان به اینکه آنها "مردم" بودند، یا اینکه همهٔ انسان‌ها مساوی خلق شده‌اند، همه و همه بسیار خوب بود، اما یک قانون اساسی کارآمد نیازمند چارچوب عملی‌تری است. در آغاز، مجمع مجبور بود به حل و فصل تقسیم قدرت بین ایالات و حکومت فدرال بپردازد.

## تعریف قوای مجزا

در سال ۱۷۸۷، سیزده ایالات وجود داشت: کانتیکت، دلاور، جورجیا، مریلند، ماساچوست، نیوهمشایر، نیوجرسی، نیویورک، کارولینای شمالی و جنوبی، پنسیلوانیا، جزیره رُد، ویرجینیا. ایالت‌ها کوچک‌تر از کشورها ولی بزرگتر از استان‌های اروپایی بودند. در قانون اساسی اختیاراتِ حکومت‌های فدرال و ایالتی به‌طور دقیق تقسیم‌بندی شده است و در کنار آنها محاکم قضایی وجود دارند که مناقشات بین آن دو را حل و فصل می‌کنند.

پس از آن، قانون اساسی می‌بایست اختیارات شاخه‌های مختلفِ حکومت جدید را وضع می‌کرد.




قانون اساسی چگونگی انتخابات ریاست جمهوری را به‌طور بسیار مفصل بیان می‌کند. اما هنگامی که این روند غیرکارآمد تشخیص داده شد، کنار گذاشته شد.

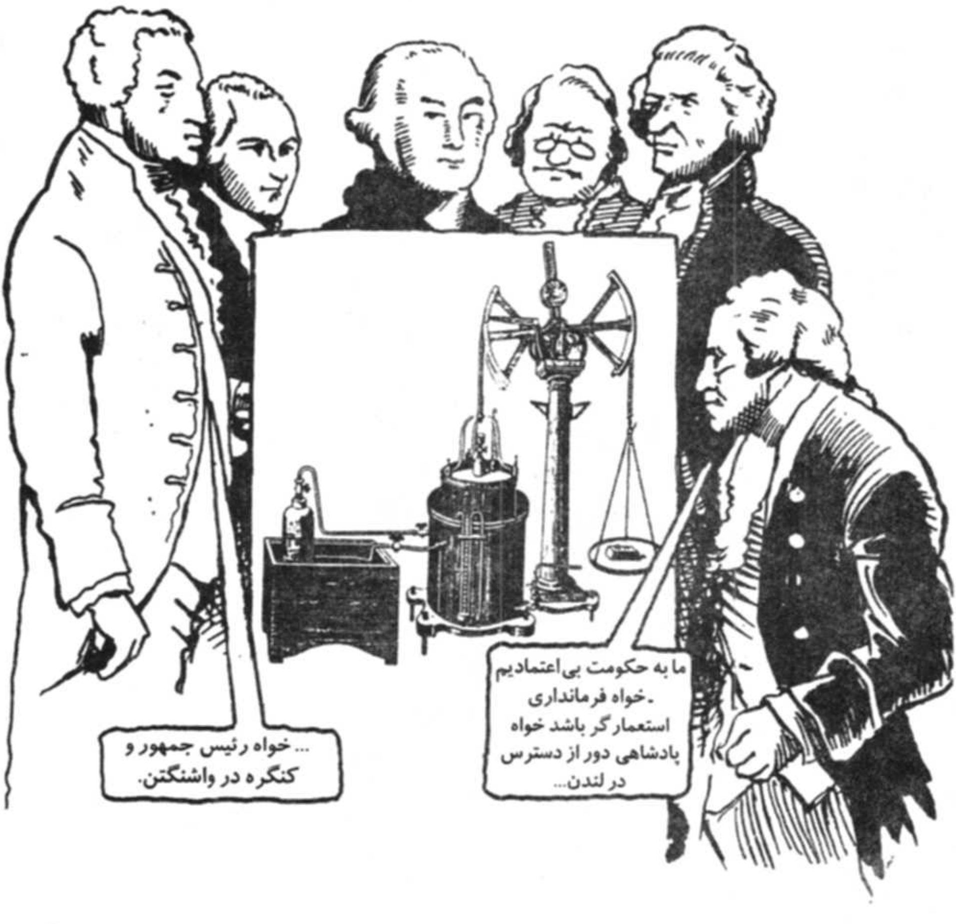
اما همچنان عبارت های مبهم در قانون اساسی بچشم می خورد.به عنوان مثال، اینکه حکومت فدرال باید روابط تجاری بین ایالات را سامان بخشد.




پایه گذاران از اینکه اخلاف شان انعطافی کافی را در قانون اساسی یافتند تا آن را با مسائل جدید و شرایط جدید وفق دهند حتماً مسرور می‌شدند. این تنها یک یادگار از قرن هیجدهم نیست بلکه سندی است که در ابهام عمدی آن، نسل های آینده پاسخ هایی به مسائلی را یافتند که نویسندگانش هرگز آنها را به خواب هم نمی‌دیدند.

# نظام کنترل و تعادل

جانمایهٔ قانون اساسی، نظامی از کنترل‌ها و تعادل‌ها بود. قوهٔ مجریهٔ کارآمدی بوضوح ضروری بود تا به «تدارک جهت دفاع مشترک» و کارهای دیگر بپردازد، اما امریکایی‌ها پادشاهی قدرتمند یا نایب‌السلطنه نمی‌خواستند که بر مجلس و محاکم قضایی تسلط داشته باشد.




بی‌اعتمادی آنقدر قوی بود که دست و بال قدرت‌های اجرایی با اعمال محدودیت‌ها بسته شد. این مسئله منشاء نظریهٔ تفکیک قوا شد که تصریح میدارد نقش‌های اجرایی، قانونگذاری و قضایی حکومت، هر یک مستقل و همتراز با دیگران می‌باشند.




این قانون همانگونه که انتظار می‌رفت، ضامن حکومتی بدون قدرت اعمالِ نفوذ یا حداقل با قدرت بسیار محدود بود.

# تفکیک قوا

نظریه تفکیک قوا به مدت دو قرن است که رؤسای جمهور و کنگره را محدود کرده است و به کرأت ارادهٔ آشکار اکثریت مردم امریکا را بی اثر نموده است. این نظریه همچنان به قوت خود باقی است. تفکیک مهم دیگر بین حکومت فدرال در واشنگتن و حکومت های ایالتی، چندان قطعیت ندارد. قدرت فدرال همواره در امور محلی ایالات مداخله کرده است.

تفکیک قوا یکبار در سال ۱۸۶۸ بلافاصله بعد از جنگ داخلی بدست فراموشی سپرده شد: آن زمان که کنگره در تسخیر کنترل دائمی قوه مجریه و تسلیم قوهٔ قضائیه به خواست‌های خود، تلاش کرد و تقریباً موفق شد.



بارزترین شکست اصول دمکراتیک در قانون اساسیِ سال ۱۷۸۸ این بود که علی رغم اعلامیهٔ جنجال آمیز سال ۱۷۷۶، همهٔ انسان‌ها برابر نبودند.




مخالفان برده‌داری تصور کردند که ریشهٔ برده‌داری خشک می‌شود. اما با توسعهٔ صنعت پنبه، برده‌داری به شدت در اوایل قرن نوزدهم گسترش یافت. منازعهٔ حاصل به مصیبت بارترین حادثه در تاریخ امریکا یعنی جنگ داخلی (۶۵-۱۸۶۱) منجر شد.

## دو مجلس

قرارداد فیلادلفیا نیز می‌بایست ترس ایالات کوچک را از تحت سلطه قرارگرفتن توسط ایالات بزرگ، فرو می‌نشاند. همان ابتدا قرار شد تا دو مجلس در قانونگذاری بوجود آید: **مجلس نمایندگان و سنا.**




بنابراین با اینکه همهٔ انسان‌ها مساوی خلق شده‌اند این تساوی به نمایندگی آنها در داخل سنا منجر نمی‌شود. آلاسکا با ۴۰۰/۰۰۰ شهروند به اندازهٔ کالیفرنیا با ۳۵/۰۰۰/۰۰۰ شهروند، سناتور دارد. بنابراین مردم آلاسکا با جمعیتی تقریباً معادل $\frac{۱}{۱۰۰}$ جمعیت کالیفرنیا، همان تعداد نماینده در سنا دارند که مردم کالیفرنیا.

این قرار آشکارا غیر دمکراتیک در قانون اساسی، یک "مصالحهٔ بزرگ" بود که امکان آنرا فراهم آورد تا همه ۱۳ ایالت قانون اساسی را به تصویب برسانند.ـ و این همان یک بندی از آن سند است که قابل اصلاح نیست.

این توافق بس عظیم بود. سنای غیر دمکراتیک کاملاً با مجلس دمکراتیک برابر است. در واقع بسیار قدرتمندتر، چرا که تنها سنا می‌تواند انتصابات ریاست جمهوری را تنفیذ و معاهدات را تصویب کند.




توافق دیگری که لازم بود صورت بگیرد تا این قانون به تصویب تمام ایالات برسد، لایحهٔ حقوق بود. لایحه قسمتی از قانون اساسی اولیه نبود بلکه طی مجموعه‌ای از ۱۰ اصلاحیه در سال ۱۷۹۱ بدان اضافه شد.

لایحهٔ حقوق، تعدادی حمایت‌های اساسی را در بر می‌گیرد.برای مثال، آزادی مطبوعات و آزادی مذهب و نیز حق محاکمه عادلانه.که تا به امروز مبنای جامعهٔ امریکایی قرار گرفته است. این لایحه برخی شروط بسیار مبهمی را نیز شامل می‌شود که فاقد ارزشند (جرایم افراطی قابل تحمیل نمی‌باشد) اینگونه شروط معمولاً نادیده گرفته می‌شوند.

قانون اساسی ۲۷ بار اصلاح شده است.که با ۱۰ اصلاحیهٔ لایحهٔ حقوق در سال ۱۷۹۱ شروع شد. برخی از اصلاحیه‌های بعدی بسیار مهم از آب درآمدند.




پس از آن، محاکم بر آن شدند تا اصلاحیه را در مورد شرکت‌های سهامی و افراد در جهت سود هنگفت تجارت امریکایی اعمال کنند. اصلاحیهٔ مذکور نقطه عطفی بود که قدرت و اختیارات را از ایالات به حکومت فدرال منتقل می‌کرد.

اصلاحیهٔ هیجدهم فروش الکل را ممنوع و اصلاحیهٔ بیست و یکم آنرا لغو کرد. هیچ اصلاحیه‌ای هیچ یک از اصول بنیادین قانون اساسی اولیه را تغییر نداده است، به جز اصلاحیهٔ چهاردهم که موجب ممنوعیت برده‌داری و تبعیض نژادی علیه سیاهان شد و اصلاحیهٔ نوزدهم که به زنان حق رأی داد (۱۹۲۰). حتی این تغییرات اساسی در روح **اعلامیهٔ استقلال** نُهفته بود.

قانون اساسی علی‌رغم معایب گوناگون آن، فوق‌العاده عالی دوام یافته است. دیوان عالی توانسته آنرا با روحِ زمانه، هرگاه لازم بوده، تطبیق دهد. برای مثال امور شخصی اکنون به مثابه اصلی از قانون اساسی محترم شمرده می‌شود گرچه هرگز در سند اولیه از آن سخنی به میان نیامده است. این بدان معناست که قوانینی که سقط جنین را ممنوع می‌کنند بی‌اعتبار و بی‌ارزشند.

در ۲۰ژانویه ۱۹۹۳، بیل کلینتون همان سوگندی را خورد که جورج واشنگتن در ۳۰آوریل ۱۷۸۹، ۱۰هفته قبل از **سقوط باستیل** در پاریس و شروع **انقلاب فرانسه**، خورده بود.



## حکومت‌های ایالتی

ایالات متحده یک اتحادیهٔ فدرالی یا مرکزی است، این اصطلاح به این معناست که این کشور از ایالات جداگانه‌ای (ابتدا ۱۳، اکنون ۵۰) تشکیل شده است که تحت یک حکومت مرکزی که با مسائل ملی سروکار دارد گردهم آمده‌اند، در مقایسه، در حکومت‌های متمرکزی همچون بریتانیا یا فرانسه کل کشور و حکومت آن تقدم دارد. این حکومت‌ها ممکن است به بخش‌های محلی تفویض اختیار کنند؛ اما حکومت مرکزی همواره در رأس امور می‌باشد.

هر ایالتی یک فرماندار که برای چهارسال انتخاب می‌شود و یک مجلس ایالتی و یک سنا دارد. مجلس قانونگذاری نبراسکا تنها دارای یک مجلس است (نظام تک مجلسی). همهٔ ۴۹ ایالات دیگر، هم مجلس دارند و هم سنا (نظام دو مجلسی).



هم‌چنین برای انتخاب کاندایدهای حزبی انتخابات مقدماتی وجود دارد.




هر ایالت مالیات‌های ایالت خود را که جهت تحصیلات، جاده‌های داخلی و دیگر تسهیلات رفاهی پرداخت می گردد، افزایش می‌دهد. اکثر ایالت ها برای درآمدهای خود عمدتاً بر مالیات بر درآمدهای ایالتی تکیه می کنند که بسیار کمتر از مالیات بر درآمدهای فدرالی می‌باشد. با این حال برخی ایالت ها هیچ مالیات بر درآمدی ندارند و بر مالیات بر دارایی و فروش ها متکی هستند.

## قدرت در دست کیست؟

بین قوانین ایالت‌های مختلف تفاوت‌های فاحشی وجود دارد. در برخی از این ایالت‌ها همانند تگزاس بدگمانی دیرین حکومت موجب شده است تا قدرت و اختیارات اندکی به فرماندار ایالتی داده شود. فرماندار برای قدرت خود به حمایت عمومی و توانایی خود در راضی کردن مجلس متکی است. در دیگر ایالات همچون نیویورک فرماندار قدرت بسیار زیادی دارد.




نتیجه، خلع قوهٔ مقننه از عمدهٔ قدرت و اختیار خود بوده است. تصمیمات مردم کالیفرنیا به شدت تحت تأثیر تلویزیون قرار دارد. تبلیغات دارای جهت‌گیری خاص، اغلب عامل تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است.

در شهرها، در ایالت‌ها و در واشنگتن سیاست‌ها بر محور کشمکش بین شوراها، مجلس قانونگذاری یا کنگره از یک سو و شهرداران، فرمانداران یا رؤسای جمهور از سویی دیگر استوار است. در هر سطحی مثلاً بودجه، اقدام فقط وقتی میسر است که توافقی بین دو طرف یعنی مقننه و مجریه وجود داشته باشد. دستیابی بدین امر اغلب بسیار مشکل است حتی وقتی یک حزب هر دو را تحت کنترل دارد.

اختیارات نسبی واشنگتن و ایالات بطور دقیق در قانون اساسی تنظیم و تشریح شد. اما طی سال‌ها اختیارات حکومت فدرال و نیز رئیس جمهور، اغلب با هزینهٔ ایالت‌ها، گسترش زیادی یافته است.




برای مثال، پلیس و مسئولین مدارس به شهردار یا فرماندار پاسخگو هستند نه به رئیس جمهور. در عین حال، قدرت غیر مستقیم رئیس جمهور بسیار زیاد است.

# مداخلات حکومت فدرال

طی سال‌ها، کنگره قوانین و مقررات گوناگون بسیاری مربوط به اکثر جنبه‌های زندگی تصویب و برای اجرای آنها آژانس‌های فدرال را ایجاد کرد؛ یا به راه حل‌های دیگری برای ملزم ساختن ایالت‌ها به اجرای قوانین فدرال چه راضی باشند چه ناراضی، اندیشید.

رئیس جمهور یک قدرت بسیار حیاتی را برای خود حفظ می‌کند تا در موارد بحرانی بکار برد. هر ایالت نیروی شبه نظامی محلی‌ای بنام گارد ملی تحت رهبری فرماندار در اختیار دارد. در مواقع اضطراری رئیس جمهور می‌تواند با فرمانی ساده گارد را در اختیار بگیرد. در سال ۱۹۶۶ جورج والاس فرماندار آلاباما در آستانهٔ درب ساختمان مدرسه ایستاد که به محاصرهٔ گارد ملی آلاباما درآمده بود.




سربازان به والاس دستور دادند تا کنار بایستد ـ و او اطاعت کرد. اوضاع پرتب و تابی بود.

در سطحی عادی‌تر، در حال حاضر حکومت فدرال از طریق مالیات‌ها درآمد بسیار بیشتری نسبت به ایالات دارد و واشنگتن در مورد چگونگی هزینه‌کردن این درآمد تصمیم‌گیری می‌کند.




با آغاز دههٔ ۱۹۸۰ حرکتی در جهت بازگرداندن قدرت به ایالت‌ها صورت گرفته که پیشرفت‌هایی‌هم داشته است، اما جابجاییِ اساسی در قدرت از ایالات به واشنگتن که در دوران پرزیدنت فرانکلین دی. روزولت (۴۵-۱۹۳۳) بیشَ از هر زمان دیگر مشخص شد، تغییر نکرده است.

## حکومت فدرال

حکومت فدرال به سه شاخه تقسیم می‌شود: **مجریه، مقننه** و **قضائیه**. رئیس جمهور هر چهار سال یکبار، انتخاب و طبق قانون، مرجع تمام قدرت اجرایی حکومت فدرال محسوب می‌شود. وی فرمانده کل نیروهای مسلح است و فعالیت‌های صدها هزار کارمند کشوری فدرال را در سراسر کشور هدایت می‌کند.




دومین شاخهٔ حکومت، قوهٔ مقننه است. کنگره از دو مجلس تشکیل می‌شود: مجلس نمایندگان که هردو سال یکبار انتخاب می‌شود و اکنون مرکب از ۴۳۵ عضو که قاعدتاً نمایندگی نواحی یکسان، هر یک با حدود ۴۵۰/۰۰۰ سکنه را برعهده دارند؛ و مجلس سنا که شامل دو عضو از هر ایالت می‌باشد. این اعضاء به مدت ۶ سال خدمت می‌کنند، و یک سوم آنان هر دو سال یکبار تجدید می‌شوند.

# پورتوریکو و بخش کلمبیا

پورتوریکو، جزیره‌ای وسیع در دریای کارائیب شمالی، در جنگ سال ۱۸۹۸ به همراه جزایر فیلیپین که در سال ۱۹۴۶ استقلال یافت، از اسپانیا جدا شد. ایالت پورتوریکو از تمام مزایای موقعیت ایالتی (فرماندار، قوه مقننه، یارانه های فدرال) بهره‌مند است و شهروندانش، شهروند ایالات متحده محسوب می‌شوند (و در انتخابات امریکا وقتی به سرزمین اصلی می‌روند حق رأی دارند)، اما در کنگره نماینده‌ای ندارند و در انتخابات ریاست جمهوری هم نمی‌توانند شرکت کنند. بخش کلمبیا (DC)، به موجب قانون اساسی جزء پایتخت ملی، واشنگتن، قرار گرفت و ادارهٔ آن تا دههٔ ۱۹۶۰ به عهده کنگره بود. موقعیت این بخش حالتی خلاف عرف و غیر دمکراتیک دارد. شهروندان آن از سال ۱۹۶۴ در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده‌اند، اما نماینده‌ای در کنگره ندارند. چرا پورتوریکو و بخش کلمبیا بصورت ایالت در نیامده است؟




افزودن ایالت‌های جدید مستلزم دو سوم آراء در هر دو مجلس کنگره و تأئید سه چهارم ایالت‌های کنونی می‌باشد. آرای جمهوری‌خواهان به اندازه‌ای هست تا بطور قاطع جلوی ایالت شدنِ پورتوریکو و بخش کلمبیا را بگیرند.

# کشمکش میان کنگره و رئیس‌جمهور

قضات فدرال، مقامات اجرایی کابینه، سفرا، افسران ارشد نظامی و دیگر مقامات رسمی گوناگون قوه مجریه را رئیس جمهور تعیین می‌کند ولی مجلس سنا باید انتصاب آنان را تأیید کند.




طی سالها، درگیریهای بسیاری بین رؤسای جمهور و سنا بر سر انتصابهای گوناگون بخصوص قضات و سفرا، وجود داشته است. تحت سنتی بسیار عجیب و غریب اما بسیار قوی، یعنی «حق تنفیذ سنا»، اگر سناتوری از یک ایالت با قاضی فدرالی که برای محکمه همان ایالت انتخاب می‌شود مخالف ورزد، مجلس سنا بدان قاضی رأی نخواهد داد.

پست قضات ارشد برای سال‌های متمادی خالی مانده است زیرا یک یا دو سناتور از فرد پیشنهاد شدهٔ رئیس جمهور خوششان نمی‌آمد. علاوه بر این بر سر انتصاب جهت دیوان عالی کشور رودررویی‌های شدیدی وجود داشته است. که در مورد سفرا نیز اوضاع همینطور است.




کمیسیون‌های کنگره، برای مثال دو کمیسیون نیروهای مسلح، تمام بخش‌های حکومتی را زیر نظر دارند. آنها نمی‌توانند دستوری بدهند اما قدرت و اختیار بودجه را در دست دارند، بنابراین میل و خواستهٔ آنها برای کل حکومت، حکم فرمان را دارد.

## اختیار بودجه

رئیس جمهور بدون موافقت کنگره (اصطلاح آن «تخصیص بودجه» نام دارد) نمی‌تواند یک ریال هم هزینه کند. در سال ۱۹۷۳ بعد از قراردادی با شمال ویتنام که به درگیری امریکایی‌ها در جنگ ویتنام خاتمه داد، رئیس جمهور نیکسون به بمباران کامبوج ادامه داد.




در سال ۱۹۹۵ در مشاجره‌ای بین رئیس جمهور کلینتون و کنگره، رئیس جمهور لایحهٔ بودجه (تخصیص بودجه) را که از نظر او اسراف کارانه بود، وتو کرد و کنگره نیز از تصویب لایحه‌ای جایگزین امتناع ورزید. پس بخش عظیمی از حکومت فدرال تعطیلً شد. ترتیبات ویژه‌ای برای نیروهای مسلح، اف بی آی و دیگر وزارتخانه های مهم اتخاذ شد ولی همه چیز دیگر، متوقف شد تا اینکه کنگره کوتاه آمد و لایحهٔ تخصیص بودجه‌ای را به تصویب رساند که رئیس جمهور با آن موافق بود.

اگر لایحه‌ای که کنگره تصویب می‌کند مورد دلخواه رئیس جمهور نباشد می‌تواند آنرا وتو کند، و آن لایحه از دستور خارج می‌شود مگر آنکه دو مجلس بتوانند دوسوم اکثریت آراء برای ردّآن وتو را کسب کنند. از آنجا که اکثر مواقع هیچ حزبی نمی‌تواند دو سوم اکثریت آرا را داشته باشد، وتو سلاح کارآمدی در دست رئیس جمهور است. گاهی کنگره باافزودن لوایح مالی مهم مخالف نظر رئیس جمهور، همچون لایحه اختیارات وزارت دفاع، بر وتوی رئیس جمهور غلبه می‌کند.




این امر نوعی جنگ و گریز است که گاه کنگره و گاه رئیس جمهور برندهٔ میدان آن هستند. در سال ۱۹۹۵ کنگره در این جنگ و گریز شکست خورد. عامهٔ مردم، جمهوری خواهان را سَرزنش کردند و بحران موجود به مدد کلینتون آمد تا در انتخابات ۱۹۹۶ مجدداً پیروز شود.

کنگره طی سال‌ها اصلاحیه‌های بسیاری تصویب کرد که رئیس جمهور وقت مخالف آن بود (مانند فرمان منع بمباران کامبوج). خطر انجام این کار، و تهدید متقابل رئیس جمهور به وِتو، منجر به مذاکره و مصالحه پشت پردهٔ زیادی شد.

## قوهٔ قضائیه

سومین شاخهٔ حکومت فدرال، قوهٔ قضائیه‌است. این قوه از کنگره و رئیس جمهور مستقل است و در اعمال قدرت محدودیت‌های بسیار کمتری دارد.




بیشترِ قضات ایالتی، دوره‌های معینی معمولاً شش یا نُه سال خدمت می‌کنند و سپس واجد شرایط می‌شوَند تا دوباره انتخاب شوند یا فرماندار ایالت آنان را بار دیگر منصوب کند. قضات فدرال تنها با استیضاح (اعلام جرم) برکنار می‌شوند، فرآیندی آنقدر بطیٔ و دشوار که تنها به دفعات انگشت‌شماری در این دو قرن مورد استفاده قرار گرفته است.

## بررسی قضایی مصوبات کنگره

دیوان عالی کشور در ابتدای تأسیس خود در سال ۱۸۰۳ قانونی گذاشت مبنی بر اینکه تعیین مطابقت مصوبات کنگره با قانون اساسی برعهده قوهٔ قضائیه است. در نتیجه، مصوباتی که مغایر قانون اساسی شناخته می‌شد لغو می‌شدند، روندی که به عنوان بررسی قضایی مصوبات کنگره شناخته شد. کنگره و رئیس جمهورِ وقت، توماس جفرسون اینِ اعمال قدرت شگفت‌آور را که تاکنون بلامنازع مانده است، پذیرفتند.




ممکن است مردم از آن لوایح حمایت کنند، کنگره هم آنها را تصویب کند و رئیس جمهور نیز آن لوایح را برای قانون شدن امضاء کند، اما اگر پنج عضو از نُه عضو دیوان عالی کشور آن قانون را مغایر قانون اساسی بدانند، آنها برنده‌اند و قانون کان‌لم‌یکن می‌شود.

# احزاب

احزاب سیاسی جایی در قانون اساسی امریکا ندارند. این سند را گروهی از مردانی تنظیم کردند که کمترین اعتقاد را به احزاب و به آنچه ما اکنون دمکراسی می‌انگاریم، داشتند. تصور آنها این بود که احزاب همیشه گروه‌های فاسدی از مردم هستند؛ بدنبال منافع شخصی خود، نه منافع عموم.




احتیاط پایه گذاران تماماً بیهوده بود. احزاب در دهۀ اجرایی شدن قانون اساسی در سال ۱۷۸۹ پا به میدان گذاشتند. از آن زمان، احزاب در سیاست امریکا نقش غالب داشته‌اند. بی اعتباری این فکر که می‌توان بر جمعی از «اشخاص مهم و معتبر» که در مجامعی گرد هم می آیند و به طور هماهنگ رئیس جمهوری را انتخاب می کنند، در اولین انتخابات رقابتی ریاست جمهوری در سال ۱۷۹۶ اثبات شد. جورج واشنگتن در دو انتخابات اول، سال‌های ۱۷۸۸ و ۱۷۹۲، عملاً بدون مخالفت انتخاب شد.

# خاستگاه های دو حزب: دمکرات ها

مجمع انتخاب کنندگان نیز مانند شواری سلطنتی در بریتانیا، مومیایی شده و عقیم برجا ماند. نقشی که قرار بود این مجمع ایفا کند، یعنی غربال نامزدهای بالقوه برای ریاست جمهوری، اکنون بوسیله احزاب سیاسی ایفا می‌شود. این است نقش اصلی آن احزاب. مجموعه وسیعی ازقوانین و عملکرد این روند را تنظیم می‌کند و این همه بدون اصلاح قانون اساسی تحقق می‌یابد.

حزب دمکرات در دهۀ ۱۸۲۰ تأسیس شد گرچه به ادعای خود، خاستگاهش به زمانی دورتر به دهۀ ۱۷۹۰ بر می‌گردد. این حزب تا سال ۱۸۶۰ بر سیاست ملی تسلط داشت. حزب جمهوری خواه در سال ۱۸۵۶ بنیاد نهاده شد.

سرتاسر این دورۀ از **انقلاب** گرفته تا **جنگ داخلی**، احزاب ملی ائتلافی از منافع منطقه‌ای بودند نه احزاب ایدئولوژیک، هر چند که بعدها به احزاب ایدئولوژیک تبدیل شدند.



## جمهوری خواهان

احزاب مخالف که در نهایت به ایجاد حزب جمهوری خواه انجامید، در ایالات شمال شرقی و آتلانتیک میانه مستقر شدند. جمهوری خواهان مخالف برده‌داری و موافق اخذ تعرفه‌های سنگین از واردات کالاهای بریتانیایی برای حفاظت از صنایع داخلی و نیز خواهان حکومت فدرال مقتدر برای ارتقای تجارت و بازرگانی بودند.

هنگامی که قرن نوزدهم سپری شد، مسئله برده‌داری بر هر چیز دیگر سایه افکند.




حزب جمهوری خواه بعد از پیروزی در جنگ، بر سیاست ملی حاکم شد تا اینکه در سال ۱۹۲۹ **رکود عظیم** آغاز گشت. در آن هنگام دمکرات‌ها با وقفه‌های کوتاه از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۹۴، کنترل کنگره را در دست گرفتند و نیز کنترل کاخ سفید را تا انتخابات ۱۹۵۲. از آن به بعد مقام ریاست جمهوری میان این دو حزب در نوسان بوده است.

# سوار بر الاکلنگ

این نوسان بین دو حزب چنان در ۱۴۰ سال گذشته بخشی از تجربهٔ زندگی در امریکا شده است که اکثر مردم امریکا نمی‌توانند تصور کنند که حکومت‌های قانونی به شکل دیگری نیز می‌توانند عمل کنند.




همواره به هنگام ثبت‌نام برای انتخابات ریاست جمهوری، عدهٔ زیادی از هر دو حزب دمکرات و جمهوری‌خواه روی برمی گردانند (در بسیاری از ایالات، ممکن است حتی اکثر رأی دهندگان بدون اعلام تعلق به این حزب یا آن دیگری ثبت نام کنند) اما در روز انتخابات آنها بازهم به یکی از دو حزب قدیمی رأی خواهند داد.

## روش‌های قدیمی، روش‌های جدید

سالها پیش، هنگامی که انضباط حزبی کاملاً قوی بود رهبران احزاب دمکرات و جمهوری‌خواه در ایالات معمولاً تصمیم می‌گرفتند به چه مردان جوانی باید اجازه داد تا برای دفاتر محلی معرفی شوند.




چنین قدرتی با ارشدیت در کمیسیون‌هایی که قانون، به‌ویژه لایحهٔ بودجه را می‌نویسند، به‌دست می‌آید. تا دههٔ ۱۹۷۰ اقتدار رهبران حزب از قدرت آنان در تقسیم وظایف کمیسیون‌ها ناشی می‌شد. همان رهبرانی که در اتاق‌های مملو از دود در کنوانسیون‌های حزب تجمع و نامزد ریاست جمهوری را تعیین می‌کنند.

تمام این برنامه‌ها که برای احزاب قوی و منسجم انجام می‌گرفت، بیشتر برپایهٔ قدرت و نفوذ احزاب بود تا اینکه براساس ایدئولوژی سیاسی آنها باشد. دمکراسی در عمل با آنچه در کتاب‌های درسی دربارهٔ آن نوشته می‌شد تفاوت زیادی داشت. اما جنبهٔ مثبت تجربهٔ امریکایی‌ها این است که روش‌های قدیمی هرگز زیاد دوام نمی‌آورند. انضباط حزبی در فواصل معینی باشکست مواجه می‌شد به‌طوری که در دههٔ ۱۹۷۰ بطور کامل درهم شکسته شد.




هیچیک از این روش‌ها دیگر به کار نمی‌رود. از آنجا که هر دو حزب در اصول عقاید و سازماندهی بسیار انعطاف‌پذیر و آزاد هستند، نیاز اندکی به حزب ثالثی وجود دارد. همان طور که نیکسون و ریگان با جمهوری‌خواهان و کلینتون با دمکرات‌ها نشان دادند، هر حزبی می‌تواند در جهت کاملاً جدید تغییر موضع دهد. این دو حزب امروزه چیزی بیشتر از برچسب‌هایی نیستند که افراد جاه‌طلب به امید پیروزی در انتخابات با ملاک‌های خود انتخاب می‌کنند.

## تقسیمات درون حزبی

حزب جمهوری خواه هم اینک حزبی با برتری سفیدپوستان ـ اگر نشود گفت تسلط سفیدپوستان ـ است. رئیس جمهور کلینتون به عنوان یک دمکرات، باعمل به وعدهٔ خود، یعنی "پایان دادن به تأمین اجتماعی آنچنان که معمول است و" بابرچیدن میراث های دو رئیس جمهور بزرگ لیبرال دمکرات قرن بیستم، فرانکلین روزولت و لیندن جانسون، بزرگترین موفقیت خود را کسب کرد.

امروزه صحبت از ایدئولوژی حزب در دو جناح مشکل است. یک موضوع داغ ایدئولوژیکی سقط جنین است.




تناقضات مشابه بر سر تمامی مسائل مهمی که دو حزب را از هم جدا می‌کند، درون هر دو حزب هم می‌توان مشاهده کرد.

دمکرات‌ها به دو گروه لیبرال‌ها و میانه‌روها تقسیم می‌شوند. در سال‌های اولیه، این تقسیم‌بندی در حزب حتی از این هم عمیقتر بود. تا دههٔ ۱۹۶۰، ایالات جنوبی متفقاً دمکرات و عمیقاً محافظه‌کار و نژادپرست بودند. بنابراین دمکرات‌ها نمودی از تناقض حزبی با رؤسای جمهور بسیار لیبرال ـ فرانکلین روزولت، ترومن، کندی و جانسون ـ و حزبی وابسته به کنگره مرکب از لیبرال‌های دوآتشه شمالی و مرتجع‌ترین محافظه‌کاران جنوبی بودند. حزبی که مهم‌ترین کمیسیون‌ها را در هر دو مجلس به‌خاطر نظام ارشدیت در دست داشت.




هنوز دمکرات‌های بسیاری هستند که می‌خواهند نابرابری درآمدها را در ایالات متحده با اخذ مالیات از ثروتمندان برای بهبود زندگی فقرا کاهش دهند. اما بسیاری از وفاداران حزب نیز هستند که مایلند بودجه را متعادل کنند، مالیات‌ها را کم کنند و بگذارند فقرا روی پای خود بایستند. بیل کلینتون یکی از آنهاست.

## واقعیت و نه ایدئولوژی

این عدم ثبات ایدئولوژیکی ابداً از هیچ لحاظی برای امریکائی ها عجیب و غریب نیست. احزاب امریکایی مانند خود امریکا، عمیقاً غیر ایدئولوژیک هستند. افراطیون برای همیشه سعی خواهند کرد دیدگاه های خود را تحمیل کنند. چه در مورد سقط جنین و فمینیسم و همجنس گرایی و نژاد و سیاست مالیاتی باشد چه در مورد جایگاه مذهب در جامعه. اما همواره با این امتناع اساسی که مبادا به سوی دستجاتی انعطاف ناپذیر کشانده شوند روبرو می شوند.

این حالت در کنگرهٔ انتخابی سال ۱۹۹۴ بصورتی بارز جلوه گر شد. جمهوری خواهان در هر دو مجلس با اکثریت قاطع پیروز شدند و این تحولی عظیم بود. دمکرات ها از سال ۱۹۳۱ همواره مجلس نمایندگان را به جز چهار سال، و سنا را به جز ده سال، در دست داشتند.



اکثریت جدید جمهوری خواه، تحت رهبری رئیس مجلس نمایندگان، نیوت گینگریچ، «پیمان با امریکا» را منتشر ساخت. این پیمان لیستی شامل ۱۰ لایحه بود که آنان وعده دادند ظرف ۱۰۰ روز با عجله به تصویب کنگره برسانند و این کار بعنوان اولین قدم در بازسازی دولت با همان تصور محافظه کارانه خود آنها صورت گرفت.




ظرف سه سال، افراطیون محافظه کار علیه گینگریچ به خاطر شکست در عمل به وعده‌های خود شورشی بپا کردند. در کنگرهٔ بعدی که در سال ۱۹۹۶ انتخاب شد با اکثریت نازل جمهوری خواه در مجلس نمایندگان، تمامی آن ادعای خلوص محافظه کارانه کنار گذاشته شد و جمهوری خواهان مانند دمکرات ها که زمانی آن مکان را در اختیار داشتند، در عوض، همّ و غم‌شان این شد تا ترتیبی دهند که پول فدرال به موکلان آنها برگردانده شود.

# میراث برده‌داری

تاریخ امریکا تا عصر حاضر تحت‌الشعاع خاطرات انقلاب و جنگ داخلی و علت‌ها و معلول‌های متعاقب آن بوده است. سنت روحیه بخش سال ۱۷۷۶ یعنی پیروزی بر استبداد و استقرار حکومت مبتنی بر قانون اساسی با میراث تاریک برده‌داری و نژادپرستی در موازنه قرار گرفته است.

آن میراث هنوز هم پابرجاست. بعد از پیروزی شمال در سال ۱۸۶۵، جمهوری خواهان سعی کردند بردگان قبلی را مساوی مالکان سفیدپوست قبلی خود قلمداد کنند. آنها کاملاً شکست خوردند و دست از تلاش کشیدند.




با اینکه سیاهان دیگر برده نبودند، به وضعیت وابستگی محض به سفیدپوستان و مرتبه‌ای پایین‌تر از آنها کشانده شدند.

تفکیک و تبعیض سختی در سرتاسر جنوب از جمله پایتخت، واشنگتن، تحمیل شد و تا دهۀ ۱۹۶۰ ادامه یافت.




مدارس کاملاً تفکیک شدند و مدارس سیاهان از کمترین امکانات در کشور برخوردار بود. هیچ سیاه‌پوستی در نیروهای مسلح وجود نداشت مگر در برخی یکان‌های شمال که افسرانی سفیدپوست داشتند.

# مبارزهٔ طولانی علیه تبعیض نژادی

سیاهان هرگز در رویدادهای فرهنگی یا اجتماعی در جنوب جایی نداشتند.







نژادپرستیِ نهادینه شده، بخشی از زندگی امریکائی در جنوب بود، همانگونه که برده‌داری قبل از ۱۸۶۵ نهادینه شدهَ بود. شمار وسیعی از سیاهان به شمال نقل مکان کردند و در مناطقی که در آنها جداسازیِ غیر رسمی وجود داشت، یعنی در «گتو» ها. بعدها بیشتر این مناطق تبدیل به حلبی آباد گشت.

امریکا مسیر طولانی پرهیز از تبعیض نژادی را در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۵۰ آغاز کرد، به ویژه با حکم دیوان عالی کشور در سال ۱۹۵۴ (براون در مقابل توپکا، کانزاس) - (Brown V. Topka, Kansas) که مدارس تفکیک شده را مغایر با قانون اساسی دانست. مبارزه برای اعطای حقوق مدنی مساوی به سیاهان در دهۀ ۱۹۶۰ به رهبری مارتین لوتر کینگ، به اوج خود رسید.

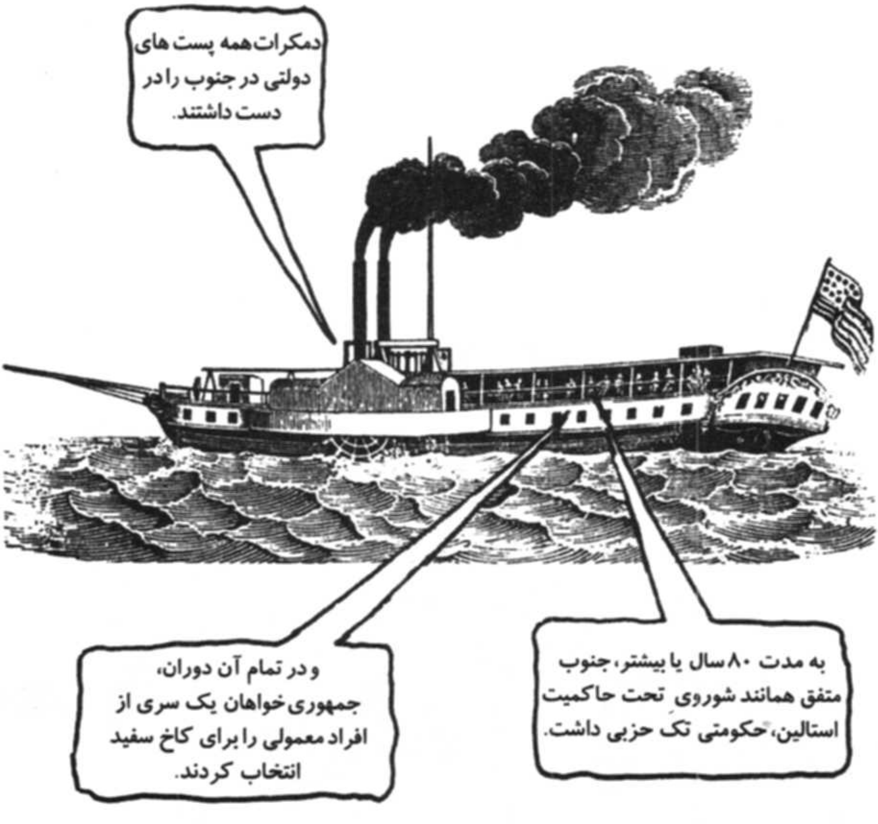



مبارزه علیه تبعیض نژادی به مدت ۲۰ سال مهمترین مسئله سیاست داخلی بشمار می‌رفت و هنوز هم بسیار مهم است. هنوز هم کشور با مسئله حقوق مساوی، میراث برده‌داری و تبعیض علیه سیاهان دست و پنجه نرم می‌کند.

# تسلط حزب جمهوری‌خواه

جمهوری‌خواهان از سال ۱۸۶۵ تا ۱۹۳۳ بر سیاست ملی تسلط داشتند. موفقیت طولانی مدت آنها فراتر از صرفاً میراثی از پیروزیشان در جنگ داخلی بود. آنها نمایندهٔ امریکای مدرن، صنعتی و تجاری بودند. آنها نمود آینده و دمکرات‌ها نمود گذشته محسوب می‌شدند. دنیای تجارت از ابتدا حامی جمهوری‌خواهان بود و هنوز هم هست.

یازده ایالت از اتحادیهٔ شورشی سابق به همراه چندین ایالت مرزی، «جنوب متفق» را تشکیل دادند که همواره به حزب دمکرات رأی می‌دادند.




اما این الگو در سال ۱۹۰۱ درهم ریخته شد. رئیس جمهور وقت، ویلیام مکینلی بود که به ادعای قوی خود کم سر و صداترین رئیس جمهور در تاریخ امریکا است. معاون وی فرماندار متظاهر سابق نیویورک، تئودور روزولت بود.

اندک زمانی بعد از معارفهٔ رئیس جمهور در سال ۱۹۰۱، مکینلی مورد هدف گلوله قرار گرفت ـ و یک شخص با نفوذ جمهوری خواه فریاد برآورد، «حالا آن گاوباز لعنتی رئیس جمهور ایالات متحده می شود!»

بنابراین قرن جدید با تغییری چشمگیر در سیاست های ملی آغاز شد. تدی روزولت از زمان لینکلن، اولین رئیس جمهوری بود که از اختیارات قانونی خود بحد کمال استفاده کرد.




وی ایالات متحده را به قدرتی جهانی مبدل ساخت، انحصارهای بزرگ بویژه شرکت استاندارد نفت جان دی. راکفلر را درهم شکست و نظام پارک های ملی را تثبیت نمود و کانال پاناما را ساخت.

در انتخابات ۱۹۰۸، ویلیام هاوارد تفت، سیاستمدار حقوق دان کارآمد و بسیار کم تحرک و جمهوری خواهی بسیار تنومند، جانشین وی شد. دانشگاه ییل هنوز صندلی سفارشی آقای تفت را که با استحکام زیاد ساخته شده بود، به نشانهٔ یادبود نگه داشته است.

# یک دموکرات رئیس جمهور می‌شود

تفت سیاست های روزولت را دنبال نکرد. بعد از نزاعی تلخ بینّ آن دو در سال ۱۹۱۲، روزولت در مورد خود اعلام کرد که «به قبراقی گاونر» می‌باشد و به عنوان نامزد مستقل در برابر تفت در انتخابات آن سال شرکت جست. حزب گاونر او خط و مشی جدید و پیشرویی از اصلاحات در پیش گرفت که عمدهٔ این خط و مشی ها را بعدها رؤسای جمهور دمکرات به تصویب رساندند.




ویلسون با ۴۱/۸ درصد آراء، کمترین درصد آراء یک رئیس جمهور موفق از زمان لینکلن در سال ۱۸۶۰ و کمترین آراء در قرن بیستم، انتخاب گردید. دورهٔ روزولت بسر آمد (ویلسون نپذیرفت که در جنگ جهانی اول، مقام ژنرالی را به تفت اعطا کند)، و تفت بعدها رئیس دیوان عالی کشور شد.

ویلسون کار روزولت را در اصلاح و مدرنیزه کردن دولت امریکا ادامه داد. او در سال ۱۹۱۷، ایالات متحده را وارد جنگ کرد، تا به موقع، آخرین تهاجم آلمان در غرب را در بهار ۱۹۱۸ درهم شکنند. هنگامی که برای مذاکرات صلح به اروپا آمد از او همچون قهرمان فاتح استقبال شد. او پیمان ورسای را تجدید کرد (۱۹۱۹).




جمهوری‌خواهان در کنگره، پیمان ورسای و جامعه ملل را رد کردند. آنها جامعه ملل (پیش درآمد سازمان ملل متحد که بعد از جنگ جهانی دوم بوجود آمد) را نقض آشکار حاکمیت امریکا می‌پنداشتند. معاهدات در سنا می‌بایست با دو سوم اکثریت آراء تصویب می‌شد.و به قدر کفایت جمهوری‌خواه وجود داشت تا با پیمان ورسای مخالفت شود.

## مبارزهٔ ویلسون

ویلسون سفری را با قطار در سراسر کشور آغاز کرد و به سخنرانی در گردهمایی های بزرگ در هر نقطه و تشویق حمایت از پیمان پرداخت. او از «منبر قلدری» (قدرت رئیس جمهور) تمام و کمال استفاده کرد.




او در حالیکه در کُلرادو مبارزه می‌کرد دچار سکته مغزی شد ـ و متعاقب آن سکته شدیدتری در واشنگتن.

ویلسون در طول آخرین سال دورهٔ خود، در تختخواب خود در کاخ سفید ممنوع‌الملاقات گشت. امور حکومت از طریق همسر وی، ادیت، پیش می‌رفت: بدین صورت که پیام‌ها را به درون اتاق بیمار می‌رساند و بعد از وقفه‌ای مناسب، با آنچه ادعا می‌کرد تصمیمات رئیس جمهور است خارج می‌شد. بنابراین او قدرتمندترین زن در تاریخ امریکا محسوب می‌شود.

## انزواطلبی و قانون ممنوعیت

ایالات متحده بعد از جنگ با بیشترین سرعت ممکن به حالت عادی بازگشت. امریکائی‌ها بار دیگر به انزواطلبی روی آوردند که عواقب مصیبت‌باری در پی داشت. اگر آنها از دمکراسی‌های اروپایی، فرانسه و بریتانیا و نیز دمکرات‌های آلمان در دههٔ ۱۹۲۰ حمایت کرده بودند احتمالاً جنگ جهانی دوم رخ نمی‌داد.

در سال ۱۹۲۰، همان کنگره‌ای که پیمان ورسای را نپذیرفت، اصلاحیهٔ هیجدهم بر قانون اساسی مبنی بر ممنوعیت فروش یا استفاده از الکل را به تصویب رساند.




پلیس در مقابله با سیل الکل غیر قانونی که به درون کشور سرازیر می‌شد، ناتوان بود. اوضاع به گونه‌ای بود که گویی همه قاچاقچی شده بودند. در واقع قاچاقِ الکل به شغل و تجارتِ پردرآمدی تبدیل شده بود.

## ظهور جنایت سازمان یافته

قاچاق مشروب را جنایتکارانی رهبری می‌کردند که اتحاد اتفاقی باندهایی بنام "La Cosa nostra" یعنی «راهِ ما» را سازمان داده بودند. هم‌چنین آنها را با عنوان مافیا یا اوباش نیز می‌شناختند.

معروفترین رئیس مافیا، آل کاپن بود که باند اوباش را در شیکاگو سازماندهی می‌کرد.




سردستهٔ مافیای نیویورک «لوکی» لوچیانو، مهاجری سیسیلی بود. رهبران خانواده‌های اوباش، به طور ادواری برای حل و فصل مناقشات بین خود و تقسیم محدودهٔ قلمرو خود، همدیگر را ملاقات می‌کردند. قانون ممنوعیت، کارتل بسیار سودآور اخاذی را ایجاد کرد که به مواد مخدر هم کشیده شد و بین المللی گشت.

کاپن به اتهام فرار از مالیات به دام افتاد و در زندان الکاتراز در بندر سانفرانسیسکو در گذشت. لوچیانو بدلیل قاچاق روسپیان زندانی شد ولی از روابط مافیایی خود استفاده کرد تا به اشغال زمان جنگ سیسیل بدست امریکا در سال ۱۹۴۳ کمک کند. به پاس خدماتش در سال ۱۹۴۶ آزاد و به ایتالیا بازگردانده شد.



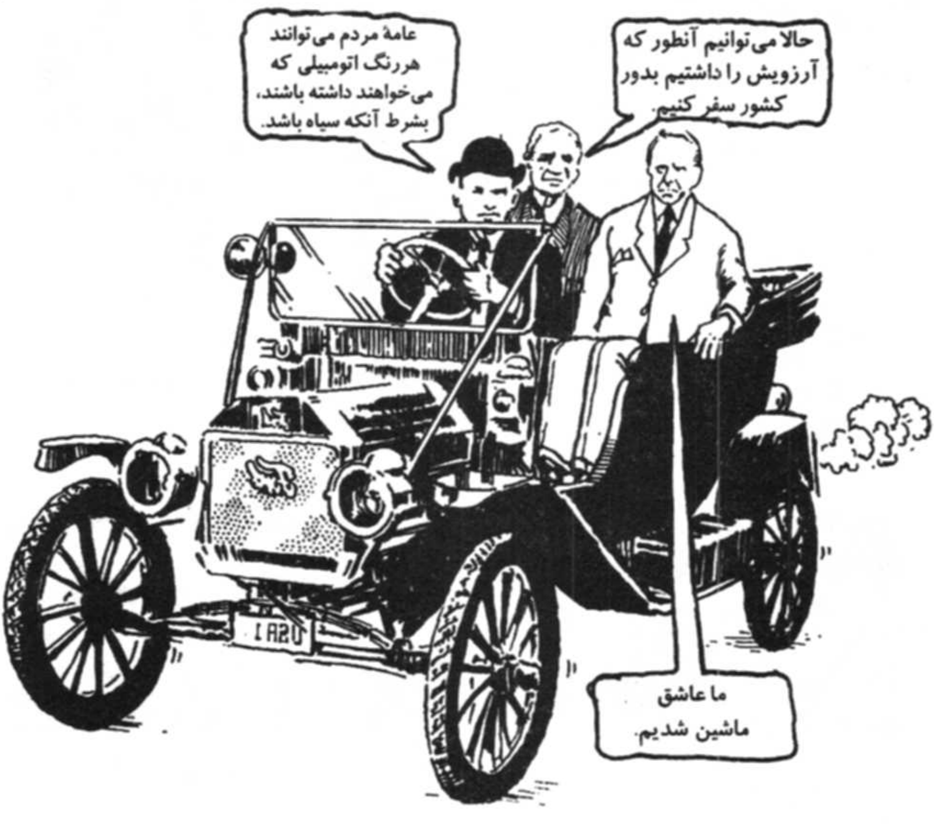



در سال ۱۹۷۵، سردستهٔ این گروه، جیمی هوفا ناپدید شد. دستهٔ اوباش سر او را زیرآب کرد. به روایتی در کارخانهٔ بسته‌بندی گوشت، کلک جسد وی را کندند و به روایتی دیگر جسدش را داخل فونداسیون ساختمان یک اداره، سیمان زدند. «جنایت سازمان یافته» آنگونه که شناخته شد هنوز هم مشکل جدی امریکایی ها و مشکل بین‌المللی است، به یُمن آن «تجربهٔ ناب» قانون ممنوعیت.

## رونق و تباهی

در سال ۱۹۲۰ که رئیس جمهور وقت، ویلسون در بستر بیماری در کاخ سفید بود، جمهوری خواهان تردیدی نداشتند که در انتخابات پیروز می‌شوند. رقابت داغی برای نامزدی ریاست جمهوری جریان داشت. وارن گامالیل هاردینگ، سناتور جمهوری خواه از اوهایو با اکثریت قاطع پیروز شد. وی یکی از بدترین رؤسای جمهور در تاریخ بود و قبل از برملاشدن فساد گستردهٔ همپالکی هایش در گذشت. معاون او کلوین کولیج از ورمونت جانشین وی شد.

این دو جمهوری خواه ریاست دهۀ طلایی بیست و رونق دیرپای بازار بورس را برعهده داشتند. وال استریت شکوفا شد و هنری فورد اتومبیل مدل T خود را میلیون میلیون به فروش می‌رساند.



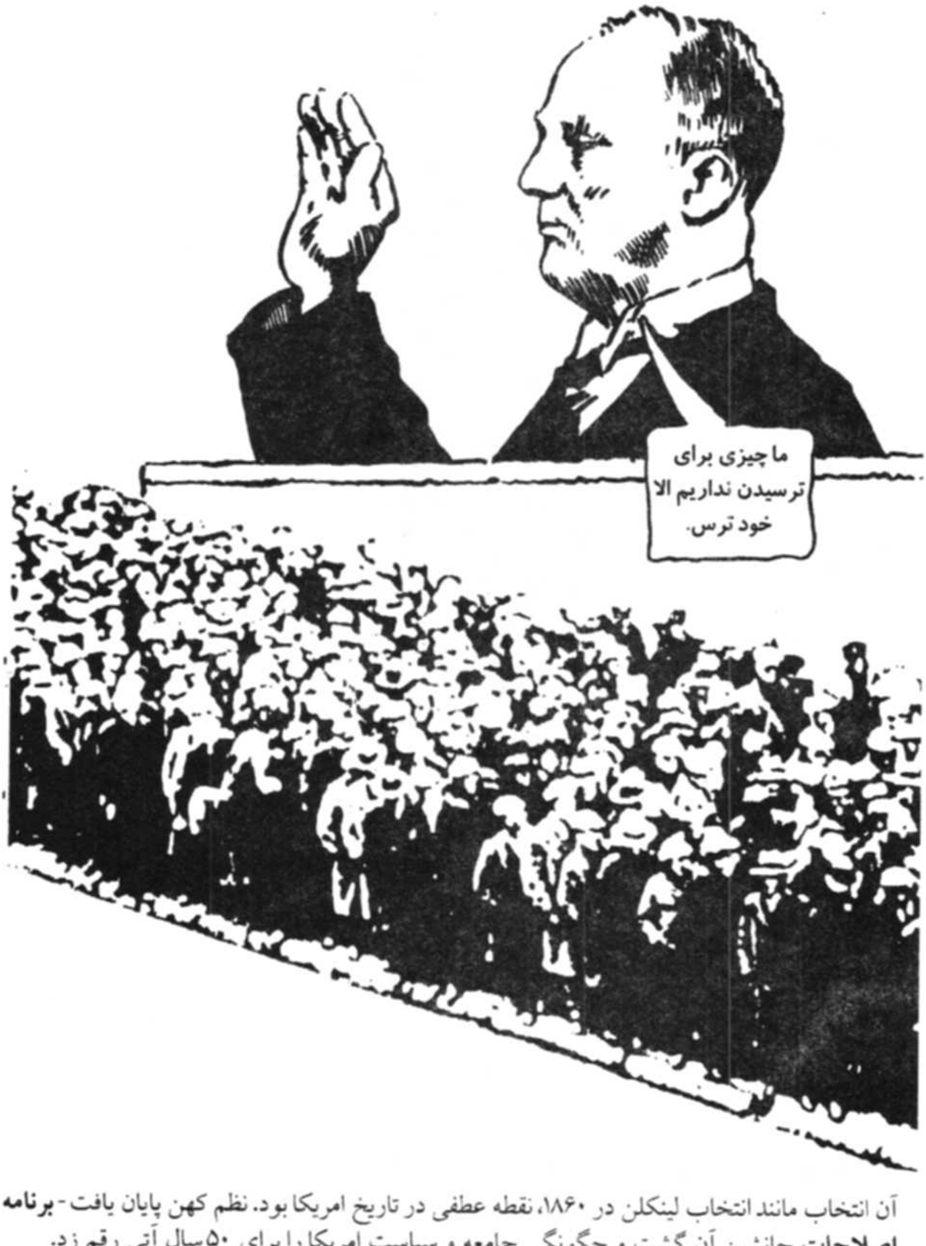
کولیج در مارس ۱۹۲۹ بازنشسته شد و جانشین خود هربرت هوور را برجای گذاشت تا توفان درو کند. هوور که به عنوان مهندس ثروتی به هم زده بود، مدتی بعد از خدمتگزاران برجسته دولت و وزیر بازرگانی شد. او از آنچه در سخنرانی آغاز بکار خود عنوان کرده بود خیلی زود ابراز تأسف نمود.




بازار بورس در ماه اکتبر از هم پاشید. رکود متعاقب آن، دنیا را در نوردید، هیتلر را در آلمان به قدرت رساند و به جنگ جهانی دوم انجامید. معلوم شد که هوور در درک بحران کاملاً ناتوان بود چه رسد به مقابله با آن. بیکاری تا بیش از ۲۰٪ افزایش یافت. بازار بورس ۸۹٪ ارزش خود را از دست داد. به نظر می رسید بقای تجربهٔ دمکراتیک امریکایی، خود در معرض خطر بود.

## روزولت و برنامهٔ اصلاحات

در سال ۱۹۳۲، فرانکلین دلانو روزولت، فرماندار نیویورک، موفق شد کاندیدای دمکرات‌ها شود. او قول **«برنامه اصلاحات»** را به مردم امریکا داد و براحتی هوور را در نوامبر شکست داد. در مراسم معارفه در مارس ۱۹۳۳ با قاطعیت اظهار داشت...




آن انتخاب مانند انتخاب لینکلن در ۱۸۶۰، نقطه عطفی در تاریخ امریکا بود. نظم کهن پایان یافت- **برنامه اصلاحات** جانشین آن گشت و چگونگی جامعه و سیاست امریکا را برای ۵۰ سال آتی رقم زد.

«اف دی آر» از هر نظر مهمترین رئیس جمهور قرن بیستم بود. سیاست های وی (حداقل تا انتخاب رونالدریگان در سال ۱۹۸۰) بر کشور حاکم بود. بسیاری از میراث وی، جزء لاینفک زندگی امریکایی شده است. او برای اولین بار امریکا را دولتی مداخله گر و فعال ساخت و بدینسان علی رغم تمام وعده وعیدهای جمهوری خواهان برای مهار آن، این سیاست به قوّت خود باقی ست.




علی رغم تلاش های جمهوری خواهان و دمکرات های میانه رو برای کنار گذاشتن این انتظارات و ایده آل ها، این آرمان ها همچنان قدرتمند و محکم باقی ماندند.

# صد روز اول

هنگامی که اف دی آر در مارس ۱۹۳۳ به قدرت رسید **رکود شدید** به نهایت خود و به مرحلهٔ بحرانی رسیده بود. صنایع سنگین کشاورزی و صنایع خدماتی امریکا عملاً فلج شده بود و همزمان نظام بانکداری زیر این فشار کمر خم کرد. به هنگام ورود رئیس جمهور جدید به واشنگتن، بانک های سراسر کشور یکی پس از دیگری تعطیل می‌شد. مشتریان مستأصل جلوی بانک ها ازدحام کردند تا پس اندازهای خود را از بانک ها خارج کنند.

اقدام نخست اف دی آر، فرمان بستن **همهٔ** بانک های کشور بود.



صد روز اول ریاست اف دی آر، افسانه‌ای شد و سیاست‌های وی بسرعت تأثیر خود را گذاشت. از سال ۱۹۳۳ به بعد، بسیاری از رؤسای جمهور سعی کرده‌اند که آوازهٔ خود را در صد روز اول کار خود در کشور طنین اندازند، اما هیچ یک موفقیت چندانی کسب نکردند.




این اقدام، نمایشی برجسته و اصیل از قدرت رئیس جمهوری در لحظات بحران بود. ایالات متحده، با وجود قرار گرفتن در زیر بار سنگین قانون اساسی ای که مانع تصمیم گیری سیاسی می‌شود، خوش شانس بوده است که دو تن از بزرگترین رؤسای جمهور خود، یعنی لینکلن و اف دی آر را در بحرانی ترین دوره‌هایش در اختیار داشته است.

# اف دی آر و جنگ جهانی دوم

کمک بزرگ دیگر روزولت، آماده‌سازی کشور برای ورود به جنگ جهانی دوم بود. هنگامی که در سپتامبر ۱۹۳۹ جنگ در اروپا آغاز شد، امریکایی‌ها اکثراً تصمیم داشتند از آن اجتناب کنند. آنها ابداً مایل نبودند تا برای بار دوم، اروپا را از بلاهتش نجات بخشند. اف دی آر متوجه شد که این انزوا و بی‌طرفی نمی‌تواند تداوم داشته باشد. پس با کنار زدن محدودیت‌های اختیارات قانونی خود، در روزهای تیره و تار بعد از پیروزی زودهنگام هیتلر، هر کمکی که از او بر می‌آمد به بریتانیا کرد.

او قانون «وام ـ اجاره» را از طریق کنگره به تصویب رساند.




براساس این اصل تعدیل شده، او به بریتانیا امکان خریداری تسلیحات مورد نیاز از ایالات متحده را به صورت نسیه می‌داد. سیل سفارشات تسلیحات که به سوی صنعت امریکا روانه شد، سرانجام به رکود خاتمه داد و اشتغال کامل را بازگرداند.

در حالی که کنگره در مورد قانون «وام ـ اجاره» تبادل نظر می‌کرد، کاروان‌های کشتی‌های باری لبریز از تفنگ و مهمات از آتلانتیک عبور کردند و خارج از لیورپول منتظر بودند تا اینکه آن لایحه تصویب شده و به امضای رئیس جمهور برسد. اف دی آر هم چنین کنگره را متقاعد ساخت تا برای اولین بار در تاریخ امریکا، سربازگیری در زمان صلح را مطرح کند. لایحه مذکور با یک رأی بیش از حداقل لازم به تصویب رسید!




در تمام این موارد او به موفقیت سیاسی خودش در وطن تکیه کرد. او بار دیگر در انتخابات سال ۱۹۳۶ با بیشترین تفاوت نسبت به رقیب خود در تاریخ پیروز شد و بعد از آن برای سومین بار در سال ۱۹۴۰ به ریاست جهوری برگزیده شد(اولین رئیس جمهوری که موفق به انجام اینکار شد). در سال ۱۹۴۴ برای چهارمین دوره به ریاست جمهوری رسید تا جنگ را به پایان برد.

## آغازِ یکپارچگی

ائتلاف سیاسی اف دی آر ـ طبقات کارگر سراسر کشور، جنوبی ها، لیبرال های تمامی ایالات و کشاورزان فقیر در غرب ـ بعد از جنگ هنگامیکه سیاهان به مطالبه حقوق خود پرداختند و دمکرات های شمال به حمایت آنان برخاستند، درهم شکست. هری ترومن، دمکرات محافظه کار اهل ایالت مرزی میسوری، بعد از مرگِ اف دی آر در آوریل ۱۹۴۵، درست قبل از پیروزی نهایی در اروپا، جانشین وی شد.




نیروهای مسلح ایالات متحده علی‌رغم انبوه سفیدپوستان جنوبی در واحدهای افسران، دستور فرماندهٔ کل خود را گردن نهادند. یکی از موفقیت های دیگر آن دوره در عرصهٔ ورزش حرفه‌ای رقم خورد. در سال ۱۹۴۷، تیم بروکلین داجرز، برجسته‌ترین بازیکن سیاه‌پوست بیس‌بال جکی رابینسون را خریداری و سرانجام تیمِ خود را کامل کرد. قبل از آن ورزشکاران سیاه‌پوست تنها در تیم های سیاه‌پوستان در برابر هم بازی کرده بودند.

در سال ۱۹۴۸، در جلسهٔ حزب دمکرات در شیکاگو، لیبرال‌ها خواستار آن شدند که حزب، اصل برجستهٔ حقوق اجتماعی و مدنی را وارد برنامه سیاسی خود نماید. نمایندگان اهل ایالات جنوبی جلسه را به نشانهٔ اعتراض ترک کردند. سپس آن ایالات به نفع فرماندار کارولینای جنوبی، استروم ترموند رأی دادند، با عنایت به اینکه آنها او را نامزد «دیکسی کرات» می‌خواندند (لقب عامیانهٔ جنوب «دیکسی» است که از نام خط میسون دیکسون گرفته شده است، این خط مرز بین شمال و جنوب را بر روی نقشه مشخص می‌کند.) ترموند از حمایت چندین ایالت برخوردار بود.



# پیروزی ترومن

ترومن نامزد حزب دمکرات شد. توماس دوی، کاندیدای جمهوری‌خواهان فرماندار نیویورک بود و در سال ۱۹۴۴ نامزد ریاست جمهوری شده بود.







با این پیروزی ترومن بزرگترین واژگونی را در تاریخ سیاسی آمریکا ایجاد کرد. روز بعد از انتخابات در حالی از او عکس گرفته شد که نیشش را تا بناگوش باز کرده و یک نسخه از روزنامهٔ شیکاگو تریبیون را بالا نگه داشته بود.

بزرگترین دستاورد ترومن در زمینهٔ امور خارجه بود. او مجوز استفاده از بمب اتم علیه ژاپن را درماه اوت سال ۱۹۴۵ صادر کرد، تصمیمی که جنگ در اقیانوس آرام را بی درنگ پایان داد و بعد از آن بشدت مورد بحث و جدل قرار گرفت. در سال ۱۹۴۸، زمانیکه کمونیست ها حکومت استبدادی استالینی را در اروپای شرقی برقرار کردند، ترومن کنگره را که تحت کنترل جمهوری خواهان بود متقاعد ساخت تا طرح مارشال (نامی که از وزیر خارجه اش گرفته بود) را آغاز کند، طرحی که برای احیای اقتصاد اروپای غربی بود و سرانجام به تأسیس اتحادیهٔ اروپا منتهی شد.

در سال ۱۹۴۹، وی **پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)** را بنا نهاد و در سال ۱۹۵۱، هنگامی که کرهٔ شمالی کمونیست به کرهٔ جنوبی تجاوز کرد ارتش امریکا را برای کمک به کرهٔ جنوبی روانهٔ آن کشور ساخت.



## سال‌های مک کارتی

گرچه ترومن اروپا را نجات داد، اما چین از دست رفت. دستِ کم این آن چیزی است که جمهوری خواهان ادعا می‌کنند.




یک بدگمانی عمومی ضد کمونیستی در ایالات متحده بوجود آمد مبنی بر اینکه ترومن آنچنان که باید مؤثر نجنگید. این دوره را دورهٔ مک کارتیسم می‌نامند که از نام سناتور جوزف مک کارتی از ویسکانسین گرفته می‌شود، عوام فریبی الکلی که با متهم ساختن دولت به خیانت، شیاطین عدم تحمل و بدگمانی را بیدار کرد.

جمهوری خواهان تحت رهبری ژنرال معروف دویت «آیک» آیزنهاور، در سال ۱۹۵۲ در انتخابات ریاست جمهوری به همراه سناتور جوانی از کالیفرنیا بنام ریچارد نیکسون معاون وی، پیروز شدند. بار دیگر جمهوری خواهان کنگره را در دست گرفتند، اما دو سال بعد آن از دست دادند.

مک کارتی در دو سال اول دورهٔ ریاست جمهوری آیک، اجازه یافت تا جنگ صلیبی خود علیه کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها را با به فساد کشاندن زندگی سیاسی و زیرپانهادن آزادی‌های ثبت شده در قانون اساسی دنبال کند.




رئیس جمهور به مک کارتی اجازه داد تا وزیر خارجهٔ قبلی خود، دین آچسون و رئیس اسبق آیزنهاور، ژنرال جورج مارشال را به کمونیست بودن متهم کند. در هر حال مک کارتی به موقع خود زیاده‌روی کرد. او ارتش را متهم ساخت که لانهٔ کمونیست‌ها شده است. بالاخره سنا جرأت یافت تا در برابر او قاطعانه بایستد و در سال ۱۹۵۴ رسماً به توبیخ وی رأی دهد. این اقدام را سَم اِروین از کارولینای شمالی پیشنهاد کرد، همان کسی که ریاست جلسات دادگاه واترگیت در سال ۱۹۷۳ را بر عهده داشت.

# ارتباط تگزاس

بعد از پایان بگیروببندها، آیزنهاور که اهل تگزاس بود روابط نزدیکی با رهبر دمکرات‌ها در سنا، لیندن جانسون و نیز رهبر دمکرات‌ها در مجلس نمایندگان، سَم ریبرن، هردو اهل تگزاس، برقرار کرد. دورهٔ هماهنگی غیر معمول بین دو حزب و رونق عظیم اقتصادی بعدَ از جنگ، بین دههٔ ۱۹۵۰ و اوایل دههٔ ۶۰ شوری از احساسات خوشایند برانگیخت.




نیکسون در سال ۱۹۶۰ کاندیدای جمهوری خواهان بود اما کاندیدای دمکرات‌ها، سناتور جان اف. کندی از ماساچوست او را شکست داد. رقابت بسیار فشرده‌ای در جریان بود و کندی پیروز شد چرا که لیندن جانسونِ تگزاسی را به عنوان معاون خود برگزیده بود.

جانسون در ایالت زادگاه خود ماشین انتخاباتی را تحت کنترل داشت و اطمینان حاصل کرد که او و کندی با تعدادی آراء بسیار مشکوک از سنگرهای دمکرات‌ها در مرز مکزیک پیروز خواهند شد. این تعداد آراء شمرده نشد تا اینکه نتایج شمارش آراء از بقیه ایالات بدست آمده بود و نشان از پیروزی ضعیف جمهوری خواهان می‌داد.




تردید برانگیزتر اینکه ریچارد دیلی شهردار شیکاگو آراءدقیقه نودی را گردآورد تا رأی ایالت ایلینیوز را به نفع دمکرات‌ها رقم زند. این دو ایالت بودند که نتیجه را تغییر دادند. نیکسون در مورد نتیجه اعتراض نکرد که تا حدی از خیرخواهی و تا حدی بدین علت بود که جمهوری خواهان نیز در ایلینیوز جنوبی و تگزاس مرتکب تقلب در آراء شده بودند. اشتباه آنها این بود که نتایج خود را قبل از دمکرات‌ها اعلام کردند.

## جنبش حقوق مدنی

در دههٔ ۱۹۶۰، رئیس جمهور کندی و برادرش رابرت کندی، دادستان کل، حمایت هوشیارانه‌ای از جنبش مدنی که تا آن زمان در حال جمع آوری نیرو بود، به عمل آوردند. هنگامی که کندی در سال ۱۹۶۳ کشته شد، لیندن جانسون به ریاست جمهوری رسید و تواناترین رئیس جمهور از زمان روزولت بود. جانسون حقوق مدنی را محور اصلی زمامداری اش در امور داخلی ساخت.




جانسون یک سری قوانین حقوق مدنی را از طریق کنگره به تصویب رساند در حالی که قبول می‌کرد تصویب آنها، جنوبیان را به سوی حزب جمهوری خواه سوق می‌دهد. در واقع ایالات جنوبی در سال ۱۹۶۳ برای اولین بار در تاریخ به جمهوری خواهان روی آوردند.

حکومت طولانی مدت حزب دمکرات در دههٔ پرآشوب ۶۰، سرانجام تحت تأثیر جنبش حقوق مدنی و مخالفت با جنگ ویتنام به پایان رسید. گرچه در طول دههٔ ۱۹۷۰، به لطف رسوایی واترگیت، کنترل کنگره، البته به نحوی متزلزل در اختیار این حزب باقی ماند.




برنامه‌های جانسون بسیار پرهزینه و در عین حال ناکارآمد از آب در آمد. اکثریت جمعیت که نه فقیر و سیاه بودند و نه آسیب‌پذیر، برای پرداخت مالیات‌های سنگین برای حمایت از فقرا و اقلیت مردم، زبان به اعتراض گشودند.

# پیام گولدواتر

در انتخابات ۱۹۶۴، جمهوری خواهان، محافظه کاری پروپاقرص، سناتور بَری گولدواتر از آریزونا را کاندید کردند. پیام او «یک انتخاب، نه یک عکس العمل» بود بدین معنا که حزب جمهوری خواه تغییر موضع کاملی از سیاست های روزولت را مطرح کرد. بطور قطع وی با شکست مواجه شد، بیشتر نه بدان دلیل که پیام او مورد اقبال عموم واقع نشد بلکه بدان جهت که کشور ثروتمند بود و افسانه کندی هم در اوج شکوفایی، و تصور می‌شد که در گولدواتر این قابلیت وجود دارد که در لحظهٔ حماقت، جَنَگ جهانی سوم را آغاز کند.



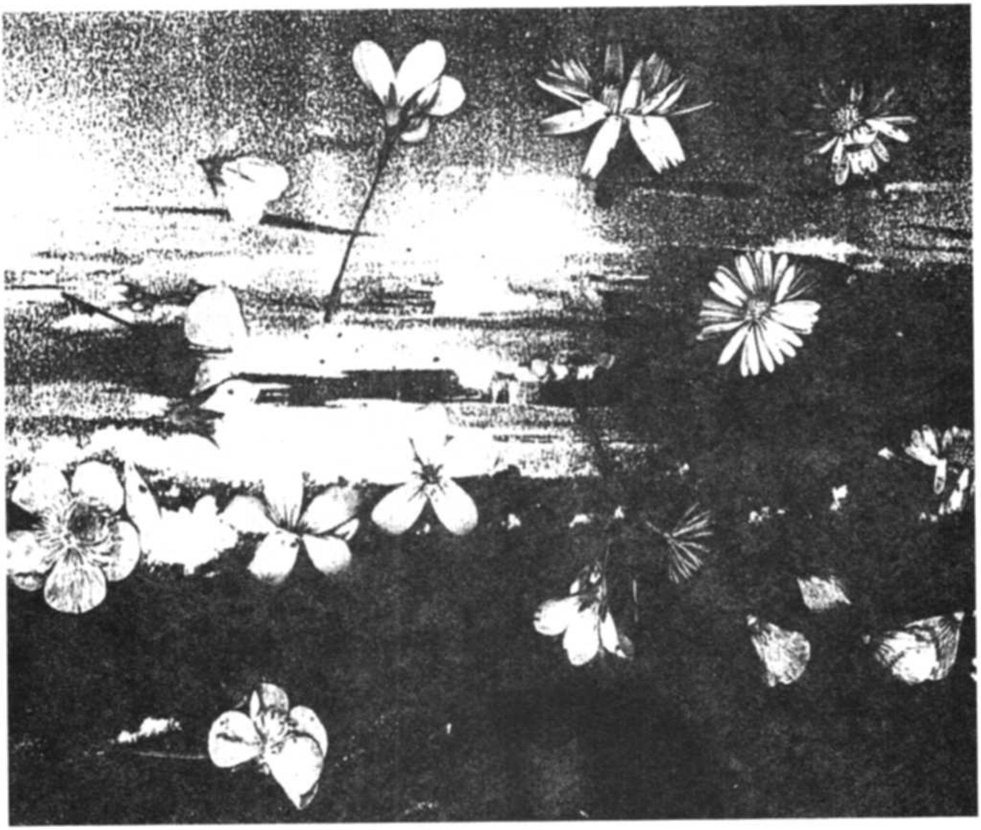
دمکرات‌ها آگهی تبلیغاتی‌ای در تلویزیون ترتیب دادند که نشان می‌داد کودک زیبایی در میان دشتی از گل‌های داوودی می‌دود. دختر زیبا خم می‌شود تا گلی بچیند و شروع می‌کند به شمارش گلبرگ‌های آن...

**یک، دو، سه...**

صدای سرد مردی با شمارش معکوسی، او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد...

**سه، دو، یک...**

گل‌ها، کودک، دشت، با انفجاری هسته‌ای محو و نابود می‌شوند.



این آگهی یکی از مؤثرترین تبلیغات سیاسی ای بود که تاآن روز پخش شده بود. آگهی مذکور هرگز نامی از انتخابات نبرد، چه رسد به گولدواتر، اما پیام به اندازهٔ کافی روشن بود. این آگهی تنها یکبار پخش شد (خشم جمهوری خواهان را برانگیخت)، اما همان کافی بود. گولدواتر به شکستی قاطع تن داد، معهذا این امر که او توانسته بود ایالات جنوبی را به خود جلب کند، حاوی نشانی از رویدادهای آتی بود.

# پیش درآمدِ نیکسون

در انتخابات بعدی در سال ۱۹۶۸، فرماندار آلاباما، جورج والاس، یکی از سرشناس ترین نژادپرستان کشور، به عنوان دمکرات ضد لیبرال مستقل نامزد انتخابات شد. در جلسهٔ معارفهٔ وی به عنوان فرماندار او خط مشی خود را اعلام کرده بود.




والاس نیز در شمال صنعتی با جذب آراء از کاندیدای دمکرات ها، معاون رئیس جمهور هوبرت همفری، با موفقیت عمل کرد. این مسئله نیز زنگ خطری به شمار می رفت. موفقیت های بعدی نیکسون و ریگان بسیار زیاد مدیون توانایی آنها در متقاعدساختن رأی دهندگان شمال صنعتی به این مسئله است که دمکرات ها بیشتر از آنکه دغدغهٔ طبقات کارگر را داشته باشند، نگران سیاهان، مردم مرفه، دانشجویان غیر وطن پرست هستند.

گولدواتر راه را نشان داده بود و نیکسون آن را ادامه داد. او سیاستمداری بسیار زیرکتر و پنهان کارتر و کمتر محافظه کار نسبت به گولدواتر بود. وی نامزدی حزب جمهوری خواه در سال ۱۹۶۸ را از آن خود کرد و «استراتژی جنوبی» را طرح ریزی نمود و با این کار حزب را آشکارا به سوی خشنودکردن جنوب محافظه‌کار و حومه‌های آن، شهرهای کوچک و مناطق روستایی سوق داد.

موضوع اصلی سیاست امریکا تا آن زمان جنگ ویتنام بود که کندی و جانسون کشور را به سوی آن سوق داده بودند. زمانی که جنگ بپایان رسید ۵۵۰۰۰ امریکایی کشته شده ـ و جنگ به شکست انجامیده بود.




با این وجود، انتخابات بسیار فشرده‌ای بود و چیزی نمانده بود همفری موفق شود.

# نسل جدید

نیکسون به قول خود عمل کرد و نیروهای امریکایی را از ویتنام بیرون کشید. قرارداد نهایی صلح در پاریس در ژانویه ۱۹۷۳، درست بعد از انتخابات ۱۹۷۲ به امضاء رسید.

جنگ ویتنام تفرقه اندازترین نزاع در تاریخ امریکا از زمان جنگ داخلی بشمار می‌رود. مردان جوان بسیاری به شدت با آن مخالفت ورزیدند.




این همان نسلی بود که علائق و سلائق سیاسی، اخلاقی و موسیقایی محافظه‌کارانهٔ دههٔ ۱۹۵۰ را رد کرد. این نسل به عنوان نسل «انفجار توالد» شناخته شد که بعد از دورهٔ رکود و جنگ جهانی دوم بالیدن گرفته بود. نرخ تولد در کشور بطور چشمگیری نُه ماه بعد از بازگشت سربازان از جنگ، به اوج خود رسیده بود. برای مثال، بیل کلینتون در تابستان ۱۹۴۶ بدنیا آمد. نرخ بالای تولد در طول دههٔ ۵۰ نیز ادامه یافت.

## ... و اکثریت خاموش

افراد مسن تر و محافظه کاران جوان که نیکسون از آنان به عنوان «اکثریت خاموش» نام می برد، از سیاست ها و ادا و اصول آنان متنفر بودند. امریکائی های وطن پرست مسن تر که در سال ۱۹۴۱ به جنگ رفته بودند هیچ دلیلی نمی‌دیدند که نسل جوان تر از همین کار سرباز زند. درگیری و تنش زیادی در جامعه امریکا برای اولین بار در یک نسل بوجود آمد.




موعظه گران امریکایی به احترام به قدرت و قواعد معتقدند. لیبرال ها وقعی به این دو نمی گذارند. تضاد بین این دو دیدگاه در جامعه، سال هاست ادامه دارد.

# ظهور و سقوط ریچارد نیکسون

دمکرات ها در سال ۱۹۷۲ لیبرالی سرشناس به نام جورج مک گاورن را نامزد ریاست جمهوری کردند. نیکسون یکی از بزرگ ترین پیروزی های تاریخ را بدست آورد. وی به حزب دمکرات این برچسب را زد: غیر وطن پرست...




دمکرات ها دو دستی به کنگره چسبیدند، اما موج بوجود آمده آشکارا و شدیداً علیه آنان پیش می‌رفت. رسوایی واترگیت، پیروزی قاطع جمهوری خواهان را به تعویق انداخت.

## رسوایی واترگیت

واترگیت از اهمیتی کلیدی در سیاست امریکا در کل دهه‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ برخوردار است. روح آن واقعه برگشت تا در سال ۱۹۹۸ به سراغ رئیس جمهور کلینتون رود و آزارش دهد. رئیس جمهور نیکسون که در انتخابات نوامبر ۱۹۷۲ با اکثریت قاطع پیروز شده بود، در ماه اوت ۱۹۷۴ با خفت و خواری مجبور به استعفا شد. وی با استفاده از قدرت و اختیار گسترده ریاست جمهوری، با ایجاد مرکز پلیس محرمانه‌ای که تنها به او پاسخگو بود با قدرت دستبرد زدن به اموال، استراق سمع و شنود و انجام بسیاری فعالیت‌های غیرقانونی دیگر که همه اینها شدیداً برای تعقیب دشمنان رئیس جمهور بود، قوانین را زیرپا گذاشته بود.

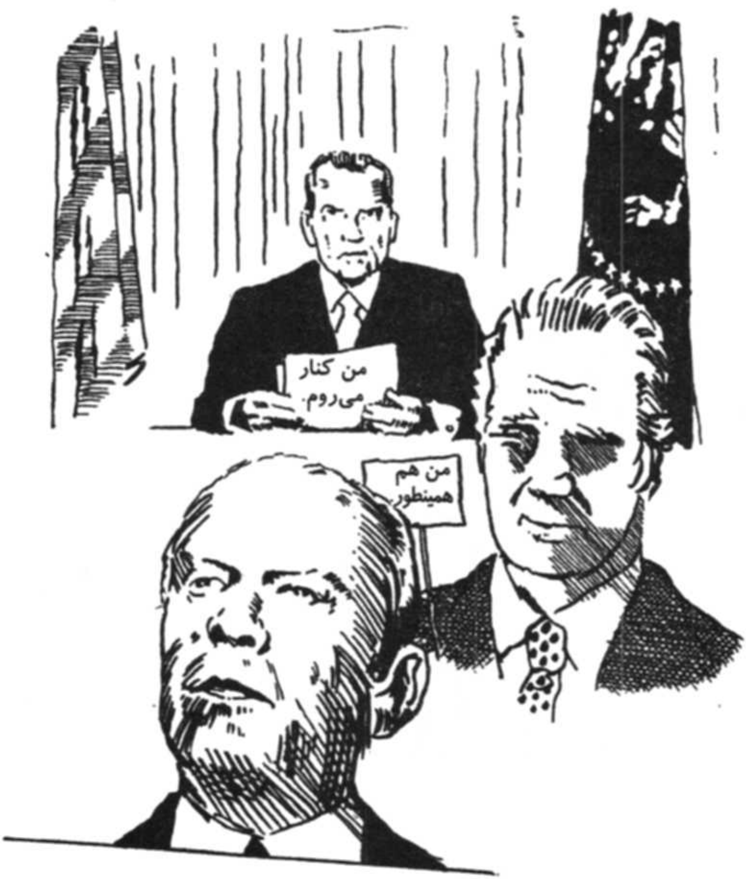



گروهی از آنان داخل مقرهای فرماندهی کمیته ملی دمکرات در ساختمان واترگیت مشرف به رودخانهٔ پوتومک در واشنگتن در ژوئن ۱۹۷۲ دستگیر شدند. افشای تدریجی ماجرا سرانجام به نیکسون ـ و به استعفای وی ـ منتهی شد.

# میراث واترگیت

جمهوری خواهان محافظه کار که نمی‌توانستند جنایات نیکسون را جبران کنند، ادعا کردند که دمکرات های لیبرال نیکسون را تحت فشار قرار دادند و او را وادار به ترک مقام کردند. همان لیبرال ها، سه ماه بعد از استعفای رئیس جمهور-و سوگند انتقام جویی محافظه کاران، در انتخابات میان دوره‌ای ۱۹۷۴ به پیروزی بزرگی دست یافتند.

روابط بین دو حزب، هرگز بهبود نیافت، و بیشتر آن هواداری شدید از محاکمهٔ کلینتون می‌تواند مستقیماً ناشی از ماجرای واترگیت باشد.




اسپیرو اگنیو، معاون نیکسون، در سال ۱۹۷۳ برای فرار از محاکمه بدلیل رشوه‌خواری استعفا داده بود. نیکسون یک جمهوری خواه سرشناس عضو کنگره، گری فورد، را به عنوان معاون جدید خود انتخاب کرد و به هنگام استعفای نیکسون، فورد جانشین وی شد. فورد نیکسون را بخشید: ژست سخاوتمندانه‌ای که می‌توانست به قیمت انتخابات ۱۹۷۶، برای او تمام شود.

# کارتر یک دوره‌ای

کشور همچنان آشکارا به سوی راست گرایی پیش می‌رفت. در سال ۱۹۷۶ جیمی کارتر، کاندیدای دمکرات‌ها از جورجیا علی رغم لکه ننگ واترگیت بر دامان جمهوری خواهان، به سختی توانست پیروز شود. وی آراء بخشی از ایالات جنوبی، زادگاه خود، آخرین مورد وفاداری تاریخی به حزب را کسب کرد و این امر برای دستیابی به پیروزی کفایت می‌کرد.

او رئیس جمهور ناکارآمدی بود و اگرچه دمکرات‌ها هنوز کنترل هر دو مجلس را در دست داشتند، کنگره همواره مانع کار وی می‌شد.




حتی طبقه اصلاح طلب سال ۱۹۷۴ که تحت تأثیر انزجار عموم مردم از ماجرای واترگیت بر سر کار آمده بودند به گونه‌ای عمل کردند که گویی می‌توانند بدون مشورت با رئیس جمهور - یا هر کس دیگری، کشور را اداره کنند.

# شکست کارتر

چهرهٔ ماتمزدهٔ کارتر، انتخاب کنندگان را ناخشنود ساخت. رکود اقتصادی طولانی مدت برآمده از افزایش بیش از حد قیمت نفت بین سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۶ به گردن او افتاد. سرانجام در سال ۱۹۷۹، بعد از آنکه انقلاب ایران حکومت شاه را سرنگون کرد، گروه زیادی از دیپلمات‌های امریکایی در تهران به اسارت گرفته شدند.



## انقلاب ریگان

در انتخابات ۱۹۸۰، کارتر از فرماندار سابق کالیفرنیا، رونالد ریگان که چشم‌انداز خوش بینانه و امیدبخشی ارائه داد، شکست خورد. وی برای اولین بار بعد از ۲۸ سال، حمایت سنا را به نفع جمهوری‌خواهان کسب کرد.




انقلاب ریگان در دهۀ ۱۹۸۰، به وسعت تحولات محافظه‌کارانه‌ای که همزمان با روی کارآمدن مارگارت تاچر در بریتانیا بوجود آمد، نبود و این به سبب مشکل پیش پای هر رئیس جمهوری بود که هنگام تصویب برنامۀ خود در کنگره با آن روبرو می‌شد. روی هم رفته این امر نمایانگر تغییری بنیادی در سیاست امریکا بود. محافظه‌کاری پیروز شد. لیبرالیسم به کلمه‌ای زشت تبدیل گشت. بعد از شکست پرهیاهوی والتر موندال، معاون اسبق کارتر، در انتخابات ۱۹۸۴، کشور مرگ لیبرالیسم را اعلام کرد.

## بازگشت دمکرات‌ها

جورج بوش معاون ریگان در انتخابات ۱۹۸۸ پیروز شد. کنگره هنوز در دست دمکرات‌ها بود ـ جمهوری‌خواهان سنارا در انتخابات میاندوره‌ای ۱۹۸۶ از دست داده بودند ـ و بوش برای تصویب برنامه‌ای محافظه‌کارانه موفق نبود، اما توانست دولت را در مسیری قرار دهد تا کسری‌های بودجهٔ دورهٔ ریگان را جبران کند.




جمهوری‌خواهان ادعای مهملی داشتند مبنی بر اینکه رونالد ریگان مسبب پایان جنگ سرد بود. بوش همچنین در جنگی در عراق در سال ۱۹۹۱ پیروز شد. هیچیک از این موارد در سال ۱۹۹۲ به او کمک نکرد. رکودی رخ داد و او مورد سرزنش قرار گرفت و دمکرات‌ها پیروز شدند.

بیل کلینتون به عنوان دمکراتی میانه‌ور انتخاب شد، اما سعی کرد در دو سال اول ریاست خود اقداماتی نسبتاً لیبرالی را محقق سازد. تلاش او به شکست انجامید و کنترل کنگره را در سال ۱۹۹۴ از دست داد. پس از آن لیبرالیسم را رها کرد و مدعی شد که در مورد جنایت به اندازهٔ هر کس دیگری سختگیر است و قول "پایان دادن به تأمین اجتماعی آنچنان که معمول است" را داد. او ریاست برچیدن بخش اعظمی از دولت رفاهی را که اف دی آر بنا کرده بود، برعهده گرفت.

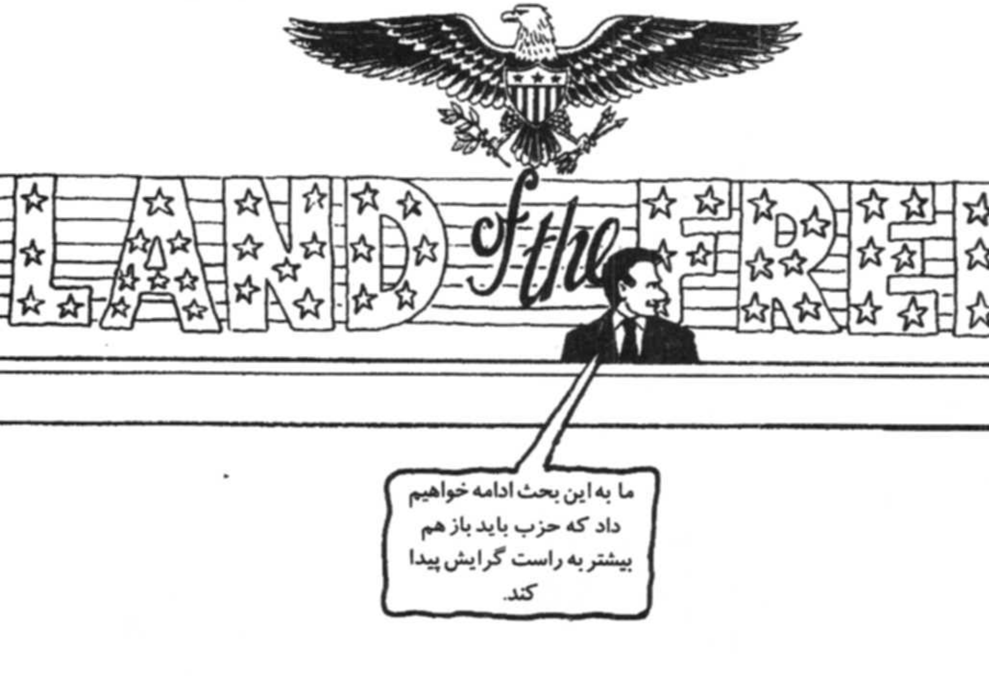



جمهوری‌خواهان با پذیرفتن اصول ائتلاف مسیحی و دیگر افراطیون، همچنان به راست‌گرایی تمایل نشان می‌دادند. در همین زمان کلینتون، دمکرات‌ها را به میانه‌روی سوق می‌داد و به همین دلیل دمکرات‌ها از او خوش شان نمی‌آمد.

## درس‌های مصالحه

هنگامی که مسائل شخصی کلینتون در سال ۱۹۹۸ او را تقریباً از پا درآورد - در مورد رسوایی لوینسکی - دمکرات‌های کنگره در دفاع از وی مخصوصاً هیچ شتابی به خرج ندادند. اما سیاست‌های وی در انتخابات پیروز شد و حتی آخرین لیبرال‌های سرسخت دریافتند که اگر خواهان پیروزی‌اند باید مصالحه کنند.

در مقابل، جمهوری‌خواهان سرسخت درس‌های وارونه‌ای از پیروزی خود در کنگرهٔ سال ۱۹۹۴ گرفتند. سپس نتوانستند کلینتون را در سال ۱۹۹۶ شکست دهند و کرسی‌هایی را در کنگره از دست دادند. این روند در سال ۱۹۹۸ شدت گرفت.




آنها به رغم محبوبیت مستمر رئیس جمهور، بر استیضاح وی در مجلس نمایندگان و محاکمهٔ او در سنا اصرار ورزیدند و این حداقل به قیمت به خطر انداختن سلطهٔ خود بر کنگره بود.

جناح مذهبی حزب جمهوری خواه، گرچه نمایندهٔ بیش از ۲۰٪ انتخاب کنندگان نبود، اما هراس انگیزترین بخش ائتلاف جمهوری خواهان از آب درآمد. رهبران حزب همچون نیوت گینگریچ خود را به عنوان منادی محافظه کاریِ مسیحی مطرح کرده بود.




گینگریچ با کلینتون مصالحه کرد ـ اما همچنان در انتخابات شکست خورد. وی به عنوان رهبر حزب و سخنگوی مجلس نمایندگان سه روز بعد از انتخابات ۱۹۹۸ کنگره، استعفا داد.

## مجمع انتخاب‌کنندگان

براساس قانون اساسی سال ۱۷۸۷، رؤسای جمهور را گروه‌هایی از شهروندان صاحب‌نام که نمایندهٔ ایالات خود بودند، انتخاب می‌کردند. مردم رأی‌دهنده طی انتخاباتی اعضاء این مجمع انتخاب‌کنندگان را بر می‌گزیدند و سپس این انتخاب‌کنندگان در مجامع انتخاب‌کنندگان گردهم می‌آمدند تا بهترین کاندیدا را برگزیدند. این نظام هنوز هم مورد استفاده است ـ اما رأی‌دهندگان هستند که رئیس جمهور را انتخاب می‌کنند نه مجمع انتخاب‌کنندگان.

هر ایالت به همان تعداد که عضو در کنگره دارد، در مجمع نیز عضو دارد ـ هر ایالت دو عضو برای سناتوری و یک عضو یا بیشتر برای نمایندگی‌اش در مجلس نمایندگان داراست. این نظام را برای حمایت از ایالات کوچک که به نسبت ایالات بزرگ انتخاب‌کنندگان بیشتری دارند طرح‌ریزی کرده‌اند.

این عقیده که رؤسای جمهور باید طی دو مرحله برگزیده شوند در اولین انتخابات چالش‌آمیز سال ۱۷۹۶ کنار گذاشته شد. رأی دهندگان در تمام ایالات برای نامزدهای انتخاب‌کنندگان که نمایندهٔ یکی از دو رقیب برای ریاست جمهوری بودند ـ جان آدامز و توماس جفرسون ـ رأی دادند. آدامز پیروز شد.



توماس جفرسون

جان آدامز



## شمارهٔ جادویی ۲۷۲

در این خصوص قانون اساسی هرگز مورد اصلاح قرار نگرفته است. امریکایی‌ها هنوز هم در روز سه‌شنبه، بعد از اولین دوشنبهٔ ماه نوامبر در سال انتخاباتی، برای انتخاب اعضای مجمع انتخاب کنندگان و نه برای انتخاب رئیس جمهور به پای صندوق‌های رأی می‌روند. البته انتخاب شوندگان این مجمع متعهد می‌گردند که به نامزدهای ویژه‌ای رأی دهند و در ماه آتی بعد از انتخابات در مجمع انتخاب کنندگان (یا به جای آن مجامع، یکی برای هر ایالت و یکی برای واشنگتن) گردهم آیند. سپس انتخاب عموم را تصویب می‌کنند. گرچه گهگاهی یک «عضو پیمان شکن» پیدا می‌شود که به کس دیگری رأی دهد. در تئوری اعضاء این مجمع می‌توانند به هر کس که می‌خواهند رأی دهند.

هم اکنون تعداد ۱۰۰ سناتور و ۴۳۵ نماینده وجود دارد. بنابراین ۵۳۵ عضو انتخاب کننده به اضافهٔ سه عضو برای بخش کلمبیا وجود دارد. این بدان معناست که فرد پیروز باید رأی ۲۷۲ انتخاب کننده را داشته باشد. از اوایل قرن نوزدهم، همه ایالات مقرر داشته‌اند که کاندیدایی که بیشترین رأی را در نوامبر کسب نماید، رأی تمامی اعضای مجمع آن ایالت را از آن خود خواهد ساخت.

پیروزی با اختلاف اندک در ورمانت، کل رأی سه انتخاب کننده را از آنِ فرد پیروز خواهد کرد. همین حالت در کالیفرنیا نیز کل آرای اعضاء مجمع آن ایالت بزرگ را از آنِ فرد پیروز می‌کند. به همین دلیل آشکار، انتخابات در کالیفرنیا و چند ایالت بزرگ دیگر تعیین کننده است.

اگر هیچ کاندیدایی آن ۲۷۲ رأی مجمع انتخاب کنندگان را کسب نکند، انتخابات به مجلس نمایندگان محول می‌شود. این اتفاق یک مرتبه در سال ۱۸۲۴ افتاد (هر چند که مجلس نمایندگان هم‌چنین در مورد نتایج انتخابات در ۱۸۰۰ و نیز در ۱۸۷۶، هنگامی که نتایج مجمع انتخاب کنندگان تردیدآمیز بود، تصمیم گیری نمود).

در تئوری، اگر کاندیدای حزب سومی در ایالات رأی کافی بیاورد، همین وضع بار دیگر می‌تواند اتفاق بیافتد. این مسئله در سالهای ۱۸۶۰، ۱۹۱۲ و ۱۹۶۸ هنگامی که یکی از احزاب اصلی دو دسته شدند و نیز کاندیداهای حزب سوم در تعدادی از ایالات پیروز شدند. یا در سال ۱۹۹۲ هنگامی که روس پروت ۲۰٪ آراء عموم را بدست آورد، امکان وقوع داشت. اما وی در یک ایالت خاص پیروز نشد و بنابراین هیچیک از آرای انتخاب کنندگان را از آن خود نکرد.



## انتخابات کنگره

انتخابات کنگره دمکراسی امریکارادر بهترین وضع خود.وبدترین آن .نشان می‌دهد. مجالس قانونگذاری ملی و محلی، در اکثر جاها اقدامات زیادی انجام داده‌اند تا تضمین کنند که رأی گیری منصفانه است و اینکه ارادهٔ مردم در کمال صحت مجال بروز خواهد یافت.




رأی دهندگان هر تابستان سال انتخاباتی به پای صندوق‌های رأی می‌روند تا کاندیدای حزب مورد نظر خود را برای انتخابات سَراسری در نوامبر انتخاب کنند. اما تشکیلات حزب، که در اتاق‌های پراز دود سیگار و بدور از چشم تیزبین دوربین‌ها جمع می‌شدند، دیگر کاندیداها را بر انتخاب کنندگان تحمیل نمی‌کنند. همه چیز علنی و بی‌شیله پیله و دمکراتیک است .البته در حرف.

واقعیت تقریباً چیز دیگری است. ۴۳۵ عضو در مجلس نمایندگان وجود دارد و دورهٔ نمایندگی آنها دو سال می‌باشد. در انتخابات ۱۹۹۸ کنگره، ۹۴ عضو (۵۵ جمهوری خواه و ۳۹ دمکرات) هیچ حزب مخالف مهمی مقابل خود نداشتند. براساس ارزیابی حزبی، بیش از ۴۰ کرسی از ۳۳۵ کرسی باقی مانده، اصولاً موضوع رقابت نبودند. در کل ۱۷ کرسی جابجا شد. دمکرات‌ها ۱۱ کرسی بدست آوردند و ۶ کرسی از دست دادند. در فلوریدا، ایالتی مهم با مسائل جدی اقتصادی و اجتماعی، ۲۳ نماینده وجود دارد.




هنگامی که در تابستان انتخاب‌ها خاتمه یافت، اعلام شد که نومحافظه کاران به اتفاق آراء، «بدون هیچ مخالفتی» انتخاب شده‌اند. از پنج موردی که در آنها یک دمکرات و یک جمهوری خواه با یکدیگر روبرو شدند، تنها یک موردِ تردیدآمیز وجود داشت. رئیس جمهور وقت براحتی پیروز شد.

# پیروزی های بدون رقابت

این فقدان مخالفت امر تازه‌ای نیست. در قرن پس از **جنگ داخلی**، کاندیداهای دمکرات‌ها همه مقام‌های انتخابی در جنوب را همواره از آن خود می‌کردند. تنها امر هیجان‌انگیز در انتخابات مقدماتی روی داد. پیروزی مشهور لیندن جانسون در تگزاس در سال ۱۹۴۸ در انتخابات مقدماتی بدست آمد. همین موقعیت بود که بعد از پیروزی در انتخابات مقدماتی با آراء اکثراً دزدیده شده در آخرین لحظات، لقب «لیندنِ اکثریت قاطع» را برای او به ارمغان آورد.

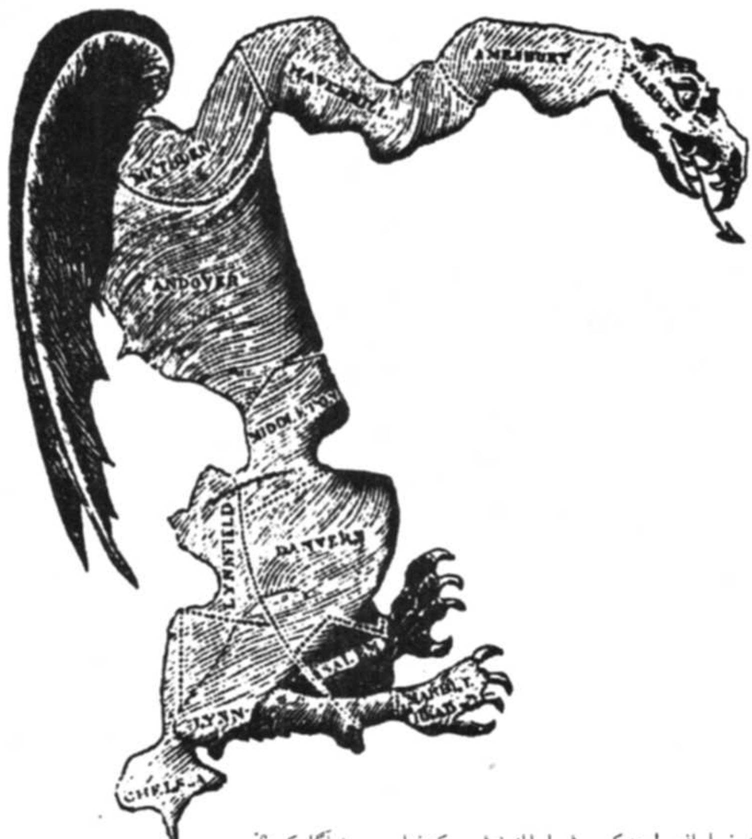



دمکرات‌ها جذب کنندهٔ بلامنازع آراء رأی دهندگان سیاه‌پوست (یکی از بزرگترین طنزهای روزگار در تاریخ امریکا)، و نیز آراء اسپانیایی‌ها باقی می‌مانند. این امر حداقل در رقابت‌های سراسری تکیه‌گاه محکمی برای آنان بوجود می‌آورد. حتی در سال ۱۹۹۸، آنها با بدست آوردن دو پست فرمانداری، پیروزی‌هایی کسب کردند. هم‌چنین یک کرسی جنوبی‌ها در سنا را از آن خود کردند. ـ اما کرسی دیگری را از دست دادند.

## تقسیم‌بندی غیر منصفانه (جری ماندرینگ)

در بسیاری از ایالات جنوبی، بین دو حزب ساخت و پاختی ضمنی و سربسته وجود دارد بر این مبنی که آن ایالات به دو منطقهٔ امن حزب دمکرات و حزب جمهوری‌خواه تقسیم می‌شود. این مسئله تا حدی نتیجهٔ یکی از دستاوردهای اصلی دههٔ ۱۹۶۰ یعنی **قانون حق رأی** است که تأکید می‌ورزد اقلیت‌ها یعنی سیاهان نیز باید در کنگره نماینده داشته باشند، هدف ارزشمندی که به «تقسیم‌بندی غیر منصفانه» وقیحانه‌ای در بسیاری از قسمت‌های کشور منجر شده است. شهر نیویورک برای کسب حوزه‌های «اکثریت ـ اقلیت» که در آن سیاهان می‌توانند یک نفر از بین خود را انتخاب کنند، دست به «تقسیم غیرمنصفانه» مناطق می‌زند. این اصل هم اکنون به رأی‌دهندگان اسپانیایی نیز تسری پیدا کرده است.

واژهٔ «جری ماندرینگ» (تقسیم‌بندی غیر منصفانهٔ حوزه‌های انتخابی) به قرن هیجدهم برمی‌گردد. هنگامی که فرماندار ماساچوست، ال بریج جری، حوزه‌های انتخاباتی ایالت را ترسیم کرد تا از پیروزی حزب خود اطمینان حاصل کند. کاریکاتوریستی، نقشه‌ای از بُستون چاپ کرد که نشان‌دهنده یک چنینَ حوزه‌ای به شکل سمندر بود، و این واژه را برای این موقعیت ابداع کرد.




"ای نسل افعی! چه کسی شما را از خشمی که فرا می رسد آگاه کرد؟"

## شکل اهمیت دارد

در آمریکا هر ۱۰ سال یک‌بار سرشماری ملی صورت می‌گیرد و سپس تعدادی نماینده به اندازهٔ سهم جمعیت هر ایالت، به ایالات اختصاص می‌یابد. بعد از آن، ایالات مرزهای هر حوزه را دوباره ترسیم می‌کنند، در بیشتر جنوب توافق بین احزاب معتبر باقی می‌ماند. جمهوری‌خواهان به صرف اینکه تمامی رأی سیاه‌پوستان را در چند منطقه کاملاً مشخص شده از آنِ خود کنند، زیادی دلخوشند.




برای مثال در ایالت جورجیا، مرزهایی کشیده شده است تا رأی‌دهندگان سیاه پوست را در سه حوزه متمرکز کند، که به طبع، سه نماینده سیاه‌پوست دمکرات را راهی کنگره می‌کند. نمایندگان هشت حوزهٔ دیگرِ ایالت را تماماً جمهوری‌خواهان سفیدپوست تشکیل می‌دهند.

مخالفان بارها برای تغییر این نظام به دادگاه رجوع کرده‌اند. وجود این نظام باعث شده است تا در ایالت جورجیا همهٔ دمکرات‌های سفیدپوست از کنگره حذف شوند. در حالیکه ۲۵ سال پیش تمامی نمایندگان کنگره از جورجیا را دمکرات‌های سفیدپوست تشکیل می‌دادند. جمهوری‌خواهانی که در نواحی سیاه پوست زندگی می‌کنند نیز ادعا دارند که برای همیشه بدون نماینده باقی می‌مانند.

حوزه‌های غیرمنصفانه تقسیم‌بندی شده در سراسر کشور، اشکال حیرت‌انگیزی بوجود می‌آورد. حوزه‌ها باید در مجاورت هم باشند، لذا در یک مورد معروف در کارولینای شمالی، جوامع کاملاً پراکندهٔ سیاه‌پوستان بصورت یک حوزهٔ واحد باهم دیگر ترسیم شد که نواری به پهنای ۱۰۰ یارد در طول بزرگراهی بین ایالتی را شامل می‌شد. این منطقه ۱۵۰ مایل بود. منطقه دیگر به شکل حرف "Z" بود.




در شهر نیویورک یک کرسی را برای اسپانیایی‌ها تضمین کردند بدین صورت که حوزه‌ای رسم شد که از شمال در برونکس شروع می‌شد و با پیچ و تاب به سمت غرب مانهاتان، گاهی تنها به پهنای یک تخته سنگ، پیش می‌رفت، سپس عرض جزیرهٔ بروکلین را قطع می‌کرد و به سمت جنوب شرقی چندین مایل ادامه می‌یافت. حوزهٔ مذکور در حدود ۵۵٪ از اسپانیایی‌ها را در بر می‌گرفت ـ و حال آنکه هرگز شکی وجود نداشت که دمکراتی از این منطقه پیروز شود، صرفنظر از شکل منطقه، اکنون یک غیر اسپانیایی هیچ شانسی برای انتخاب شدن نداشت.

## برهم‌زدن تعادل

یکی از رقابت‌های تحت تدابیر شدید در انتخابات ۱۹۹۸، رقابت برای فرمانداری کالیفرنیا بود که دمکرات‌ها برای اولین بار طی ۱۶ سال در آن پیروز شدند. حزب دمکرات قبلاً هر دو مجلس قانونگذار ایالت را در دست داشت.




در سال ۱۹۹۸، دمکرات‌ها ۲۹ عضو و جمهوری خواهان ۲۳ عضو (مانند سال ۱۹۹۶) را راهی کنگره کردند. دمکرات‌ها این نواحی را در سال ۲۰۰۱ دوباره ترسیم خواهند کرد و آراء‌شان را در مجلس نمایندگان، نیم دوجین می‌توانند افزایش دهند، که برای برهم زدن تعادل به نفع خود در یک انتخابات فشردهٔ ملی کفایت می‌کند ـ مانند انتخابات ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸.

## انتخابات سنا

رقابت‌های انتخاباتی سنا تحت تأثیر سرشماری یا ساخت و پاخت‌های حزبی قرار نمی‌گیرد. هر یک از ایالات همواره دارای دو سناتور است. یک سوم سناتورها هر دو سال یکبار انتخاب می‌شوند و برای دوره‌ای شش ساله خدمت می‌کنند. کل کشور، ایالت به ایالت به هر یک از سناتورهای خود رأی می‌دهد، بنابراین بازهم در مقام نظر، در رقابت‌های انتخاباتی سنا مبارزه‌ای واقعی بین احزاب وجود دارد.

اما در اینجا نیز برخی ایالات چنان به یک حزب متعهد هستند که رقابت تنها در انتخابات مقدماتی حزب حاکم صورت می‌گیرد. نمایندگان وقت سنا باید بسیار بی کفایت باشند تا نامزدی حزب متبوع خود را هم از دست بدهند. در برخی موارد، انتخاب‌شدن در سنا، انتصابی دائمی است.




خطراتی وجود دارد. در سال ۱۹۹۸، یک دمکرات به فرمانداری رسید. اگر آقای ترموند بهنگام خدمت بمیرد، فرماندار جانشین وی را - یک دمکرات - منصوب خواهد کرد.

# آیا حزب ثالثی می‌تواند پیروز شود؟

ایالات متحده دارای نظام دو حزبی، با احزاب جمهوری‌خواه و دمکرات، از زمان جنگ داخلی بوده است. این دو حزب ماندگاری خود را به اثبات رسانده‌اند. این مورد را بقای جمهوری‌خواهان در دهۀ ۱۹۳۰ به اثبات رساند هنگامی که به دلیل رکود و سقوطی نزدیک به مرزنابودی، جمهوری‌خواهان مقصر شناخته شدند. قوانین فدرال و ایالتی به گونه‌ای اصلاح شده‌اند تا نظام دو حزبی مشمول ضمائم قانون اساسی کشور شود.




در برخی حوزه‌های قضایی، نظام تک حزبی چنان تحکیم یافته که قانون متضمن مخالفتی صوری است. در شهر نیویورک، جمهوری‌خواهان یک عضو برای شورا می‌توانند داشته باشند، و در واشنگتن، ماده‌ای قانونی وجود دارد که تحت آن یکی از کرسی‌های «فراناحیه‌ای» شورای شهر باید در اختیار کاندیدایی که از حزب دمکرات نیست قرار گیرد. عضو شورای «فراناحیه‌ای» کسی است که کل شهر به او رأی می‌دهند، در مقابلِ اعضای شورایی که نمایندۀ ناحیۀ خاصی می‌باشند.

در سطحی ملی، بی امانترین مبارزه با نظام دو حزبی در سال ۱۹۱۲ آغاز شد، آن هنگام که تدی روزولت با شرکت در رقابت به عنوان یک اصلاح طلب، حزب جمهوری خواه را دچار انشعاب کرد. در سال ۱۹۹۲، روس پروت، میلیونری غیرمعمول از تگزاس، به عنوان نامزد مستقلی از حزب ثالث در انتخابات شرکت کرد. وی از آنچه انتظارش می‌رفت، بسیار بهتر از آب درآمد ـ و بیش از ۴۰ میلیون دلار در این رقابت هزینه کرد. رئیس جمهور وقت جورج بوش، صریحاً از جانب محافظه کاران جمهوری خواه، در انتخابات مقدماتی مورد حمله قرار گرفت.




بوش نامزدی حزب جمهوری خواه را به دست آورد اما در انتخابات سراسری شکست سختی خورد. درسی که کاندیداتوری پروت داد این بود که مردم امریکا از آنچه نهادهای شان به آنها فرصت می دهند آمادگی بیشتری برای روی آوردن به کاندیدای حزب ثالثی دارند. به دلیل وجود نظام انتخاباتی که بر مبنای آن، آرای انتخاباتی به کسی تعلق می گیرد که بیشترین رأی را آورده باشد، پروت علی رغم کسب ۲۰٪ آراء مردم، آرای انتخاب کنندگان را کسب نکرد. کلینتون با ۴۳٪ آراء انتخاب شد.

در برخی مواقع نامزدهای حزب ثالث در رقابت‌های انتخاباتی ایالتی یا پارلمانی پیروز می‌شوند. ایالت ورمونت برای یک کرسی پارلمانی خود، سال‌هاست که یک سوسیالیست را انتخاب کرده است و هر از چندی، نامزدهای مستقل مقام فرمانداری را بدست می‌آورند. آخرین مورد در سال ۱۹۹۸ در مینه‌سوتا بود که در آنجا کشتی گیر حرفه‌ای بازنشسته‌ای بنام جس ونتورا، با ورود به لیست نامزدهای انتخاباتی حزب اصلاح‌طلب روس پروت، به مقام فرمانداری رسید.




ونتورا ۳۷٪ آراء را کسب کرد. نامزد حزب جمهوری‌خواه ۳۴٪ و دمکراتی که انتظار می‌رفت براحتی پیروز شود تنها ۲۸٪ آراء را به خود اختصاص داد. اکثر حمایت از ونتورا از سوی دمکرات‌های ناراضی بود ـ که بسیاری از آنها، روز بعد، شدیداً از کاری که انجام داده بودند متحیر بودند. دمکرات بازنده، هوبرت همفری سوم، پسر معاون رئیس جمهور و سناتور فقید بود. گویی اینگونه بود که اهالی ماساچوست خانواده کندی را رها کرده بودند تا به یک قاچاقچی مستقل رأی دهند. ونتورا برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ کاندید نشد.

## پول حرف اول را می‌زند!

امریکا کشور وسیعی با ۲۶۰ میلیون جمعیت است و چالش پیش روی رؤسای جمهور آینده آن است که «چگونه می‌توانم کاری کنم تا تمامی این چند میلیون نام مرا بشناسند؟» پاسخ کوتاه بدین سوال این است؛ بدست آوردن پول، آنهم هنگفت برای تبلیغات تلویزیونی. نامزد ریاست جمهوری تنها در صورتی پول هنگفتی بدست می‌آورد که از قبل شهرتی به هم بزند مگر آنکه این نامزد، میلیاردی مانند روس پروت باشد که خود هزینه‌های آگهی های انتخاباتی خود را در سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ پرداخت کرد.




سناتورها یا فرمانداران می‌توانند امیدوار باشند که بیشتر مردمی که در ایالات خود زندگی می‌کنند آنها را می‌شناسند و اعضای مجلس نمایندگان (نمایندگان کنگره) می‌توانند امیدوار باشند که در حوزه‌های متعلق به خودشان شناخته شده هستند ـ اما این فقط شروع کار است. این وضعیت به آن سناتور یا فرمانداری کمک می‌کند که متعلق به ایالت بزرگی هست (و مردم بیشتری او را می‌شناسند) اما بیش از این نیست. چطور می‌توان کاری کرد تا توجهٔ باقی مردم کشور را به خود جلب کرد؟

## نام آشنا

تنها سناتور دمکراتی که در سرتاسر کشور او را به نام می‌شناسند، تدی کندی است. خاطرهٔ برادرانش، رئیس جمهور جان اف کندی (ترور شده در سال ۱۹۶۳) و سناتور رابرت اف کندی (ترور شده در سال ۱۹۶۸) کاملاً زنده است، و خودِ تدی نیز از سال ۱۹۶۲ سناتور لیبرال صاحب نامی بوده است.




نیوت گینگریچ، رئیس مجلس نمایندگان (۹۹-۱۹۹۵) تنها نمایندهٔ واقعاً مشهور کنگره بود و بعد از عدم موفقیت جمهوری خواهان در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۸، از کنگره استعفا داد. هنوز همه نیوت را به خاطر دارند و بنابراین او نسبت به دیگر نامزدهای موجه جمهوری خواه کنگره، شانس بیشتری دارد. هر کسِ دیگری برای جلب توجه مردم مجبور است خود را به آب و آتش بزند.

# یک رئیس جمهور زن؟

رهبران احزاب در امریکا همانند نخست وزیران در بریتانیا که لایه‌لایه بالا می‌آیند و از کابینه سر بر می‌آورند نیستند. هرکس باید خودرا مستقیماً به رأی دهندگان عرضه نماید، نخست به منظور کسب نامزدی حزب خود، سپس جهت شکست رقیب از حزب دیگر در انتخابات. هیچ زنی تاکنون برای انتخابات ریاست جمهوری بطور جدی رقابت نکرده است، الیزابت دُل، مشهور به لیدی، این بار نامزدی خود را به جمهوری‌خواهان پیشنهاد داده است. وی یک امتیاز دارد.




اوضاع بدجوری علیه اوست، نه فقط به دلیل آنکه وی یک زن است، بلکه به این خاطر نیز که او تاکنون هرگز برای هیچ مقامی انتخاب نشده است. در سال ۱۹۸۴، نامزد دمکرات‌ها برای ریاست جمهوری، والتر موندال، با شجاعت تمام جرالدین فرارو نمایندهٔ زن مجلس از کلورادو را به عنوان معاون رئیس جمهور انتخاب کرد. وی نامزد زیاد مناسبی نبود. دمکرات‌ها با نامزدی موندال که تنها در یک ایالت رأی آورد، متحمل شکست خفت‌باری شدند.

## جادهٔ طلایی به سوی کاخ سفید

رونالدریگان بازیگر مشهوری بود و قبل از فرمانداری کالیفرنیا، به مدت ده سال برنامهٔ تلویزیونی موفقیت‌آمیزی داشت.




در سال ۱۹۹۵ در برهه‌ای کوتاه، ژنرال کالین پاول، ژنرال ارشد امریکا در جنگ خلیج‌فارس (۱۹۹۱)، به عنوان آیزنهاوری جدید، طرفدارانی پیدا کرده بود. اما از رقابت در انتخابات ۱۹۹۶ سرباز زد. قهرمانان یا مشاهیر برجسته دیگری وجود ندارند تا شانس خود را در این دوره بیازمایند (گرچه میلیاردرهای زیادی یافت می‌شوند).

بهترین راه رسیدن به کاخ سفید، انتخاب‌شدن به عنوان معاون رئیس‌جمهور در انتخابات قبلی است. معاونت ریاست‌جمهوری پست قدرتمندی نیست اما موجب شناخته‌شدن شخص در سراسر کشور می‌گردد. او مجبور نیست سال‌ها وقت صرف کند تا خود را به مقامات احزاب در کشور معرفی کند و سعی نماید هر حقهٔ پولی و هیاهویی راه بیاندازد تا دوربین‌های تلویزیونی را به سوی خود جلب نماید و نام خود را در روزنامه‌ها مطرح سازد.

از ۱۳ انتخابات انجام شده در بعد از جنگ جهانی دوم، در نُه انتخابات، معاون رئیس‌جمهور وقت یا معاون رئیس‌جمهور سابق کاندیدای یکی از دو حزب بوده است. در سال ۱۹۶۸، هر دو حزب معاونین رئیس‌جمهوری را انتخاب کردند: کاندیدای حزب دمکرات، معاون رئیس‌جمهور هوبرت همفری و کاندیدای حزب جمهوری‌خواه معاون رئیس‌جمهور قبلی ریچارد نیکسون بود. در سال ۱۹۹۶ جمهوری‌خواهان باب دُل را نامزد کردند که کاندیدای معاون ریاست‌جمهوری آنان در سال ۱۹۷۶ بود (او مغلوب شد).

بگذارید نگاهی به ۱۰ رئیس‌جمهور از سال ۱۹۴۵ بیفکنیم. پنج تن از آنان معاونان رئیس‌جمهورهای قبلی (ترومن، جانسون، نیکسون، فورد و بوش بودند) و سایر رؤسای جمهور، یک ژنرال (آیزنهاور)، یک سناتور (کندی) و سه فرماندار (کارتر، ریگان و کلینتون).



## نامزدهای سال ۲۰۰۰

آل گور معاون رئیس جمهور، نامزد ایده‌آل حزب دمکرات در سال ۲۰۰۰ است. بیل کلینتون تمامی قدرت و نفوذ کاخ سفید را برای پشتیبانی از وی بکار گرفته است. این مسئله همواره کمک بزرگی است. در سال ۱۹۶۸، هَمفری معاون رئیس جمهور به یمن حمایت رئیس جمهور لیندن جانسون - علی‌رغم مخالفت شدید جنبش ضد جنگ ویتنام - نامزدی حزب دمکرات را بدست آورد. در سال ۱۹۸۸، جورج بوش معاون رئیس جمهور به یمن حمایت رئیس جمهور ریگان - علی‌رغم مخالفت جدی جناح راست حزب - نامزدی حزب جمهوری‌خواه را بدست آورد.

هنگامی که بیل کلینتون در سال ۱۹۹۲ آل گور را به عنوان کاندیدایی دمکرات، معاون خود کرد، وی سناتوری از ایالت تنسی بود.




این انتخاب مردم را حیرت زده کرد، مردمی که انتظار داشتند کلینتون با انتخاب یک شریک انتخاباتی - مثلاً کسی از کالیفرنیا یا شمال شرق - که نفرات دیگری را اضافه می‌کرد، لیست انتخاباتی اش را متعادل سازد.

گور در سال ۱۹۴۸ بدنیا آمد، پسر یک نمایندهٔ مجلس که بعدها سناتور ایالت تنسی ـ ال گور پدر ـ شد. بنابراین پسر در واشنگتن بزرگ شد اگرچه والدین برای تولد پسر به تنسی رفتند. این مسئله برای مردی که امید می‌رفت زندگی سیاسی داشته باشد حائز اهمیت بود.

ال گور پدر، لیبرالی معروف بود و کرسی سناتوری خود را در سال ۱۹۷۲ بدلیل مخالفتش با جنگ ویتنام از دست داد. آل پسر همانند پدر خود (یا بیل کلینتون) مخالف بسیار جدی جنگ ویتنام نبود و در طول خدمت سربازی خود به ویتنام رفت.




وی بسیار زرنگ، کاردان و کاملاً خشک و بی‌ابهت بود. او دربارهٔ عدم ابهت و جذبهٔ خود لطیفه‌هایی می‌سازد. او می‌پرسد «می‌خواهید ببینید که من چطور ماکارِنا می‌رقصم؟» و برای چند لحظه کاملاً بی‌حرکت می‌ایستد.

گور با تمام توان می‌کوشد تا کمتر خشک و بیشتر خوشرو بنظر آید. او هرگز نمی‌تواند امیدوار باشد که در مجذوب کردن جمعیت، به پای بیل کلینتون برسد. اما یک امتیاز و برتری دارد: رقبایش نیز همگی به یک اندازه خشک و بی‌ابهت هستند.

او خود را وقف مسائل زیست‌محیطی کرده است.




کلینتون به گور به عنوان معاون خود، مشاغل مهم گوناگونی را سپرد. او هیئت‌های نمایندگی را به کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی در مورد محیط زیست (از جمله کنفرانس ریودوژانیرو که تعهدنامه‌ای برای کنترل گرم‌شدن کره زمین آماده کرد) روانه ساخت. وی گروه ضربتی ایجاد کرد تا دیوانسالاری دولت را کاهش دهد. (که همان هدف مردمی بود). وی هم‌چنین ناظر روابط امریکا با روسیه بود.

بیل بردلی قبل از آنکه وارد دنیای سیاست شود بازیکن حرفه‌ای بسکتبال بود. او گرچه تا حدی خشک و بی‌ابهت می‌نمود، به عنوان سناتور نیوجرسی موفق عمل کرد و در سال ۱۹۹۴ بازنشسته شد. بردلی با سابقه‌ترین دمکراتی است که در برابر ال گور معاون رئیس جمهور، برای نامزدی حزب شرکت می‌کند. دیگر دمکرات‌های صاحب نام ـ از جمله دیک جفارت نمایندهٔ کنگره، رهبر حزب در مجلس نمایندگان و مهمترین لیبرال فعال آن ـ پذیرفته بودند که گور آنها را شکست می‌دهد.

بردلی دیگر دمکرات «میانه‌روی» ملایم حزب است. سیاست‌های وی از سیاست‌های بیل کلینتون و ال گور قابل تمیز نمی‌باشند.




تمام رسوایی‌های سال‌های کلینتون، شهرت معاون او را خدشه‌دار کرده است: نه تنها فضاحت جنسی بلکه تأمین شک‌برانگیز بودجه برای رقابت انتخاباتی. بردلی می‌تواند بگوید «دستان من پاک است» و خود را به عنوان نودمکراتی صادق مطرح سازد، نودمکراتی که سیاست‌های بسیار موفق کلینتون را دنبال خواهد کرد اما بدون هیچیک از فضاحت‌های کلینتون و اعانه جمع کردن‌های حقیرانهٔ او. او دو مشکل پیش رو دارد. گور معاون رئیس جمهور پول هنگفتی دارد و بردلی تقریباً سیاستمداری به خشکی و بی‌ابهتی گور است.

## رقیب جمهوری‌خواه

شانس اول انتخاب حزب جمهوری‌خواه فرماندار تگزاس، جورج واکر بوش، پسر رئیس جمهور سابق می‌باشد. به همین دلیل او مورد علاقه است: بوش نامی آشنا و مشهور است.




بوش برای دور دوم به عنوان فرماندار در سال ۱۹۹۸ با ۷۰ رأی مقابل ۳۰ رای انتخاب شد. وی هیچ مشکلی در فراهم کردن ۳۵ میلیون دلار یا بیشتر- مورد نیاز برای ورود به انتخابات مقدماتی سال ۲۰۰۰- نداشته است. فهرست بلند بالای جمهوری‌خواهان ثروتمند، قدرتمند و همدل که حامی جورج بوش پدر در مبارزات بسیار او بودند، همگی آماده و مایلند تا از پسر وی نیز حمایت کنند. بنابراین بوشِ فرماندار با تشکیلاتی مبارزاتی، مناسب در هر ایالت دست بکار شد، در حالی که رقبای او برای ایجاد تشکیلات خود مجبور بوده‌اند ایالت به‌ایالت پیش روند و یکی یکی به حامیان خود بیفزایند.

خانوادهٔ بوش اهل کانتیکاک هستند. پدربزرگ بوش فرماندار، سناتوری از ایالت تگزاس در دههٔ ۱۹۴۰ بود، و رئیس جمهور هرگز از تصویر شمال شرقی ثروتمندش خلاصی نیافت. وی اهل محلهٔ ییِل (در شهر والینگ فورد) بود و مانند یکی از آنان رفتار می‌کرد. گرچه ادعا داشت خانهٔ او در تگزاس بود، تنها خانه متعلق به او و اقامتگاه مورد علاقهٔ او، خانه روستایی بزرگی در مین (Maine) بود.

رئیس جمهور آینده در سال ۱۹۴۱ به جنگ رفت و به عنوان خلبان در نیروی دریایی به خدمت پرداخت.




وی بعد از جنگ به ییِل رفت و سپس به همراه همسرش، باربارا، برای کسب شغلی در تجارت نفتی به تگزاس نقل مکان کرد. بنابراین فرزندانش در تگزاس بدنیا آمدند و هرگز نمی‌گذارند این مسئله را فراموش کنند.

جورج واکر بوش بزرگترین پسر خانواده است. او به عنوان یکی از مالکین بزرگترین مرکز ورزشی کشور، آسترودام در دالاس، دورهٔ شغلی خیلی برجسته‌ای نداشت، اما همواره سیاست او را وسوسه می‌کرد. تگزاس زمانی ایالتی سخت دمکرات بود ولی از ۳۰ سال پیش به نفعِ جمهوری خواهان تغییر موضع داده است. در سال ۱۹۹۴، تشکیلات حزب جمهوری خواه به نامزدی مناسب نیاز داشت تا در برابر فرماندار دمکرات، آن ریچاردز، قدعلم کند. وی زنی بسیار محبوب و رقیبی بسیار توانا بود. حزب، جورج بوش را انتخاب کرد عمدتاً به اعتبار نامش. او نشان داد که مبارزی چیره دست است.




او در انتخاب مجدد در سال ۱۹۹۸ با اختلاف زیاد برنده شد.

بوش محافظه‌کاری قاطع اما بی‌تعصب است. او در بین اسپانیایی زبانان تگزاس که جامعه بزرگی هستند (بوش اسپانیایی صحبت می‌کند) و در میان سیاهان، حوزهٔ رای دهندگانی که اکثر سیاستمداران جمهوری خواه آن را نادیده می‌گیرند، بسیار بهتر از دیگر جمهوری خواهان عمل کرده است. وی از تمام اهداف اجتماعی محافظه‌کارانهٔ شدیداً مورد علاقهٔ راست افراطی، حمایت می‌کند.




در هر صورت او برای اجتناب از عداوت تلخ و خودبینانه‌ای که بنظر می‌رسد محافظه‌کارانی چون نیوت گینگریچ را در برگرفته است، راهی پیدا می‌کند. وی به رونالد ریگان شباهت دارد. مردم او را دوست دارند حتی اگر به رقیب او رأی دهند. وی پذیرفته است که در دههٔ سوم زندگی خود در مصرف مشروبات الکلی افراط می‌کرد ـ او الکل را کاملاً کنار گذاشته است. سرنخ‌هایی از مشکلات زناشویی نیز وجود داشته است و بعد از تجربهٔ بیل کلینتون، کسی نمی‌تواند بگوید چه چیزی ممکن است از آن بیرون بیاید. در واقع قبل از اعلام کاندیداتوری خود، ماه‌ها به شدت نگران بود، ظاهراً ترس از نوع بازرسی بیرحمانهٔ دقیقی که بیل کلینتون باعثِ آن شد.

برادر کوچکتر او، جب بوش، در سال ۱۹۹۸ فرماندار فلوریدا شد. جب برای این پست در سال ۱۹۹۴ نامزد شد و باخت، تا حدی به خاطر اینکه خود را محافظه کاری سرسخت و متعصب معرفی نمود.




اگر جورج بوش در انتخابات ۲۰۰۰ پیروز شود، جب بوش می‌تواند همان نوع نقش موثری را در واشنگتن بازی کند که رابرت کندی (به عنوان دادستان کل) در زمان دولت جان اف کندی بازی کرد ـ و تبعاً توانست خود برای ریاست جمهوری در آینده، همانند بابی کندی، نامزد شود.

آل گور و جورج بوش از دیگر رقبای احتمالی در رقابت برای کسب نامزدی احزاب خود، بسیار جلوتر هستند. باقی نامزدها شامل اعضای برجسته کنگره و از طرف جمهوری‌خواهان چند فرماندار و معاون رئیس جمهوری پیشین، دان کویله، می‌باشند.

کویله انتخاب غیر منتظرهٔ جورج بوش برای پست معاون رئیس جمهوری در سال ۱۹۸۸ بود. بوش شریک انتخاباتی‌ای می‌خواست که جوان، جذاب و محافظه‌کار باشد.




هنگامی که باب دُل محبوب بود و سعی کرده بود شهرت خود را به عنوان محافظه کاری مصمم در طول سال‌های کلینتون حفظ کند، کویله فرصت شرکت در انتخابات سال ۱۹۹۶ را از کف داد. او برخلاف معاونین رؤسای جمهور سابق یا نامزدهای معاونت رئیس جمهوری، از امتیاز خاصی برخوردار نبود.

## دیگر رقبای جمهوری‌خواه

بیشتر نامزدهای احتمالی جمهوری‌خواه از جناح راست افراطی حزب هستند، از جمله رهبران نهضت ضد سقط جنین و نهضت‌های گوناگون پروتستان مسیحی. تنها استثنا، سناتور جان مک‌کین از آریزونا، خلبان سابقی بود که چندین سال در اردوی اسرای جنگ ویتنام شمالی گذراند. وی مدافع سرسخت مبارزه برای اصلاحات مالی است.

از دیگر رقبای بوش، مالکوم فوربس، ناشر مجله‌ای است که قدرت رسانه‌ای خود و ثروت خود را از پدربزرگش به ارث برده است، که او نیز اهل همان دهکدهٔ اسکاتلندی است که پدربزرگ غول رسانه‌های گروهی، روپرت موردوخ . فوربس معتقد است که این سابقهٔ مختصر او را واجد شرایط برای مقام ریاست جمهوری می‌کند.




فوربس در سال ۱۹۹۶ با حمایت از مالیات ثابت ۱۵٪ به جای مالیات تصاعدی، و معافیت سودهای سرمایه از پرداخت مالیات، نامزد انتخابات شد. این برنامه‌ای است که به مذاق میلیونرها خوشایند است. از آن به بعد، او تغییر موضع داده است تا به محافظه‌کاران اجتماعی که می‌خواهند سقط جنین را ممنوع کنند، بپیوندد.

## چقدر پول احتیاج دارید؟

تمامی این کاندیداها، گور، بوش، گینگریچ، بردلی، کویله، فعالانه برای مبارزات رسمی خود در تمام سال گذشته یا حتی قبل از آن، در تدارک بوده‌اند. بدین معنا که در حال فراهم کردن پول بوده‌اند.

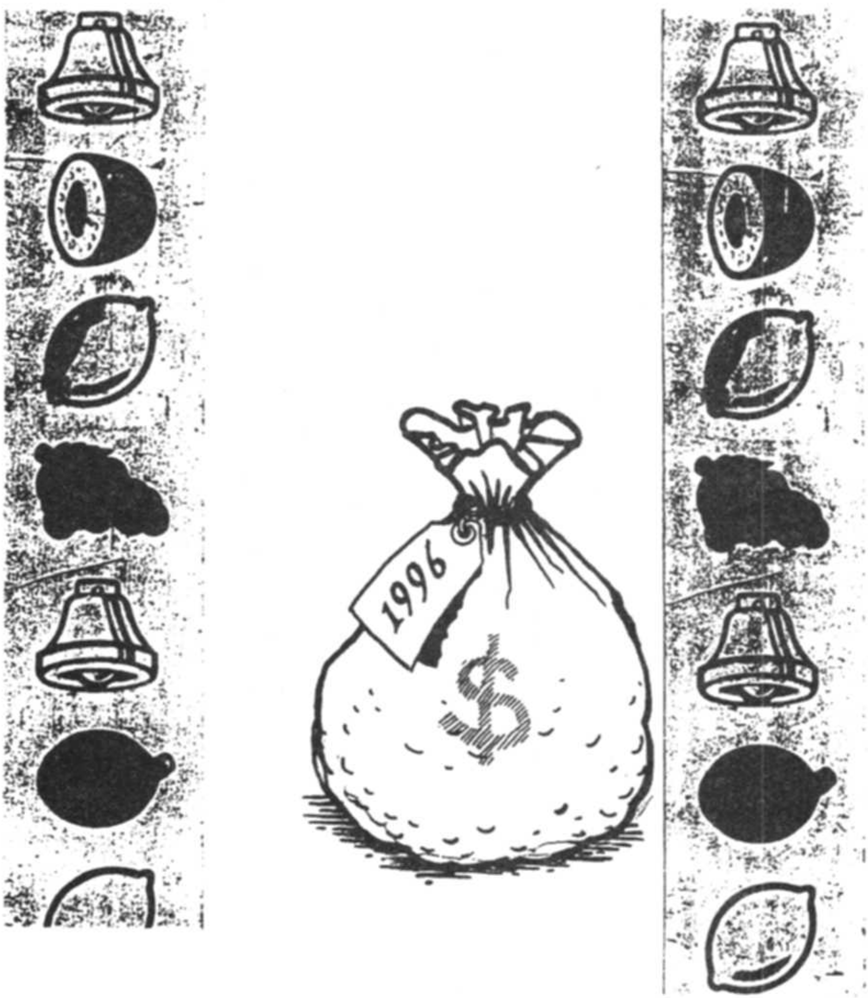
تیپ اونیل، رئیس مجلس نمایندگان در دهۀ ۷۰، اظهار داشت: "پول برای سیاست همانند شیر مادر برای بچه است". نامزدهای پست دولتی در ایالات متحده مبالغ هنگفتی نیاز دارند تا در انتخابات مقدماتی و سراسری به رقابت بپردازند.




در سال ۱۹۹۲، باربارا بوکسر بعد از پیروزی در انتخابات سنا در کالیفرنیا، حساب کرد که برای ورود به صحنۀ مبارزات انتخابات مقدماتی و سراسری سال ۱۹۹۸، لازم است روزی ۱۰۰۰۰ دلار به مدت شش سال آتی فراهم کند. در صورتی که انتخابات مذکور هزینه‌ای بیش از انتظار او در برداشت و او بسی بیش از ۲۰ میلیون دلار در انتخابات سال ۱۹۹۸ خرج کرد. در آن انتخابات دو کاندیدا در رقابت سنای نیویورک، به‌طور مشترک ۴۵ میلیون دلار خرج کردند.

## انتخابات میلیارد دلاری

کالیفرنیا با فاصله زیاد پرجمعیت‌ترین ایالت امریکا است و در نتیجه انتخابات آن بی‌نهایت پرهزینه، و بازار رسانه‌ای نیویورک، بالاترین هزینه را در کشور داراست. نامزدهای مجلس نمایندگان در سرتاسر کشور هر دو سال و سناتورها هر شش سال، میلیون‌ها دلار خرج می‌کنند. انتخابات رؤسای جمهور به همان نسبت گران و پرهزینه است. در سال ۱۹۹۶ در طول ایام انتخابات مقدماتی، دولت ۳۰ میلیون دلار به هر کاندیدایی که نامزدی حزبش را کسب کرده بود پرداخت، (و مبالغی کمتر به کسانی که از دور رقابت کنار کشیدند). یک ۷۰ میلیون دلار دیگر نیز به هر یک از نامزدهای دو حزب اصلی در خود انتخابات ریاست جمهوری داده شد. راس پروت برای مبارزهٔ انتخاباتی‌اش، از جیب خود خرج کرد و کمک دولت را نپذیرفت. گذشته از آن، احزاب خودشان و گروه‌های ذی‌نفع صدها میلیون دیگر خرج کردند. این انتخابات، اولین انتخابات میلیارد دلاری بود.



در مورد این که یک فرد چقدر می‌تواند به کاندیدایی (۱۰۰۰ دلار) یا به مبارزه‌ای انتخاباتی (۵۰۰۰ دلار) کمک کند، محدودیت‌های سختی وجود دارد. این محدودیت‌ها در سال ۱۹۷۵، بعد از افشاگری‌های فساد مالی در مبارزهٔ انتخاباتی نیکسون در سال ۱۹۷۲، اعمال شد. مفرهای قانونی به سرعت کشف شد. سیاستمداران و گروه‌های ذی‌نفع، کمیته‌های عمل سیاسی (PACs) تشکیل دادند. فردی که آن مقدار حداکثر پول را به حزبی و به کاندیداهای منتخب خود داده است می‌تواند ۵۰۰۰ دلار هم به یک کمیته (PAC) بدهد.




شرکت‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ و دیگر گروه‌های ذی‌نفع از طریق PACهای خود، در هر نوبت ۵۰۰۰ دلار برای نمایندگان مهم کنگره می‌فرستند که بعد آنها آن پول را به حامیان خود رد می‌کنند.

## «پول بی‌دردسر»

حتی مفر بزرگتری در قانون وجود دارد بنام «پول بی دردسر». گروه‌های ذی‌نفع با رواج و تقویت سیاست خاصی در ایالتی یا حوزه‌ای در زمان انتخابات، بدون ذکر نام نامزد خاصی، می‌توانند میلیون‌ها دلار خرج کنند و بدین طریق از تمامی محدودیت‌ها بگریزند.




پول بی‌دردسر در نوع خود بی‌نظیر است چرا که از تمام مقررات می‌گریزد. هر تلاشی در کنگره برای اصلاح این نظام در دههٔ ۱۹۹۰، بشدت از ناحیهٔ جمهوری خواهان مورد حمله واقع شد (و موجب خوشحالی پنهانی بسیاری از دمکرات‌ها).

یک قرن پیش، اصلاح طلبان، مجلس آشکارا فاسد پنسیلوانیا را به منزلهٔ «بهترین چیزی که پول می‌تواند بخرد» مورد تقبیح قرار دادند. آنها اظهار داشتند که صاحبان شرکت‌های نفتی (شرکت استاندارد نفت جان دی. راکفلر) «می‌توانند هر کاری که می‌خواهند با مجلس بکنند مگر پالایش آن.» این انتقادها اکنون بطور روزافزونی شامل حال کنگرهٔ ملی است. گروه‌های ذی نفع کمک‌های هنگفتی در اختیار نمایندگان مورد توجه و ممتاز کنگره از هر دو حزب قرار می‌دهند تا علی‌رغم قوانین، رأی آنها را خریداری کنند.




موفق‌ترین اعانه جمع کن در بین کاندیداها، هموارهٔ رئیس جمهور وقت است. بیل کلینتون با فروختن شب‌های کاخ سفید به کمک کنندگان، هر بار چندین هزار دلار، همه چیز را به حد افراط رساند و با اینکار کاخ سفید را به مشهورترین (و گران‌قیمت‌ترین) هتل کشور تبدیل کرد.

# انتخابات مقدماتی

اکثر ایالات، انتخابات مقدماتی حزبی برگزار می‌کنند که در آنها رأی‌دهندگان نامزدهای حزب را برای پست‌های مختلف دولتی بر می‌گزینند. تاریخ این انتخابات را قانون ایالت یا کشور تعیین می‌کند و آن دو حزب انتخابات مقدماتی خود را در یک روز برگزار می‌کنند. هنگامی که امریکایی‌ها برای رأی‌گیری نام نویسی کردند به آنها فرصت اعلام حمایت از یک حزب یا استقلال از هر حزبی، داده می‌شود.




رأی دهنده‌ای که برای یکی از احزاب یا به عنوان مستقل ثبت نام می‌کند، البته آزاد است که در انتخابات سراسری به هر نامزدی که می‌خواهد رأی بدهد.

قبل از سال ۱۹۶۰، نامزدهای حزبی ریاست جمهوری، از سوی نمایندگان فرستاده شده به کنوانسیون‌ها انتخاب می‌شدند و خود این نمایندگان در جلسات غیرعلنی فعالان سیاسی و رؤسای حزبی در هر ایالت انتخاب می‌شدند. هفت ایالت از جمله نیوهمشایر، ویرجینیای غربی و کالیفرنیا انتخابات مقدماتی برگزار می‌کنند و تعدادی از ایالت‌های دیگر کنوانسیون‌های ایالتی که در آن‌ها نمایندگان برگزیده از سوی فعالان سیاسی حزبی در هر حوزه، نمایندگانی برای کنوانسیون‌های ملی بر می‌گزینند.




از آن به بعد، هر نامزد موفقی، کندی را سرمشق قرار داده است. در سال ۱۹۶۸، بابی کندی که با معاون رئیس جمهور، هوبرت همفری، رقابت می‌کرد در تمام انتخابات مقدماتی به جز اورگان پیروز شد. وی بعد از گردهمایی پیروزی در انتخابات مقدماتی کالیفرنیا، در آشپزخانهٔ هتل سانفرانسیسکو هدف گلوله قرار گرفت.

در سال ۱۹۷۶، جیمی کارتر تمامی امکانات خود را صرف اولین انتخابات مقدماتی در نیوهمشایر کرد.




وقتی که در آن انتخابات پیروز گشت، این پیروزی، فراهم کردن پول مورد نیاز برای انتخابات مقدماتی آتی را برای وی امکانپذیر ساخت. وقتی که برای بار دوم و سوم پیروز شد، کمک‌های مالی به سویش سرازیر شد. وگرچه دیگر نامزدها او را در چندین انتخابات مقدماتی مؤخر شکست دادند، اما دیگر برای متوقف کردن وی خیلی دیر بود.

اکثر قریب به اتفاق ایالات هم اکنون انتخابات مقدماتی دارند. تنها در تعداد معدودی ایالت، کنوانسیونی از جمله لووا، وجود دارد که سال انتخاباتی را هر فوریه شروع می‌کنند. اولین انتخابات مقدماتی همواره در نیوهمشایر برگزار می‌شود. ایالات دیگر سعی کرده‌اند از آن پیشی گیرند یا در همان روز انتخابات مقدماتی خود را برگزار کنند، اما نیوهمشایر سوگند خورده است که اول باشد، حتی اگر لازم باشد از سال قبل شروع کند. سماجت و سرسختی پیروز شده است.

تا سال ۱۹۹۲، هیچ کس به عنوان رئیس جمهور انتخاب نشده بود که در انتخابات مقدماتی حزب خود در نیوهمشایر پیروز نشده باشد بطوریکه این مبارزه همواره پوشش خبری کاملی در رسانه‌ها داشت. در آن سال، بیل کلینتون در نیوهمشایر باخت.




علی‌رغم این مشکل و مانع، انتخابات مقدماتی نیوهمشایر، یکی از حوادث کلیدی هر سال انتخابات باقی مانده است.

## سه‌شنبه فوق‌العاده

در دههٔ ۱۹۸۰ ایالت‌هایی که به برتری نیوهمشایر حسادت می‌کردند با هم متحد شدند. جنوب ترتیبی اتخاذ کرد تا انتخاباتی مقدماتی در سطح منطقه‌ای در همان روز، ۱۳ مارس ۱۹۸۴ داشته باشد و ایالات دیگر برای برگزاری یک انتخابات عظیم مقدماتی در سطحی ملی بدان ملحق شدند. عقیده بر آن بود تا نامزدها با نادیده گرفتن نیوهمشایر، در جنوب متمرکز شوند اما آنها موفق به اینکار نشدند.






در سال ۱۹۹۲، کلینتون یک ماه بعد از شکست در نیوهمشایر، مبارزهٔ خود را با پیروزی در انتخابات نیویورک از سرگرفت، و از آن همچون اهرمی برای جمع‌آوری کمک‌های نقدی لازم برای رسیدن به پیروزی استفاده نمود. کلینتون در آن **سه‌شنبه فوق‌العاده جنوبی**، با توجه به جنوبی بودنش، کمک زیادی دریافت کرد.

طرح انتخابات مقدماتی که در دهۀ ۱۹۸۰ کاملاً پایه‌ریزی شد، سرانجام بوسیله کالیفرنیا بهم ریخت. پرجمعیت‌ترین ایالت همواره انتخابات مقدماتی خود را در ژوئن برگزار کرده بود. طبق معمول این کار تلاشی بی‌معنا بود چرا که تا آن زمان نامزدی‌ها تعیین شده بود. در سال ۱۹۹۸، کالیفرنیا به طور ناگهانی زمان انتخابات مقدماتی خود را از ژوئن به مارس جلو انداخت. در انتخابات سال ۲۰۰۰، انتخابات مقدماتی کالیفرنیا روز ۷ مارس، دو هفته بعد از نیوهمشایر، برگزار می شود.




نیویورک، ماساچوست و مریلند، انتخابات مقدماتی خود را در همان روز برگزار خواهند کرد و **سه‌شنبه فوق‌العاده** یک هفته بعد از آن می‌باشد وقتی که قسمت اعظم جنوب از جمله دو ایالت بزرگ دیگر، فلوریدا و تگزاس، رأی خواهند داد.

## بذرافشانی پول برای سال ۲۰۰۰

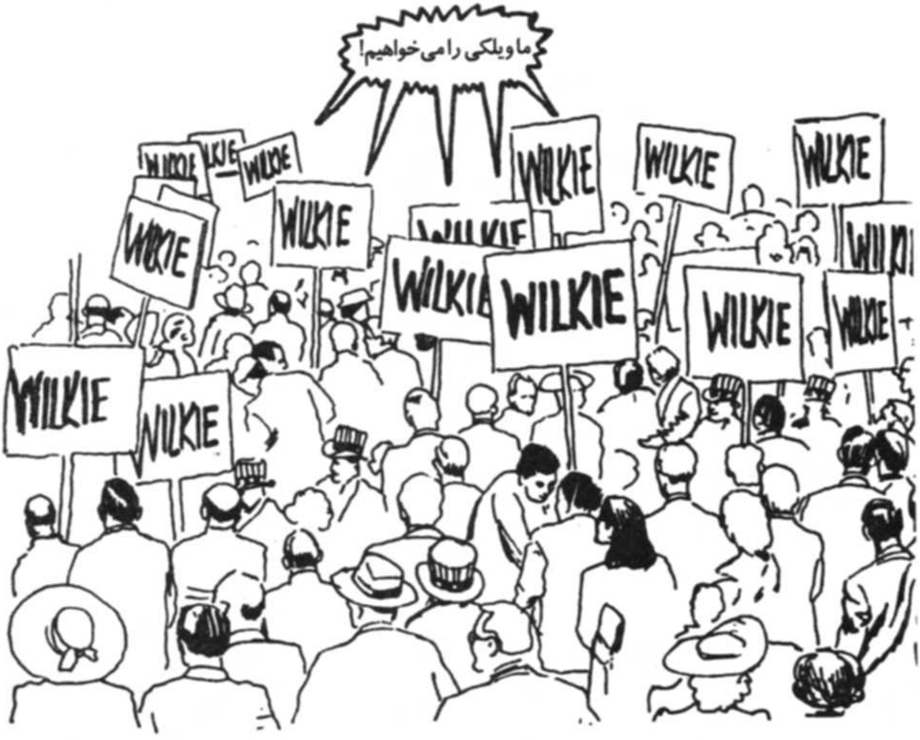
اگر نامزدی‌ها برای این دو حزب در ۷ مارس به قطعیت نرسد، مطمئناً در **سه‌شنبه فوق‌العاده** در مورد آنها تصمیم‌گیری خواهد شد. نظام حزبی هم‌اکنون تقریباً به مرحلهٔ برگزاری انتخاباتی مقدماتی در سطح ملی رسیده است ـ نظامی که ثروتمندترین نامزدها را بی‌نهایت مورد عنایت قرار می‌دهد و کاندیداهایی همچون جیمی کارتر یا بیل کلینتون را از دور خارج می‌کند. یک کارشناس تخمین می‌زند که هر کاندیدای خودکفایی تا پایان سال ۱۹۹۹ باید حداقل ۲۲ میلیون دلار در حساب بانکی‌اش باشد تا صرفاً بتواند به شانس خود در اولین انتخابات مقدماتی امیدوار گردد.



## کنوانسیون

در مقام نظر، در انتخابات مقدماتی، رأی دهندگان نمایندگانی را برای کنوانسیون‌های حزبی انتخاب می‌کنند. قانون این نمایندگان را ملزم به رأی دادن به کاندیدایی می‌کند که این افراد در دور اول، نمایندگی شان را داشتند. در واقع دست کم در دور اولِ رأی گیری، این نمایندگان ملزم به اینکار هستند. بنابراین آنها هیچ قدرت تصمیم گیری در کنوانسیون را ندارند.

آخرین کنوانسیون حزبی که عملاً کاندیدایی انتخاب کرد، کنوانسیون حزب جمهوری خواه در سال ۱۹۴۰ بود که یک تاجر سرشناس بنام وندل ویلکی را نامزد کرد تا در برابر روزولت به رقابت بپردازد (او باخت). رهبران حزب به حمایت از فرماندار نیویورک، تام دوِی، برخاستند، اما سالن های همایش مملو از حامیان ویلکی شده بود که شروع کردند به شعار دادن.




این موج، جمعیت را فرا گرفت و به هراس فرماندار، دوِی و دوستانش منجر شد. دوِی سرانجام در سال ۱۹۴۴، و بار دیگر در سال ۱۹۴۸ نامزد حزب شد و هر دو بار هم شکست خورد.

# نمایش کنوانسیون

در تمامی انتخاب های دیگر از دههٔ ۱۹۳۰، نامزدها قبل از تشکیل جلسهٔ کنوانسیون ها شناخته شده‌اند. با این وجود، کنوانسیون ها می‌توانند رویدادهای هیجان‌انگیز و مهمی باشند.

پرشورترین کنوانسیون، کنوانسیون حزب دمکرات در شیکاگو در سال ۱۹۶۸ در اوج جنگ ویتنام بود. فعالان سیاسی ضد جنگ تظاهرات وسیعی براه انداختند. شهردار ریچارد دیلی، به پلیس دستور داد تا جمعیت را متفرق کند که آنها هم با خشونت تمام اینکار را انجام دادند. گاز اشک‌آور به‌درون سالن کنوانسیون پرتاب و پخش شد. سناتور آب ریبیکاف از کانتیکات در سخنرانی خود در کنوانسیون، دیلی را محکوم کرد.




دیلی بقدری خشمگین بود که دستور داد میکروفون ریبیکاف را قطع کردند. دوربین های تلویزیونی فیلم او را گرفتند در حالیکه دستش را بدور گلوی خود فشار می‌داد و به گردانندگان اشاره می کرد. و میکروفون هم خفه شد.

## مبارزهٔ انتخاباتی

کنوانسیونِ‌های حزبی در جولای یا آگوست برگزار می‌شوند. طبق سنت، مبارزهٔ واقعی در اولین هفتهٔ سپتامبر، در روز کارگر آغاز می شود. در سال ۱۹۹۲، کلینتون با آغاز مبارزهٔ انتخاباتی خود بلافاصله بعد از کنوانسیون حزب در نیویورک، بر جمهوری‌خواهان پیشدستی کرد.




آنها پوشش خبری بسیار گستردهٔ تلویزیونی و مطبوعاتی داشتند. رئیس جمهور بوش، که مبارزه انتخاباتی خود را به روشی سنتی یک ماه بعد آغاز کرد هرگز به آنها نرسید.

در سال ۱۹۹۶، کلینتون بازهم بدین نحو رفتار کرد. برای دمکرات ها در طول فصل انتخابات مقدماتی هیچ حادثه شگفتی وجود نداشت (کلینتون هیچ رقیبی نداشت)، اما رئیس جمهور از مبالغ هنگفتی که برای انتخابات مقدماتی فراهم کرده بود در مبارزهٔ انتخابات ریاست جمهوری خود در تلویزیون در طول تابستان استفاده کرد.

مبارزات تلویزیونی همواره برای بازارهای خاص در نظر گرفته می‌شود.




جمهوری‌خواهان نیز پول خود را در آن ایالات هدر خواهند داد چرا که پیروزی‌شان در آنجا تضمین شده است. هدف از تبلیغات، تثبیت آن ایالات در میان حامیان خودشان است که ممکن است زحمت رأی دادن را به خود راه ندهند، و نیز هدف ترغیب رأی دهندگان مردّد می‌باشد.

## راهبرد

راهبردشناسان مبارزه سعی دارند حدس بزنند که چه بخش‌هایی از جمعیت به چه پیام‌های خاصی ممکن است واکنش نشان دهند. کلینتون در هر دو رقابت انتخاباتی خود، در مورد زنان، سیاهان و اسپانیایی‌ها بسیار موفق بود. بوش در سال ۱۹۹۲ و دُل در سال ۱۹۹۶ در ایالت‌های جنوبی محافظه کار تا حدی موفق عمل کردند.

کاندیداها عازم اطراف و اکناف کشور می‌شوند، در گردهمایی‌ها، ضیافت‌های شام، و مجالس جمع آوری اعانه در ایالت‌های مهم شرکت می‌کنند. در سال ۱۹۶۰، نیکسون معاون رئیس جمهور قول داد که در تک تک ۵۰ ایالت به مبارزه بپردازد.




هیچ کاندیدایی اشتباه او را تکرار نکرده است. اکنون همه آنها بر ایالت‌هایی متمرکزند که حضورشان در آنجا ممکن است بر نتیجهٔ انتخابات تأثیر گذارد.

انتخابات ریاست جمهوری با آراء هر یک از ۵۰ ایالت و واشنگتن، براساس نظام تمام آراء از آن برنده، در مجمع انتخاب کنندگان تعیین می‌شود، برای مثال هر کس بیشترین رأی را در کالیفرنیا بیاورد، تمامی ۴۵ رأی مجمع انتخاب کنندگان آن ایالت وسیع را از آن خود می‌کند.

کالیفرنیا از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۸ به کاندیداهای جمهوری خواهان رأی می‌داد. نیکسون و ریگان هر دو اهل کالیفرنیا بودند. این ایالت در سال ۱۹۹۲ بسوی دمکرات‌ها گرائید و بار دیگر در سال ۱۹۹۶ به کلینتون رأی داد.




دمکرات‌ها معمولاً انتظار دارند که در نیویورک خوب پیش بروند و جمهوری خواهان به تگزاس و فلوریدا امیدوارند. دیگر ایالات بزرگ (پنسیلوانیا، ایلینویز، میشیگان و اوهایو) بین دو حزب در نوسان هستند ـ و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری اغلب اوقات آنجا رقم می‌خورد. ایالت‌های کوه‌های راکی و جلگه‌های بزرگ معمولاً مانند اکثر جنوب، به جمهوری خواهان رأی می‌دهند. نیوانگلند و هم چنین ایالت‌های آتلانتیک میانه، اکثراً به دمکرات‌ها رأی می‌دهند.

# مُناظره‌های تلویزیونی

مهمترین حوادث انتخابات ریاست جمهوری، مناظره‌های تلویزیونی بین نامزدهای انتخابات است. رأی دهندگان بسیار زیادی با اتکاء به این برنامه‌ها تصمیم خود را می‌گیرند.

هم اکنون مناظره‌هایی نیز برای انتخابات مقدماتی برگزار می‌شود و نتیجه این است که نامزدی که در این برنامهٔ تلویزیونی خوب ظاهر شود، بامزیت بزرگی نسبت به رقبای انتخاباتی خود شروع می‌کند. اولین مناظرهٔ تلویزیونی در سال ۱۹۶۰ بین ریچارد نیکسون و جان اف کندی بود که کندی موفق شد.




نیکسون هرگز دیگر در مناظره‌ای شرکت نکرد.

این کار (مناظره) تا انتخابات سال ۱۹۷۶، که رئیس جمهور فورد و جیمی کارتر در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری مناظره‌ای ترتیب دادند، از مد افتاده بود.

این مناظره حادثه‌ای مهم و در عین حال خنده‌دار بود. درست همین که مجری برنامه در شرف آغاز برنامهٔ تلویزیونی بود ارتباط تلفنی با این دو گوینده قطع شد. هر دو پشت تریبون‌های خود به‌مدت ۴۰ دقیقه، شبیه دو آدم گنگ، گیر افتاده بودند.




زمانی که مشکل برطرف شد، معلوم شد که فورد، کسی که دورهٔ کاری خود را در مجلس نمایندگان گذرانده بود، در تلویزیون چندان چنگی بدل نمی زند. وی هم چنین اظهار عجیب و غریبی داشت مبنی بر اینکه لهستان کشوری کمونیستی نیست. جیمی کارتر یک خطیب بود و همچون شخصی بی ریا، صادق و قابل اعتماد به نظر آمد.

رونالد ریگان یک هنرپیشه بود و در تمام مناظره‌های تلویزیونی خود در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴، خوش درخشید.




بوش مناظره‌گر چندان خوبی نبود. اما از نامزد دمکرات‌ها، مایکل دوکاکیس، در سال ۱۹۸۸ بهتر ظاهر شد. بوش پیروز میدان بود.

در سال ۱۹۸۸، سناتور لوید بنت‌سن مزد دمکرات‌ها برای مقام معاون رئیس جمهوری بود. وی یک تگزاسی باوقار، بسیار بزرگتر و باتجربه از دَن کویله نامزد جمهوری‌خواهان برای کسب این مقام بود. در مناظره‌های تلویزیونی آنها، بنت‌سن با حالت متکبرانه خود اظهار داشت که کویله برای این پست، بسیار جوان و بی‌تجربه می‌باشد.




جورج بوش در انتخابات پیروز شد و در نتیجه کویله معاون رئیس جمهور شد. اما زندگی سیاسی وی هرگز از این گفتگو و تبادل نظر خلاصی نیافت.

در سال ۱۹۹۲، سه مناظرهٔ تلویزیونی بین بوش، کلینتون و راس پروت که به عنوان مستقل در رقابت شرکت داشت، صورت گرفت. کلینتون، به سبک میزبان یک میزگرد تلویزیونی، کاملاً خوش درخشید.




رئیس جمهور بوش خسته به نظر می‌رسید و با نگاهی به ساعت خود در نیمه‌های مناظره دچار اشتباه شد. او نتوانست سیاست‌های خود را بوضوح شرح دهد و بطرز بدی شکست خورد.

بی‌شک وضعیت اقتصادی مهم ترین دلیل بود، اما شکست بوش در مناظرهٔ تلویزیونی نیز سخت حائز اهمیت می‌نمود.

## شب انتخابات

انتخابات در روز سه‌شنبه بعد از اولین دوشنبهٔ نوامبر، هر چهار سال برگزار می‌شود. ۲۸ ایالات از ایالات متحده قاره‌ای، چهار منطقهٔ زمانی را در بر می‌گیرند و ایالت‌های جداگانه، در زمان‌های مختلفی به رأی‌گیری خود پایان می‌دهند. شبکه‌های تلویزیونی متعهدند که سکوت اختیار کنند.




به محض آنکه آخرین رای‌گیری‌ها در منطقه شرقی در ساعت ۹ بعد از ظهر بپایان می‌رسد، شبکه‌ها با رقابتی فشرده برای پیش‌بینی نتیجهٔ هر ایالت ـ و تخمین زنی برای اعلام نتیجهٔ ای سراسری ـ شروع به اعلام نتایج می‌کنند.

## چرخش‌های زمان

شیکاگو یکساعت از نیویورک عقب‌تر است، دنور دو ساعت و کالیفرنیا سه ساعت. بنابراین رأی‌دهندگان در تمام این ایالات از چگونگی روند انتخابات در شرق آگاهند در حالیکه خود هنوز وقت دارند تا در ایالات خود رأی دهند.

در سال ۱۹۸۰، در همان اوایل غروب روز انتخابات، معلوم شد که شکست جیمی کارتر قطعی است.




حزب دمکرات هرگز او را نبخشید، با این ادعا که رقابت‌های بسیار دیگری برای کنگره یا مقام‌های محلی از دست رفت زیرا دمکرات‌ها ناامید از شکست خود و از دست‌دادن کاخ سفید، در خانه ماندند و پای صندوق‌های رأی نرفتند.

## شکاف در حزب

دمکرات‌ها در سال ۱۹۹۸ در انتخابات میان دوره‌ای موفق شدند. برای اولین‌بار از سال ۱۹۳۴، حزب رئیس‌جمهور کرسی‌های کنگره را به چنگ آورد. حزب کم و بیش با رویکردی که بیل کلینتون در سال ۱۹۹۲ طرح‌ریزی کرده بود هماهنگ بود.




شکاف عمیق جمهوری‌خواهان پابرجا بود. در یک سوی این شکاف مسیحیان انجیلی بودند که بر سیاست‌های هر چه بیشتر خشن در مورد سقط جنین، عبادت در مدارس و تعالیم بنیادگرا تأکید می‌کردند و در دیگر سو محافظه‌کاران مالی بودند که اهمیت چندانی برای سقط جنین و دیگر مسائل قائل نبودند اما همّ و غم آنها کاستن از مالیات و کاهش اندازهٔ دولت بود. حزب جمهوری‌خواه در مورد مسئله تهییج کنندهٔ کنترل اسلحه نیز دچار دودستگی بود.

خطری واقعی وجود داشت و آن اینکه دمکرات‌ها برای سال ۱۹۹۸ سرمشق اشتباهی بگیرند و بر آن شوند تا بدون هیچ سیاست منسجم و مشخصی به فعالیت ادامه دهند. اگر تا سال ۲۰۰۰ رکودی پیش آید ممکن است تمامی دوستان روزهای خوش دهۀ ۱۹۹۰ خود را از دست بدهند.




جورج دبلیو بوش، فرماندار تگزاس، این توانایی را دارد که میانه را نگه دارد بی آنکه حمایت جناح راست را از دست بدهد، و به سیاهان و اسپانیایی‌ها نشان دهد که به منافع آنان نیز اهمیت می‌دهد. وی در سال ۱۹۹۸، با کم اهمیت جلوه‌دادن حواشی گزندۀ سیاست‌های حزب جمهوری‌خواه و توسل به میانه‌روی، با تقریباً ۷۰٪ آراء در تگزاس به پیروزی رسید.

مبارزهٔ انتخاباتی کلینتون در سال ۱۹۹۲، شعار «اقتصاد مهم است، ابله» را یدک می‌کشید. او به دلیل رکود اقتصادی سال ۱۹۹۲ پیروز شد. بار دیگر در سال ۱۹۹۶ انتخاب شد و در سال ۱۹۹۸ کارنامه قابل قبولی داشت زیرا اقتصاد رونق یافته بود.




می‌گویند انتخابات ۲۰۰۰ را چه مقدماتی و چه سراسری، مبارزات تلویزیونی رقم خواهد زد. به همین دلیل است که جورج دبلیو بوش و آل گور کاندیداهای شانس اول پیش از موقع بودند. آنها کاندیداهایی بودند که توانسته بودند از قبل بیشترین پول را فراهم کنند.

شاید روزی مسائل واقعی و مهم سیاسی دگربار در سطح جامعه مطرح گردند و آن هنگام مناظره‌ای واقعی بین نظریه‌های شدیداً متضاد سیاسی خواهد بود.




در حال حاضر هیچ نشانی از هیچ مسئله‌ای که باعث برانگیختن شور و شوق کافی برای به راه‌انداختن حزبی جدید شود یا به متحد کردن و دمیدن روحی تازه به هر یک از دو حزبِ موجود بیانجامد، بچشم نمی‌خورد.

# استیضاح رئیس جمهور

استیضاح رئیس جمهور همواره به عنوان شگرف ترین قدرت در قانون اساسی توصیف شده است. رؤسای جمهور بمدت چهارسال خدمت می کنند و به خاطر شکست ها، خطاها یا بلاهت های خود هر چند ممکن است بی وجهه گردند اما از مقام خود عزل نخواهند شد. تنها هنگامی می توان آنان را عزل کرد که ثابت شود مرتکب آنچه قانون اساسی به عنوان «جنایات و بزه های مهم و جنحه» می خواند، شده اند. این عبارت در قانون اساسی تفسیر نشده است، پس هر دو مجلس کنگره دربارهٔ این موضوع باید اعلام نظر کنند.

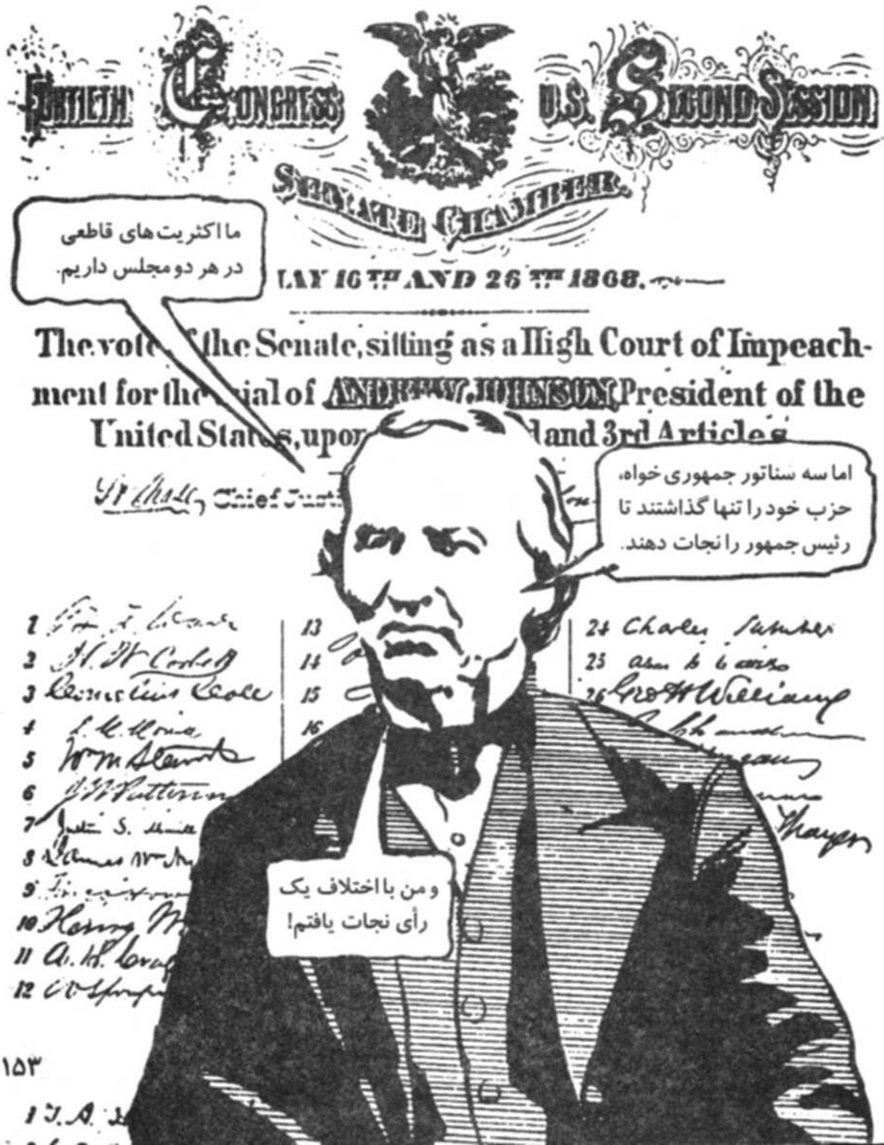



محکوم کردن رئیس جمهور مستلزم دوسوم اکثریت در سنا، یعنی ۶۷ عضو از ۱۰۰ عضو سنا، می باشد.

## نخستین اقدام برای استیضاح

تاکنون سه رئیس جمهور با استیضاح روبرو شده‌اند. مورد اول آندروجانسون در سال ۱۸۶۸ بود. وی معاون رئیس جمهور بود و در سال ۱۸۶۵ به دنبال ترور آبراهام لینکلن، به قدرت رسید.

جانسون متهم به دخالت در انقلاب اجتماعی و نژادی ای شد که شمال سعی داشت بعد از جنگ داخلی بر جنوب تحمیل کند. اکثریت اعضای کنگره به قدری این مسئله را با اهمیت تلقی کردند که برای تحقق آن نزدیک بود یکی از اصول بنیادین قانون اساسی، یعنی اصل «تفکیک قوا» خدشه دار شود. جمهوری خواهان مصمم بودند رئیس جمهور را عزل کنند.



# رسوایی واترگیت

ریچارد نیکسون جمهوری‌خواهِ دیگر، دومین رئیس جمهوری بود که در سال ۱۹۷۴ در معرض تهدید استیضاح قرار گرفت. وی متهم به زیر پاگذاشتن مقررات و قانون اساسی، با ایجاد سازمانی مخفی و غیرقانونی برای جاسوسی در حزب مخالف، شد. و نیز متهم به از بین‌بردن آثار جرمی که به هنگام دستگیری مأموران مخفی او در طول رقابت انتخاباتی ۱۹۷۲ افشا شده بود. این مأموران در حال سرقت از ستاد حزبِ دمکرات در ساختمان واترگیت واقع در واشنگتن دستگیر شدند. نیکسون در برنامهٔ مشهور تلویزیونی در آگوست ۱۹۷۳، اتهام را نپذیرفت...




وی قبل از آنکه مجلس نمایندگان بتواند رأی دهد استعفا داد. تا آن موقع مسلم بود که در هر دو مجلس محکوم می‌شود.

# دروغگویی به عامّهٔ مردم

نام بیل کلینتون به عنوان رئیس جمهوری که روابط پر تب و تابی با دختری ۲۲ ساله در دفتر خود داشت و آنرا به دروغ کتمان کرد، در تاریخ ثبت خواهد شد. کنگرهٔ وی را به خاطر شهادت دروغ محاکمه کرد. مجلس نمایندگان به استیضاح او رأی داد-بدین معنی که او موردی قضایی دارد که باید پاسخگوی آن باشد.




موارد استیضاح جانسون و نیکسون موضوعاتی با اهمیت بسیار بودند. مورد کلینتون در مقایسه، پیش پا افتاده بود و آن حکایت شرم‌آوری از روابط مخفیانه جنسی در اتاق ها و راهروهای بی‌پنجره در کاخ سفید. اما دو مسئله هست که باید در نظر بگیریم: سوگند دروغ کلینتون و تصمیم لجوجانهٔ جمهوری خواهانِ تحت نفوذ جناح راست برای به استیضاح کشاندن رئیس جمهور به هر قیمتِ ممکن.

## ادعاهای جونز و وایت واتر

کلینتون بارها متهم به سوء رفتار جنسی شده بود. او معمولاً هر نوع خلافی را انکار می‌کرد. در سال ۱۹۹۴، یکی از کارمندان سابق ایالت آرکانزاس، پائولاکوربین جونز، ادعا کرد کلینتون هنگامی که فرماندار آرکانزاس بود، پیشنهاد وقیحانه‌ای به وی کرده بود. وی مدعی شد اینکار تا حد آزار جنسی نیز پیش رفت.

در ضمن یک شاکی خصوصی بنام کِنت استار نیز در حال تحقیق و بررسی یک معاملهٔ و زدوبند زمین شده بود که بیل کلینتون و همسرش، هیلاری، در دههٔ ۱۹۸۰ وارد آن شده بودند.




کنت استار یک جمهوری خواه جناح راستی بود که تحقیقات و بررسی های خود را به مسائل و موضوعات متعدد دیگری کشاند، اما نتوانست گناهکاری کلینتون را در هیچ خلافی به اثبات رساند.

پائولا جونز از سوی افرادی حمایت و تأمین مالی می‌شد که هیلاری کلینتون آن را «توطئه وسیع جناح راستی علیه همسر من» قلمداد می‌کرد. این افراد دیوان عالی کشور را ترغیب کردند که می‌توان رئیس جمهور فعلی را در موردی مدنی تحت پیگرد قانونی قرار داد، و کلینتون مجبور شد در ژانویه ۱۹۹۸ به قید سوگند شهادت دهد. او جریان پائولا جونز را انکار کرد. سپس دربارهٔ اتهامات روابط نامشروع مختلف دیگری ـ خصوصاً در مورد مونیکا لوینسکی ـ از وی سؤال شد.

دامی بود که وکلای جونز آنرا گسترده بودند. لوینسکی قبل از انتقال به پنتاگون در کاخ سفید کار کرده بود.




تریپ ده‌ها مکالمهٔ تلفنی را ضبط کرد و آن نوارها را به وکلای جونز و سپس به کنت استار تحویل داد.

## کلینتون را بدام اندازید!

کلینتون در شهادت ژانویهٔ ۱۹۹۸ خود، روابط با لوینسکی را منکر شده بود. اگر او می‌دانست که لوینسکی برای تریپ پرحرفی کرده و تریپ هم به آن وکلا گزارش داده است، بی‌شک وی نیز به حقیقت اعتراف می‌کرد.




سرانجام استار، مدرک متقنی از اَعمال خلاف رئیس جمهور در دست داشت. جزئیات جریان بی‌درنگ به مطبوعات درز پیدا کرد و رسوایی بزرگی رئیس جمهور را در برگرفت. کلینتون در انظار عموم رابطه‌اش را «با آن زن، مونیکا لوینسکی» انکار کرد.

استار شواهد وافی از آن رابطه ـ سرانجام به همراه شهادت و گواهی خود لوینسکی ـ جمع آوری کرد. او لوینسکی را در صورت امتناع از همکاری به زندان تهدید کرده بود.

# افکار عمومی

در آگوست ۱۹۹۸، استار به مجلس نمایندگان گزارش داد که کلینتون مرتکب سوگند دروغ شده است و افزود که این عمل جرمی قابل پیگرد می‌باشد. کلینتون که با شکست انکارهای قبلی خود مواجه بود، دروغگویی را پذیرفت اما منکر شهادت دروغ شد. موضعی که کمتر کسی را مجاب کرد. جمهوری خواهان سپس بساط استیضاح و بازجویی را براه انداختند، با این تصور که می‌توانند کلینتون را خلع ید کنند و اکثریت خود را در کنگره افزایش دهند.




اقتصاد در حال رونق، به مدد رئیس جمهور آمد. اما استانداردهای اخلاقیات نیز تغییر کرده بود. این نوع روابط، هرچند نامشروع دیگر لزوماً در اذهان عمومی به خودی خود جرم محسوب نمی شد.

علاوه بر این مردم معتقدند که تحقیقات شاکی خصوصی، نقض حریم خصوصی کلینتون بود. اگر استار می‌تواند اینکار را با رئیس جمهور بکند، شاکیان می‌توانند اینکار را با هر کسی انجام دهند. محبوبیت کلینتون پیوسته حول و حوش ۶۰ درصد و حتی ۷۰ درصد بود.

# جمهوری‌خواهان لگد به بخت خود می‌زنند

تندروترین جمهوری‌خواهان بر به رأی گذاشتن موضوع پافشاری کردند. آنها از قدرت افکار عمومی غافل بودند و این مسئله تقریباً موجب از دست رفتن کنترل آنان بر مجلس نمایندگان در انتخابات میاندوره‌ای نوامبر ۱۹۹۸ شد. دمکرات‌ها پنج کرسی بدست آوردند و این از سال ۱۹۳۴ اولین باری بود که حزب یک رئیس جمهور وقت موفق به انجام آن می‌شد. علی‌رغم این نشانه که حاکی از عدم مقبولیت استیضاح در بین عموم بود، جمهوری خواهان دست بردار نبودند گرچه آفتاب آنان لب بوم بود.



مجلس نمایندگان کلینتون را در دو مورد اتهامی -شهادت دروغ و مانع تراشی در اجرای عدالت- در ۱۹ دسامبر ۱۹۹۸ برای پاسخگویی احضار کرد. روز فوق‌العاده پرهیجانی بود. رئیس مجلس، نیوت گینگریچ، به دلیل شکست‌های حزب در انتخابات استعفای خود را اعلام کرده بود. جمهوری خواهان باب لیوینگستون را به جانشینی وی برگزیدند. اما درست قبل از رأی استیضاح، لیوینگستون اعلام کرد که او نیز دارد استعفا می‌دهد.




جزا و کیفر لیوینگستون، لاری فلینت بود، هرزه نگار تراز اول امریکا و ناشر مجلهٔ هاستلر (Hustler)، و تازیانهٔ خود افشایی ریاکاری سیاستمداران.

## رویارویی نهایی

حادثه هیجان‌انگیز روز ۱۹ دسامبر با آغاز حملهٔ هوایی غیرمنتظره به عراق، روبه وخامت نهاد. جمهوری‌خواهان بدگمان مدعی شدند که این کار تلاش رئیس‌جمهور برای انحراف اذهان عمومی است. جمهوری‌خواهان حاضر به دست کشیدن از هدف خود نشدند. رئیس‌جمهور را اکثریت‌های ضعیف خط‌مشی حزب به استیضاح کشاند.

تا آن زمان جمهوری‌خواهان در مجلس همانند موش های قطبی بودند که قصد خیزبرداشتن به بالای صخره را دارند. همقطارانشان در سنا عاقلتر بودند.




رهبران حزب در پاسخ به خشم فراوان جمهوری‌خواهان مجلس که خواستار محاکمه‌ای طولانی بهمراه شاهدان بسیار بودند تا ضربه‌کاری را به رئیس‌جمهور وارد کنند، به سرعت وارد میدان شدند.

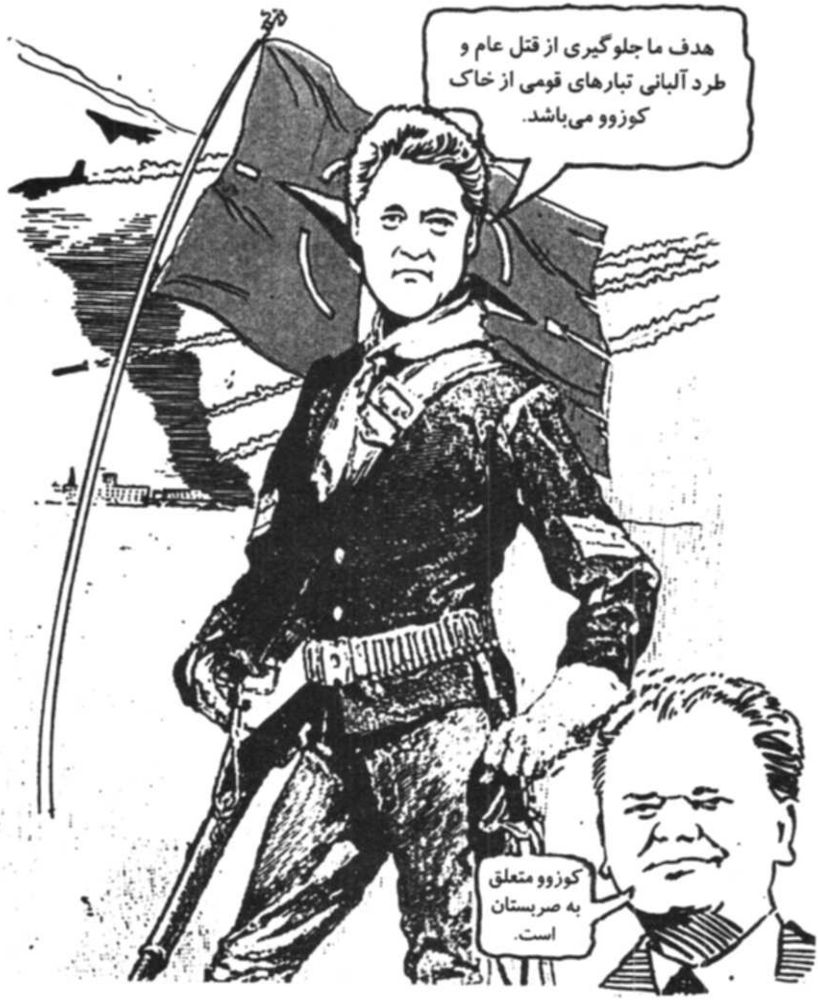
کلینتون در سنا بعد از سه هفته محاکمه، در ۱۲ فوریه ۱۹۹۹ تبرئه شد. دربارهٔ آبستراکسیون، رأی ۵۰-۵۰ بود. در مورد اتهام شهادت دروغ، ۴۵ سناتور رأی به محکومیت و ۵۵ سناتور وی را تبرئه کردند. این تعداد رأی حتی نزدیک به کافی هم نبود.

این جریان هزینه سنگینی برای حزب جمهوری‌خواه به همراه داشت و مؤید این دیدگاه کلی بود که افراطیون کنترل حزب را در دست گرفته اند. این مسئله هم‌چنین به طور جدی نظریهٔ استیضاح را تضعیف کرد. سال ها طول خواهد کشید تا حزبی با اکثریتی در کنگره بکوشد تا رئیس جمهوری از حزب مخالف را، جرمش هرچه باشد، برکنار کند.

به هرحال این جریان هم مقام ریاست جمهوری را و هم خود رئیس جمهور را تضعیف کرد. این جریان تقریباً تمامی پرده‌ها را از زوایای امور شخصی و خلوت کاخ سفید، کنار زد و نشان داد که چقدر یک رئیس جمهور نسبت به تعقیب های قانونی می‌تواند آسیب‌پذیر باشد.



استیضاح رئیس جمهور کلینتون با شکست روبرو شد، اما روابطش با کنگره همچنان بسیار آشفته ادامه یافت. دلیل این مدعا فقط یک ماه بعد از تبرئه کلینتون در سنا بروز کرد. در ۲۴ مارس ۱۹۹۹، ناتو با آغاز بمباران جنگی علیه صرب های یوگسلاوی به رهبری رئیس جمهور اسلوبودان میلو سوویچ براه انداخت. این حملات هوایی را رئیس جمهور کلینتون با حمایت بریتانیا و دیگر متحدان ناتو براساس «دلایل بشر دوستانه» توجیه کرد.




کنگره به طور کلی تلاش جهت حمایت از آلبانی تبارها و حفظ ناتو را به تصویب رساند، اما اکثریت جمهوری خواهان در مجلس نتوانستند به خود بقبولانند که از رئیس جمهور حمایت کنند.

جمهوری‌خواهان به قدری از کلینتون متنفر بودند که وقتی از آنان خواسته شد به نفع عملیات کوزوو درماه می، شش هفته بعد از شروع بمباران، رأی دهند، امتناع ورزیدند و از استناد به قانون اختیارات جنگی نیز سرباز زدند.




با اینحال، علی‌رغم این مسئله، آنها نه تنها به پرداخت هزینه برای عملیات نظامی رأی دادند، بلکه مقدار بودجهٔ درخواستی رئیس جمهور را دو برابر (۶/۵ میلیارد دلار) کردند.

## کلینتون یک تنه می‌تازد

بنابراین در واقع به کلینتون اختیار تام داده شد تا جنگ هوایی در یوگسلاوی را ادامه دهد. اما کنگره چنین چیزی را بر زبان نیاورد. هم‌چنین این مسئله را روشن کردند که نیازی به هیچ گونه تعهد نیروهای زمینی امریکا نمی‌بینند. این مسئله تماماً پیامد مستقیم تفرقه و دشمنی بین رئیس جمهور و گروه اپوزیسیون بود.



جنگ در یوگسلاوی نمونه برجسته‌ای از اصل تفکیک قوا می‌باشد. رئیس جمهور تمامی اعتبار خود نزد کنگره را از دست داده است اما هنوز به عنوان فرماندهٔ کل قوا می‌تواند کل نیروهای نظامی امریکا را به اولین جنگ در اروپا از زمان ۱۹۴۵ گسیل کند.




یک قاضی در آرکانزاس می‌تواند رئیس جمهور را به خاطر تزویرش در دادخواهی پائولا جونز جریمه کند .اما هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند او را از فرمان بمباران بلگراد باز دارد!

# اکنون به کدام سو؟

امریکا خود را در دام سناریوی پیچیدهٔ جنگی در مکانی دور، ناآشنا برای بیشتر آمریکایی ها، گرفتار یافت. به نظر می‌رسد که تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا، به ویژه مشتاق است نیروهای زمینی ناتو را متعهد سازد که پیروزی بر رئیس جمهور میلوسوویچ در کوزوو را تضمین کنند. این به معنای تشدید جنگ برخلاف خواست‌های کنگره خواهد بود.



هر اتفاقی که رخ دهد ـ و تا آنجا که در حیطهٔ این کتاب مطرح است ـ این وضعیت در آستانهٔ قرن ۲۱، بن‌بست عجیب و بالقوه خطرناک را در سیاست امریکا مجسم می‌کند.




با معذرت از توماس نِست

# گاه‌شماری وقایع مهم در تاریخ امریکا

۱۲ ۱۴۹۲ اکتبر. کریستف کلمب برای اولین بار به دنیای جدید در باهاما قدم می‌گذارد.
۱۴۹۷ جان کبت برای اولین بار به نیوفاندلند در امریکای شمالی پا می‌گذارد.
۱۵۸۵ اولین مهاجرنشین بریتانیایی در دنیای جدید، رواناک، ویرجینیا، که بدست سروالتررلی تاءسیس شد. بعد از یکسال ناکام ماند.
۱۵۸۷ دومین مهاجرنشین ویرجینیا، آن هم به جایی نرسید.
۱۶۰۷ اولین مهاجرنشین موفق بریتانیایی، در جیمزتاون، ویرجینیا.
۱۶۲۰ سفر دریایی کشیشان زائر در می‌فلاور برای یافتن اولین مهاجرنشین در نیوانگلند، خلیج ماساچوست.
۱۶۲۵ هلندی‌ها در جزیرهٔ مانهاتان مهاجرنشینی تشکیل دادند و آنرا نیوآمستردام نامیدند.
۱۶۳۶ تاءسیس دانشگاه هاروارد.
۱۶۶۴ بریتانیایی‌ها نیوآمستردام را تصرف کردند و آنرا از نو نیویورک نامیدند.
۱۷۳۳ مهاجرنشین جورجیا تاءسیس شد. امریکای شمالی بریتانیایی از نیوفاندلند تا جورجیا گسترش می‌یابد.
۶۵-۱۷۵۸ جنگ هفت ساله در اروپا (جنگ فرانسوی‌ها و سرخپوستان در امریکای شمالی). بریتانیایی‌ها کبک و فلوریدا را تسخیر کردند.
۱۷۶۵ پارلمان بریتانیایی قانون تمبر را تصویب کرد، اولین تلاش برای تحمیل مالیات‌های کلان بر مهاجرنشین‌ها تا مخارج توسعه و دفاع از غرب را بپردازند. تعداد نه مهاجرنشین، نمایندگانی به «کنگرهٔ قانون تمبر» جهت اعتراض فرستاد. آنها اعلام کردند: «مالیات بی مالیات بدون داشتن نماینده!»
۷۰-۱۷۶۵ بالاگرفتن مشاجرات بین مهاجرنشینها و بریتانیا در مورد تاءمین بودجهٔ حکومت سلطنتی در امریکای شمالی.
۱۷۷۰ بریتانیایی‌ها اکثر قوانین مالیاتی بجز مالیات چای را لغو کردند (تاجران بریتانیایی هیچ مالیاتی نمی‌پردازند، امریکایی‌ها برای واردات چای مالیات سنگینی می‌پردازند). مشاجره بمدت سه سال فروکش می‌کند.
۱۶ ۱۷۷۳ دسامبر. گروه چای بوستون. تاجران بوستون چای بریتانیایی را در بندر دور ریختند.
۱۷۷۴ پارلمان بریتانیا قوانین اجباری تصویب کرد تا امریکائیان را مجبور به اطاعت از فرمانداران بریتانیایی و پرداخت مالیات کند. کنگرهٔ مهاجرین در فیلادلفیا گردهم آمد، به نمایندگی از ۱۲ مهاجرنشین (مهاجرنشینان جورجیا و کانادا کنار کشیدند).
۱۸ ۱۷۷۵ آوریل. ارتش بریتانیا در بوستون به حرکت درآمدند تا نیروهای شبه نظامی ماساچوست را توقیف کنند. نیروهای شبه نظام را پال رور خبردار کرد تا از بوستون بگریزند. بریتانیایی‌ها در درگیری‌های کونکورد و لگزینگتون فائق آمدند: «ضربه‌ای که در سراسر جهان شنیده شد.»
آگوست. جورج سوم اعلام کرد مهاجرنشینهای امریکایی در وضعیت شورش هستند.
۴ ۱۷۷۶ جولای. کنوانسیون فیلادلفیا رأی به اعلامیهٔ استقلال می‌دهد. سیزده مهاجرنشین امضاء می‌کنند.
۸۳-۱۷۷۵ جنگ استقلال.
۱۷۸۱ فرانسوی‌ها با امریکایی‌ها هم پیمان می‌شوند. نیروی دریایی فرانسوی‌ها، بریتانیایی‌ها را شکست می‌دهد و ارتش بریتانیا را در یورک تاون در ویرجینیا محاطره دریایی می‌کنند در حالیکه جورج محاصره خشکی را انجام می‌دهد. بریتانیایی‌ها در ۱۹ اکتبر تسلیم می‌شوند.
۳ ۱۷۸۳ سپتامبر. پیمان پاریس. بریتانیا استقلال امریکا از آتلانتیک تا میسی سیپی را برسمیت می‌شناسد. فلوریدا به اسپانیایی مسترد شد که لوییزیانا را از فرانسه بازپس می‌گیرد.
۱۷۸۷ کنوانسیون قانون اساسی در فیلادلفیا تشکیل جلسه داد و قانون اساسی جدید را تنظیم کرد که تا پایان سال آتی به تصویب ۱۱ ایالت رسید.
۴ ۱۷۸۹ مارس. قانون اساسی جدید به مورد اجرا در می‌آید.
۳۰ آوریل. جورج واشنگتن به عنوان رئیس جمهور در نیویورک سوگند یاد می‌کند جامعه تامانی در نیویورک شکل می‌گیرد، نخستین کانون حزب دمکرات. جان آدامز، معاون رئیس جمهور؛ توماس جفرسون، وزیر خارجه؛ هنری ناکس، وزیر جنگ؛ الکساندر همیلتن، وزیر دارای.
دیوان عالی کشور تاءسیس می‌گردد.
۱۷۹۰ نخستین سرشماری ملی: ۳/۹ میلیون نفر، با ۶۹۷۰۰۰ برده.
۱۷۹۱ ورمونت به اتحادیه پذیرفته شد، اولین ایالت جدید.

۱۷۹۲ انتخاب مجدد واشنگتن به ریاست جمهوری.
۱۷۹۶ اولین انتخابات رقابتی ریاست‌جمهوری. جان آدامز به ریاست جمهوری و رقیبش جفرسون، به معاونت ریاست‌جمهوری انتخاب شد.
۱۸۰۰ جفرسون در انتخابات ریاست‌جمهوری، آدامز را شکست می‌دهد.
کنگره و رئیس‌جمهور از فیلادلفیا به پایتخت جدید، واشنگتن، نقل مکان می‌کنند.
سرشماری: ۵/۳ میلیون نفر (۸۴۹ و ۸۹۶ برده).
ناپلئون اسپانیا را مجبور می‌کند لویزیانا (اما نه فلوریدا!) را به فرانسه بازپس دهد.
۱۸۰۱ آدامز، جان مارشال را رئیس دیوانعالی کشور می‌کند، جفرسون رئیس جمهور و آرون بر معاون وی می‌شود.
نخستین جنگ خارجی علیه دزدان دریایی باربری در تریپولی (اکنون لیبی).
۱۸۰۳ مارشال دربارهٔ ماربری در مقابل مدیسن (Marbury V. Madison) حکم می‌کند که دیوانعالی کشور می‌تواند دربارهٔ مطابقت داشتن قوانین کنگره با قانون اساسی تصمیم‌گیری کند.
خرید لویزیانا. جفرسون نیواورلئان و لویزیانا را از فرانسه به قیمت ۱۵ میلیون دلار خریداری می‌کند: ۸۲۸۰۰۰ مایل مربع در شمال تگزاس و شرق میسی‌سیپی. وی هیئت اعزامی لویز و کلرک را برای کشف این منطقه جدید اعزام می‌کند. آنها به اقیانوس آرام در اورگون در ۱۸۰۵ می‌رسند و کل منطقه را از آنِ ایالات متحده اعلام می‌کنند.
۱۸۰۴ بر دریک دوئل، همیلتون را به قتل می‌رساند. همچنان معاون رئیس جمهور می‌ماند.
۱۸۰۸ تجارت بردهٔ افریقایی غیر قانونی اعلام می‌شود (به همراهٔ بریتانیا).
۱۸۱۲ ایالات متحده به جنگهای ناپلئونی می‌پیوندد، علیه بریتانیا اعلام جنگ می‌کند. نیروی دریایی بریتانیا، بنادر ایالات متحده را محاصره می‌کند. حملهٔ امریکایی‌ها به کانادا با شکست مواجه می‌شود.
۱۸۱۴ اگوست .بریتانیایی‌ها، واشنگتن را به آتش می‌کشند و به بالتیمور و نیواورلئان حمله می‌کنند.
دسامبر .عهدنامهٔ گان به جنگ پایان می‌دهد.
۱۸۱۵ ژانویه .اندروجکسن، بریتانیایی‌ها را در جنگ نیواورلئان شکست می‌دهد قبل از آنکه اخبار صلح از آتلانتیک بگذرد.
نیروی دریایی ایالات متحده در ساحل باربری در آفریقای شمالی، دزدان دریایی را سرکوب می‌کند.
۱۸۱۷ شروع ساخت کانال ایری که رودخانهٔ هودسان را به دریاچه‌های بزرگ وصل می‌کند، در ۱۸۲۵ به پایان می‌رسد. نیویورک را به مهمترین بندر و بزرگترین شهر در ایالات متحده بدل می‌سازد.
۱۸۱۹ اسپانیا، فلوریدا را به ایالات متحده می‌فروشد (اما تگزاس، کالیفرنیا و جنوب غرب را برای خود نگه می‌دارد).
۱۸۲۰ سازش میسوری: برده‌داری در ایالات جدیدی که شمال میسور پذیرفته بود، منع شد.
۱۸۲۳ اصل مانرو: ایالات متحده می‌گوید که قدرت‌های اروپایی نمی‌توانند در امریکای مرکزی و جنوبی دخالت کنند.
۱۸۲۴ احزاب سیاسی بعد از وقفه‌ای طولانی احیا می‌شوند؛ جان کوینسی آدامز در انتخاباتی بحث‌انگیز جکسن را شکست می‌دهد.
۱۸۲۸ نخستین انتخاباتی که در آن اکثر ایالات از طریق رای عمومی به انتخاب دست می‌زنند. جکسن پیروز می‌شود، حزب دمکرات را تاءسیس می‌کند، با اعلام اینکه: «غنایم به فاتحان تعلق می‌گیرد».
۱۸۳۰ سرشماری: ۱۲/۸ میلیون نفر.
قانون انتقال سرخپوستان: همه سرخپوستان به غرب میسی‌سیپی منتقل می‌شوند.
۱۸۳۴ حزب ویگ شکل می‌گیرد (سَلَف جمهوری خواهان).
۱۸۳۵ جنگ سمینول: سمینول‌های فلوریدا به اوکلاهاما تبعید می‌شوند.
۱۸۳۶ تگزاسی‌ها علیه مکزیک شورش می‌کنند. مکزیکی‌ها شورشیان آمریکایی را در آلاموی سن آنتونیو (از جمله دِوی کروکت) از میان بر می‌دارند. تگزاسی‌های تحت فرمان سام هوستون، مکزیکی‌های تحت فرمان سانتاآنا را در نبرد سَان جاسِنتو شکست می‌دهند: «آلامو را بخاطر بسپار!» مکزیک، جمهوری تگزاس را برسمیت می‌شناسد.
۱۸۳۷ وحشت سال ۱۸۳۷ رکودی را آغاز می‌کند که تا ۱۸۴۳ ادامه می‌یابد و به پیروزی حزب ویگ در انتخابات ۱۸۴۰ منجر می‌شود.
۱۸۳۸ چروکی‌ها از جورجیا به اوکلاهاما تبعید می‌شوند در طول عملیات ـپ پ Trail of Tears.
۱۸۴۰ سَرشماری: ۱۷ میلیون نفر
نخستین سرویس کشتی بخار اقیانوس اطلس پیما، لیورپول، بوستون.
۱۸۴۳ نخستین مسیرهای واگن به مقصد اورگون براه افتاد.
۱۸۴۴ ساموئل مورس اولین پیام تلگرافی را می‌فرستد، بالتیمور به واشنگتن: "What hath God wrought!".

۱۸۴۵ تگزاس به ایالات متحده امریکا می‌پیوندد: بیست و هشتیمن ایالت، پانزدهمین ایالتی که برده‌داری در آن رواج داشت.
۱۸۴۶ ایالات متحده بر سر مکزیک جنگ بپا می‌کند.
۱۸۴۷ ارتش ایالات متحده مکزیکوسیتی رااشغال می‌کند. در پیمان صلح، مکزیک شهرهای نیومکزیکو، آریزونا، کلورادو، نوادا، یوتا و کالیفرنیا را واگذار می‌کند.
۱۸۴۸ طلا در آسیاب ساتر واقع در رودخانهٔ سکرامنتو و سانفرانسیسکو کشف می‌شود. هجوم بسوی طلا بلافاصله آغاز می‌شود.
۱۸۵۳ کومودور پری از نیروی دریایی ایالات متحده امریکا با کشتی به بندر یوکوهاما، ژاپن، سفر می‌کند. بهنگام بازگشت در ۱۸۵۴، ژاپن از انزوا بیرون می‌آید و به روی تجار امریکایی (و اروپایی) باز می‌شود.
۱۸۵۴ سناتور دمکرات، استفن داگلاس، لغو سازش میسوری را پیشنهاد می‌دهد تا کانزاس را بعنوان ایالتی برده‌دار و نبراسکا را ایالتی آزاد بپذیرد. طرفداران الغای برده‌داری بشدت به مخالفت بر می‌خیزند، حزب جمهوری خواه را تاءسیس می‌کنند.
۱۸۵۵-۶ وضعیت جنگ داخلی در منطقهٔ کانزاس: «کانزاس خونین».
۱۸۵۷ رأی درد اسکات توسط دیوانعالی کشور اینگونه حکم می‌کند که برده‌داری در هیچ جای ایالات متحده نمی‌تواند ممنوع شود و اینکه سازش میسوری مطابق قانون اساسی نیست.
۱۸۵۸ داگلاس بعد از یک سلسله مناظرات با کاندیدای جمهوری خواهان، ابراهام لینکلن، مجدداً در ایلونویز سناتور می‌شود. لینکلن می‌گوید: «خانه‌ای که تجزیه شد نمی‌تواند دوام یابد.»
۱۸۶۰ لینکلن به ریاست جمهوری انتخاب می‌شود.
۱۸۶۱ ایالات جنوبی از اتحادیه کناره‌گیری می‌کنند.
۴ فوریه .جفرسون داویس رئیس جمهور ایالات خارج شده از ایالات متحدهٔ جنوب امریکا می‌شود.
۴ مارس .لینکلن رئیس جمهور می‌گردد.
۱۲ آوریل .کارولینای جنوبی به فورت سامتر، مرکز حکومت فدرال در بندر چارلستون حمله و آنرا تصرف می‌کند. لینکلن جنوب را در وضعیت شورش اعلام می‌کند و داوطلبان را برای دفاع از اتحادیه فرا می‌خواند.
۱۸۶۱-۵ جنگ داخلی.
۱۸۶۳ ۱ ژانویه .لینکلن اعلامیهٔ آزادی بردگان را با آزادکردن بردگان در ایالات شورشی (و نه در ایالات اتحادیه) صادر می‌کند.
۲۷ ژوئن .نبرد گتیسبرگ: در نبرد سرنوشت ساز این جنگ، ارتش اتحادیه، رابرت ای. لی، فرماندهٔ ارشد جنوب را شکست می‌دهد.
۱۸۶۴ ۱ سپتامبر .ژنرال اتحادیه، شرمن، آتلانتا و جورجیا را فتح می‌کند و بسوی دریا پیشروی می‌نماید.
۱۸۶۵ ۳ آوریل .فرماندهٔ اتحادیه، لویس اس. گرانت، پایتخت ایالات متحده جنوب ، ریچموند، ویرجینیا، را تصرف می‌کند.
۹ آوریل .لی در آپوماتوکس، ویرجینیا، تسلیم گرانت می‌شود. پایان موثر و قطعی جنگ داخلی.
۱۴ آوریل .ترور لینکلن.
دسامبر .۱۳ مین اصلاحیهٔ قانون اساسی، برده‌داری را ملغی می‌کند.
۱۸۶۶ ۱۴ مین اصلاحیه تصریح می‌کند که، پ‌پ‌هیچ ایالتی، هیچ قانونی که از امتیازات یا مصونیت‌های شهروندان ایالات متحده بکاهد، تصویب یا اجرا نخواهد کرد، و نه هیچ ایالتی هیچ کسی را از حق مساوی برخورداری از حمایت قوانین بی‌بهره نخواهد کرد. و به حکومت فدرال قدرت اجرایی این ماده قانونی را اعطا می‌کند.
ایالات متحده، فرانسه را وادار می‌کند نیروهایش را از مکزیک عقب بکشد. امپراطور ماکسی میلیان در ۱۸۶۷ هدف گلوله قرار می‌گیرد. نخستین تلگراف میان امریکا و اروپا.
۱۸۶۷ آلاسکا از روسیه به قیمت ۷/۲ میلیون دلار خریداری می‌شود.
۱۸۶۸ استیضاح نافرجام رئیس جمهور اندروجانسون. سنا نتوانست وی را با اختلاف یک رای محکوم کند.
نوامبر .یو. اس. گرانت به ریاست جمهوری انتخاب شد.
دسامبر .رئیس جمهور جانسون تمامی مقامات رسمی و اجرائی هم پیمان از جمله جفرسون دویس را مورد عفو قرار می‌دهد.
۱۸۶۹ ویومینگ در انتخابات ایالتی به زنان حق رأی می‌دهد.
نخستین راه‌آهن قاره پیما تکمیل می‌شود که دو قسمت آن در یوتا به هم می‌رسند.

۱۸۷۰ جان. دی. راکفلر شرکت استاندارد نفت را در کلولَند، اوهایو تاءسیس می‌کند.
۱۸۷۶ ۲۵ ژوئن .نبرد لیتل‌بیگ هورن، مونتانا. ژنرال کَاستر و سواره نظامش توسط قبایل سو به رهبری گاو نشسته و اسب‌سرکش قلع و قمع می‌شوند.
نوامبر .جمهوری‌خواه، روترفورد بی. هیز در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد، اما بهر طریقی با نیرنگ و خدعه در مجلس نمایندگان انتخاب شد.
الکساندر گراهام‌بل تلفن را اختراع می‌کند.
۱۸۷۷ اسب سرکش تسلیم می‌شود؛ توسط نیروهای ایالات متحده کشته می‌شود.
توماس ادیسون گرامافون را اختراع می‌کند.
۱۸۷۹ اختراع لامپ بدست ادیسون.
۱۸۸۰ کشف طلا در آلاسکا. هجوم جدید بسوی طلا.
۱۸۸۱ رئیس جمهور جیمز گارفیلد مورد هدف گلوله قرار می‌گیرد.
۱۸۸۴ گروور کلولند اولین رئیس جمهور دمکرات از ۱۸۵۶، انتخاب می‌شود. او در ۱۸۸۸ شکست می‌خورد ولی بار دیگر در ۱۸۹۲ پیروز می‌شود.
جورج ایستمن که در ۱۸۸۰ فیلم عکاسی را اختراع کرده بود، نوار فیلم را اختراع می‌کند. اولین دوربین عکاسی کداک را در ۱۸۸۸ می‌سازد.
۱۸۸۶ فرانسه مجسمهٔ آزادی را به ایالات متحده تقدیم می‌کند.
۱۸۹۰ شورش سرخپوستان «رقص ارواح»؛ گاو نشسته کشته می‌شود.
۲۹ دسامبر .نبرد زانوی زخمی (Wounded Knee)، داکوتای جنوبی؛ آخرین بخش از جنگهای سرخپوستی.
ایالات متحده مرزها را بسته اعلام می‌کند.
سرشماری: ۶۳ میلیون نفر.
۱۸۹۱ ادیسون و ایستمن دوربین فیلم‌برداری را اختراع می‌کنند.
۱۸۹۳ سقوط بازار بورس منجر به رکود شدید می‌گردد.
هنری فورد شروع به ساختن اتومبیل می‌کند.
۱۸۹۶ ویلیام مکینلی جمهوری‌خواه به ریاست جمهوری انتخاب می‌گردد.
۱۸۹۸ انضمام هاوایی.
۱۵ فوریه .رزم ناو USS Maine در بندر هاوانا در طی بازدیدی رسمی منفجر می‌شود: ۲۶۰ ملوان کشته می‌شوند. ایالات متحده (مخصوصاً روزنامهٔ نیویورک) اسپانیا را سرزنش می‌کند (کوبا هنوز مستعمره اسپانیاست).
۲۵ آوریل .ایالات متحده علیه اسپانیا اعلان جنگ می‌کند.
۱ می .نیروی دریایی ایالات متحده اسپانیا را در فیلیپین شکست می‌دهد.
۱ جولای .سپاهیان ایالات متحده به پایگاههای اسپانیایی سن‌خوان هیل نزدیک هاوانا، یورش برده آنرا تصرف کردند، به رهبری کول. تئودور (تدی) روزولت و «سواران بیباک» او.
دسامبر .پیمان پاریس: اسپانیا، فیلیپین و پورتوریکو را به ایالات متحده واگذار می‌کند، کوبا استقلال خود را بدست می‌آورد.
۱۹۰۱ رئیس جمهور مکینلی کشته می‌شود؛ تدی روزولت رئیس جمهور می‌شود.
۱۹۰۳ کودتای مهندسان ایالات متحده در استانهای شمالی کلمبیا، که جمهوری پاناما را اعلام می‌کنند. ایالات متحده پیمان کانال را با ایالت جدید امضاء می‌کند.
۱۹۰۵ روزولت برای پایان جنگ روسیه -ژاپن، میانجیگری می‌کند: پیمان پورتس ماوت. جایزهٔ صلح نوبل به روزولت اعطا می‌شود.
۱۹۰۶ ۱۸ آوریل .زلزلهٔ سانفرانسیسکو.
۱۹۰۸ جنرال موتورز تاءسیس می‌شود.
۱۹۰۹ انجمن ملی برای پیشرفت رنگین‌پوستان (NAACP) دایر می‌شود.
۱۹۱۲ نیومکزیکو و آریزونا پیوستن به اتحادیه را به عنوان ۴۷ مین ایالت می‌پذیرند، آخرین نواحی از ایالات متحدهٔ «قاره‌ای».
وودرا ویلسون دمکرات بهنگام شکاف در حزب جمهوری‌خواه، به ریاست جمهوری انتخاب می‌گردد.
۱۹۱۳ ۱۶ می. اصلاحیه مالیات بر درآمد فدرال را مجاز می‌شمرد.
ویلسون نخستین کنفرانس مطبوعاتی ریاست جمهوری را برگزار می‌کند.
۱۹۱۴ کانال پاناما گشوده می‌شود.

ویلسون بی‌طرفی ایالات متحده را در جنگ جهانی اول اعلام می‌کند.
۱۹۱۵ ۷ می. زیردریایی آلمانها، کشتی مسافربری بریتانیایی لوسیتانیا را دور از ایرلند غرق می‌کند: از ۱۱۰۰ نفر غرق شده، ۱۲۸ تن امریکایی بودند.
۱۹۱۶ ویلسون، ژنرال پرشینگ «بلک جک» را به مرز مکزیک به تعقیب رهبر چریک‌ها، پانچوویلا، می‌فرستد.
۱۹۱۷ ۱۶ آوریل. متعاقب اعلان جنگ زیردریایی نامحدود از سوی آلمانها، ایالات متحده اعلان جنگ می‌کند. پرشینگ ۲ میلیون نفر از نیروی اعزامی ایالات متحده را به فرانسه هدایت می‌کند.
۱۹۱۸ ۸ ژانویه. ویلسون برای پایان‌دادن به جنگ «اصول چهارده گانه» خود را اعلام می‌کند که شامل: «شروط بی قید و بند صلح، با دستیابی آزادانه؛ آزادی دریانوردی در جنگ و صلح؛ تجارت آزاد؛ کنترل تسلیحاتی؛ «تعهدات بین المللیِ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی چندین ایالت بالکان؛ و جامعه ملل.
۱۱ نوامبر. آتش‌بس در اروپا.
دسامبر: ویلسون برای مذاکرات صلح به اروپا سفر می‌کند.
۱۹۱۹ ۲۸ ژوئن. معاهده‌ی ورسای.
۱۸ می. اصلاحیه فروش و مصرف الکل را ممنوع می‌کند.
سپتامبر. ویلسون برای معاهده مبارزه می‌کند؛ دچار سکته مغزی در کلرادو می‌گردد.
دسامبر. معاهده در سنا رای نمی‌آورد.
۱۹۲۰ ۲۰ مین اصلاحیه به زنان حق رأی می‌دهد.
سرشماری: ۱۰۵ میلیون نفر. برای اولین بار جمعیت شهرنشین امریکا بیشتر از روستانشین می‌شود.
۱۹۲۱ نخستین محدودیت‌ها بر مهاجرت.
۱۹۲۵ محاکمهٔ اسکوپ‌ها در تنسی: معلم محلی بخاطر تدریس داروینسم ۱۰۰ دلار جریمه می‌شود.
۱۹۲۷ ۲۰-۲۱ می. چارلز لیندبرگ برفراز اقیانوس اطلس از نیویورک به پاریس پرواز می‌کند.
۱۹۲۹ ۱۴ فوریه. قتل عام روز قدیس والنتین در شیکاگو: آلکاپن شش تن از اعضای باند رقیب را بقتل می‌رساند.
۲۹ اکتبر. سه شنبه سیاه: فروپاشی وال استریت. در رکود متعاقب، GNP تقریباً پنجاه درصد سقوط می‌کند.
۱۹۳۳ فرانکلین دی روزولت (اف دی آر) رئیس جمهور می‌شود و اعلام می‌کند: «ما چیزی برای ترسیدن نداریم الاّ خود ترس.
۱۹۳۴ ارزش طلا به ۳۵ دلار در هر اونس می‌رسد.
۱۹۳۹ نامهٔ آلبرت انیشتین به اف دی آر برای آگاه‌کردن وی از امکان و خطر بمب اتم.
۱۹۴۰ ۳ سپتامبر. ایالات متحده ۵۰ ناوشکن به بریتانیا می‌فرستد در عوضِ پایگاههای مستعمرات بریتانیایی واقع در نیمکرهٔ غربی.
۱۶ سپتامبر. نخستین سربازگیری زمان صلح در تاریخ ایالات متحده که سنا با اختلاف یک رأی به تصویب رساند.
اف دی آر برای سومین بار انتخاب می‌شود.
۱۹۴۱ ژانویه. اف دی آر «آزادیهای چهارگانه» را شامل: آزادی بیان، آزادی مذهب، رهایی از ترس، رهایی از احتیاج. را بعنوان اصول راهبردی در امریکا اعلام می‌دارد.
۱۱ مارس. قانون «وام ـ اجاره» به ایالات متحده اجازه می‌دهد تجهیزات نظامی به بریتانیا بفرستد. پروژهٔ مانهاتان (ساخت بمب اتم) آغاز می‌شود.
۹-۱۲ آگوست. اف دی ار و وینستون چرچیل در کشتی هایی در نزدیکی نیوفاندلند با یکدیگر دیدار و منشور آتلانتیک را امضا می‌کنند که اهداف جنگ را از جمله تشکیل سازمان ملل، اعلام می‌دارد.
۷ دسامبر. ژاپنی‌ها به نیروی دریایی ایالات متحده در بندر پرل، هاوایی، حمله می‌کنند.
۸ دسامبر. ایالات متحده علیه ژاپن اعلان جنگ می‌دهد.
۱۱ دسامبر. آلمان و ایتالیا علیه ایالات متحده اعلان جنگ می‌کنند.
۱۹۴۲ ۴-۶ ژوئن - نبرد میدوی: نیروی دریایی ایالات متحده، ناوگان ژاپنی‌ها را درهم می‌شکند.
۷ نوامبر. فرود متفقین در آفریقای شمالی فرانسوی.
۱۹۴۳ ۱۴ ژانویه. کنفرانس کازابلانکا بین اف دی آر، چرچیل و دوگل.
۱۲ می. مبارزهٔ افریقای شمالی با تسلیم آلمان در تونس پایان می‌یابد.
۱۰ جولای. فرود متفقین در سیسیل.
۳ سپتامبر. متفقین از سرزمین ایتالیا عبور می‌کنند.

۹ سپتامبر .نیروهای ایالات متحده در سالرنو، نزدیک ناپل فرود می‌آیند.
۲۲ سپتامبر .کنفرانس قاهره (اف دی آر، چرچیل، چیانگ کای .شک) با کنفرانس تهران (اف دی آر، چرچیل، استالین) ادامه می‌یابد. در مصر، اف دی آر با شاه عربستان سعودی، ابن سعود، ملاقات می‌کند، و پیمانی می‌بندند که تاکنون برقرار است.
۱۹۴۴ ۴ ژوئن - متفقین روم را به تصرف در می‌آورند.
۶ ژوئن .فرودهای روز دی متفقین در فرانسهٔ شمالی.
۱۵ آگوست .ایالات متحده به جنوب فرانسه تجاوز می‌کند.
۲۱ آگوست .کنفرانس دامبارتن اوکس در واشنگتن طرحهایی برای سازمان ملل می‌ریزد.
۲۵ آگوست .آزادی پاریس.
۷ نوامبر .اف دی آر برای چهارمین بار به ریاست جمهوری می‌رسد؛ هری اس. ترومن معاون رئیس جمهور.
۱۶ دسامبر .آخرین تهاجم آلمان، در آردنس (نبرد بالج).
۱۹۴۵ ۷ فوریه .ژنرال مک آرتور، مانیل، فیلیپین را تصرف می‌کند.
فوریه .کنفرانس یالتا (اف دی آر، استالین، چرچیل).
۱۲ آوریل .مرگ اف دی آر؛ ترومن به ریاست جمهوری می‌رسد.
۲۴ آوریل .سازمان ملل در سانفرانسیسکو گشایش می‌یابد.
۷ می .آلمان تسلیم می‌شود.
۱۶ جولای .نخستین بمب اتم در آلاموگوردو، نیومکزیکو، آزمایش می‌شود.
۶ آگوست .انداختن بمب اتمی در هیروشیما.
۹ آگوست .انداختن بمب اتمی در ناکازاکی.
۱۴ آگوست .ژاپن تسلیم می‌شود.
۲ سپتامبر .تسلیم رسمی ژاپنی‌ها در کشتی میسوری شوروی در خلیج توکیو.
۱۹۴۶ ۴ جولای .فیلیپین استقلال می‌یابد.
۱۹۴۷ ۵ ژوئن .وزیر خارجه، جورج مارشال طرح خود را برای احیاء مجدد اروپا اعلام می‌کند.
۵ جولای .نیروهای مسلح در وزارت دفاع جدید یکپارچه می‌شوند.
۱۹۴۸ اصول ترومن: ایالات متحده، یونان و ترکیه را در برابر خرابکاری کمونیستی محافظت می‌کند.
آوریل .کمک‌رسانی هوایی به برلین.
۴ آوریل .پیمان ناتو در واشنگتن به امضاء می‌رسد.
ژوئن .قانون خدمت انتخابی: سربازگیری زمان صلح از سرگرفته شد.
۲ نوامبر .ترومن در انتخابات با ۲۴/۱ میلیون رأی در مقابل ۲۷۹ میلیون رأی توماس دوی (جمهوری‌خواه) به پیروزی می‌رسد. نمایندهٔ کالیفرنیایی کنگره ریچارد ام. نیکسون از کمیسیون مجلس در امور فعالیت‌های غیر امریکایی (HUAC) ماءمور وزارت خارجه آلجرهیس را به جاسوسی برای اتحاد جماهیر شورروی در دههٔ ۱۹۳۰ متهم می‌کند.
۱۹۴۹ می. پایان محاصرهٔ برلین.
اکتبر .انقلاب چین. جمهوری‌خواهان ترومن را متهم به «از دست‌دادن چین» می‌کنند.
۱۹۵۰ ۹ فوریه .سناتور جومک کارتی از ویسکانسین دست به شکار مخالفان می‌زند با اظهار اینکه او لیستی از «۲۰۵ اعضاء رسمی حزب کمونیست در وزارت خارجه» را در دست دارد.
۲۵ ژوئن .کرهٔ شمالی کمونیست به جنوب تجاوز می‌کند.
سرشماری: ۱۵۰ میلیون نفر
۱۹۵۱ ۲۲ مین اصلاحیه دورهٔ ریاست جمهوری را به دو دوره، محدود می‌کند.
۴ آوریل .ترومن، مک کارتی فرماندهٔ نیروهای امریکایی در کره و ژاپن را به سبب نافرمانی برکنار می‌کند.
۱۹۵۲ ۱ نوامبر .اولین بمب هیدروژنی آزمایش می‌شود.
۴ نوامبر .دیویت دی آیزنهاور رئیس جمهور می‌شود؛ نیکسون معاون رئیس جمهور.
۱۹۵۳ ژوئن .ژولیوس و اتل روزنبرگ بدلیل جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی اعدام می‌شوند.
جولای .آتش‌بس موقت در کره. ایالات متحده ۲۵۶۰۴ کشته و ۷۹۵۵ مفقود برجا می‌گذارد.
۱۹۵۴ می .دیوانعالی کشور دربارهٔ براون در مقابل هیئت آموزشی توپکا، کانزاس (Brown V. Board of Education of Topeka, Kansas) حکم می‌دهد که تبعیض نژادی در مدارس، «مجزا اما مساوی»، خلاف قانون اساسی است.
دسامبر .سنا مک کارتی را محکوم می‌کند.

۱۹۵۶ اکتبر .اتحاد جماهیر شوروی قیام در مجارستان را سرکوب می‌کند؛ بریتانیا، فرانسه و اسرائیل به مصر حمله می‌کنند. آیزنهاور از فشار اقتصای برای پایان‌دادن به تجاوز استفاده می‌کند.
۱۹۵۷ سپتامبر .آیزنهاور به ارتش دستور می‌دهد تا از دانش‌آموزان سیاه‌پوست در دبیرستان مرکزی، لیتل راک، آرکانزاس، محافظت کنند.
اکتبر .اسپوتنیک ۱، نخستین فضاپیمای در حال گردش را اتحاد جماهیر شوروی به فضا پرتاب می‌کند.
۱۹۵۸ تاءسیس ناسا.
۱۹۵۹ آلاسکا و هاوایی به اتحادیه پیوستند (دو ایالت آخر).
جولای .در سفر رسمی به اتحاد جماهیر شورروی، نیکسون معاون رئیس جمهور با نیکیتا خروشچف، رهبر شوروی، به مناظره پرداختند، "Kitchen debate".
۱۹۶۰ نوامبر .جان اف کندی (دمکرات) به ریاست جمهوری انتخاب می‌شود. لیندن جانسون معاون رئیس جمهور، شکست ریچارد نیکسون (جمهوری‌خواه).
۱۹۶۱ مارس .تاءسیس سپاه صلح.
۱۷ آوریل .تجاوز تحت حمایت سیا به کوبا منتهی به شکست فاحشی در خلیج خوکها می‌گردد.
۵ می .آلن شفرد نخستین امریکایی در فضا.
۲۵ می .کندی پیشنهاد می‌کند که تا پایان دههٔ انسان بر کره ماه فرود آید.
ژوئن .کندی با خروشچف در وین ملاقات می‌کند.
آگوست .اتحاد جماهیر شوروی دیواری بدور برلین می‌کشد تا مناطق شرقی و غربی را جدا سازد.
دسامبر .اولین سرباز امریکایی در جریان ویتنام کشته می‌شود.
۱۹۶۲ فوریه .جان گلن، اولین امریکایی که بدور زمین می‌چرخد.
۲۲-۲۸ اکتبر .اتحاد جماهیر شورروی با نصب موشکهای هسته‌ای در کوبا موجب ایجاد بحران موشکی می‌گردد. این مسئله خطرناکترین بره در جنگ سرد بود.
۱۹۶۳ آوریل .مارتین لوترکینگ تظاهرات علیه تبعیض نژادی را در بیرمنگام، آلاباما، رهبری می‌کند.
ژوئن .فرماندار جورج والاس «در آستانهٔ درب ساختمان مدرسه می‌ایستد» تا لغو تبعیض نژادی در آلاباما را متوقف کند.
آگوست .کینگ با اعلام اینکه «من رویایی دارم!»، تظاهرات عظیم در واشنگتن را رهبری می‌کند.
آگوست .نخستین پیمان منع آزمایش هسته‌ای.
۱ نوامبر .کودتا در ویتنام جنوبی منجر به مرگ رئیس جمهور انگو دین دیم می‌شود.
۲۲ نوامبر .رئیس جمهور کندی در دالاس، تگزاس، ترور می‌شَود، لیندن جانسون به ریاست جمهوری می‌رسد.
۱۹۶۴ کالیفرنیا پرجمعیت‌ترین ایالت می‌شود (از نیویورک سبقت می‌گیرد)
قانون حقوق مدنی بیش از هر چیز تبعیض نژادی را ممنوع می‌کند. مارتین لوترکینگ برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل می‌شود.
۲ آگوست .بعد از حملهٔ دریایی به کشتی‌های امریکایی در خلیج تونکین، کنگره «قطعنامه خلیج تونکین» را تصویب می‌کند، مبنی بر اختیارات رئیس جمهوری برای هر گونه اقدامات لازم در ویتنام. ۰-۴۱۶ رای در مجلس، ۲-۸۸ رای در سنا.
نوامبر .جانسون با اختلاف زیاد در انتخابات بر باری گولدواتر پیروز می‌شود، اما گولدواتر رای ایالات جنوبی را بهمراه داشت.
۱۹۶۵ مارس .تکاوران دریایی گروه گروه در دانانگ، ویتنام جنوبی، پیاده می‌شوند.
«عملیات رعد موآج» بمباران علیه ویتنام شمالی آغاز می‌شود.
قانون حق رای به روال حذف سیاهان از رای گیری در جنوب پایان می‌دهد. رأی دهنده گان سیاه‌پوست در میسی سیپی از مرز ۲۲۰۰۰ نفر در ۱۹۶۰ به ۱۷۵۰۰۰ نفر در ۱۹۶۶ می‌رسد.
۱۹۶۶ نخستین بمب‌های ایالات متحده بر سر کامبوج. تا دسامبر، ۳۸۵۰۰۰ نیروی امریکایی در ویتنام.
دسامبر ۱۹۶۷: ۴۸۵۰۰۰ نیرو، دسامبر ۱۹۶۸: ۵۳۶۰۰۰ نیرو.
۱۹۶۷ جانسون، اولین قاضی سیاه‌پوست دیوان عالی کشور، ترگود مارشال را منصوب می‌کند. جمعیت ایالات متحده به ۲۰۰ میلیون می‌رسد.
شورش‌های نژادی در نیوارک، نیوجرسی و دیترویت.
اکتبر .راهپیمایی در واشنگتن منجر به اعتراض گسترده علیه جنگ ویتنام می‌گردد.
۱۹۶۸ ۳۰ ژانویه .ویت گنگ در خلال فستیوال تت تهاجم عمومی براه می‌اندازد.
مارس .نیروهای ایالات متحده ۲۰۰ غیر نظامی ویتنامی را در مای لای قتل عام می‌کنند.

مارس .سناتور یوجین مک کارتی در انتخابات مقدماتی نیوهمشایر موفقیت بدست می‌آورد.
۳۱ مارس .جانسون اعلام می‌دارد که در انتخابات مجدد شرکت نخواهد کرد، و دستور توقف بمباران را می‌دهد.
۴ آوریل .مارتین لوترکینگ در ممفیس تنسی، ترور می‌شود.
۶ ژوئن .رابرت کندی در سانفرانسیسکو بعد از پیروزی در انتخابات مقدماتی حزب دمکرات در کالیفرنیا برای ریاست جمهوری، ترور می‌شود.
می‌آغاز گفتگوهای صلح با ویتنامی‌ها در پاریس.
اکثر قدرت‌های هسته‌ای ،پیمان منع تولید و تکثیر تسلیحات اتمی را امضاء می‌کنند.
۵ نوامبر .ریچارد نیکسون بریاست جمهوری می‌رسد، اسپیرو اگنیو معاون وی می‌شود.
۱۹۶۹ نیکسون بمباران وسیع ویتنام و کامبوج را از سر می‌گیرد؛ آغاز عقب‌نشینی نیروهای ایالات متحده و «ویتنامی کردن» جنگ.
۲۰ جولای .نخستین فرود انسان بر روی کرهٔ ماه.
۱۹۷۰ نیروهای ایالات متحده و ویتنام جنوبی به کامبوج یورش می‌آورند تا ویت کنگ را مورد حمله قرار دهند. در راهپیمایی اعتراضی در دانشگاه ایالت کنت، اوهایو، چهار دانشجو بدست گارد ملی کشته می‌شوند.
۱۹۷۱ ژوئن .گزارش محرمانه پنتاگون در مورد ویتنام منتشر شد.
آگوست .ایالات متحده پشتوانه طلا را کنار می‌گذارد.
۱۹۷۲ فوریه .دیدار نیکسون از چین و ملاقات او با مائوتسه دونگ آیندهٔ روابط ایالات متحده و چین را سامان می‌بخشد؛ در ماه می، نیکسون از مسکو دیدن می‌کند و پیمان موشکهای ضد بالستیکی را منعقد می‌سازد.
ژوئن .گروهی از نمایندگان ویژهٔ دولت، «ماموران مخفی»، درون ستاد انتخاباتی دمکرات‌ها در ساختمان واترگیت واقع در واشنگتن، دستگیر می‌شوند.
مذاکرات در پاریس ادامه می‌یابد. در اکتبر، مشاور امنیت ملی نیکسون، هنری کسینجر اظهار می‌دارد که «صلح نزدیک است.»
نوامبر .نیکسون دوباره به ریاست جمهوری انتخاب می‌شود.
دسامبر .بمباران هانوی در کریسمس.
۱۹۷۳ ۲۷ ژانویه .قرارداد صلح در پاریس به امضا می‌رسد.
۲۹ مارس .آخرین نیروهای ایالات متحده از ویتنام خارج می‌شوند.
دربارهٔ روئه در مقابل وید (Roe V. Wade) دیوانعالی کشور حکم می‌دهد که زنان طبق قانون اساسی حق سقط‌جنین دارند.
۳۰ آوریل .مشاور حقوقی رئیس جمهور، جان دین، نزد دادیاران فاش می‌سازد که کاخ سفید مسبب واترگیت بود. دو مشاور عالی نیکسون، اچ. آر. هالدمن و جان ارلیشمن، استعفا دادند. دین اخراج گردید.
۱۷ می .کمیسیون واترگیت سنا، دادرسی را آغاز می‌کند. دادیار ویژه (آرکی بالد کاکس) برای تحقیق از رئیس جمهور و دستیارانش منصوب می‌شود.
۱۰ اکتبر .آگنیو برای فرار از کیفرخواست بخاطر گرفتن رشوه، استعفا می‌دهد. نیکسون، عضو کنگره جرالد فورد را به جانشینی او انتخاب می‌کند.
۲۰ اکتبر .«قتل عام شب شنبه»: نیکسون، کاکس، دادستان کل، الیوت ریچاردسون و معاون ریچاردسون را اخراج می‌کند.
۲۳ اکتبر .کنگره جلسات استیضاح را آغاز می‌کند.
۲۴ اکتبر .تمامی نیروهای مسلح ایالات متحده به حال آماده باش (شرط دفاع سه) در می‌آیند هنگامیکه اتحاد جماهیر شوروی تهدید به مداخله در جنگ خاورمیانه می‌کند.
۱۹۷۴ آوریل .کمیسیون قضایی مجلس نوارهای ضبط صوت کاخ سفید را به دادگاه فرا خواند. نیکسون به دیوانعالی کشور متوسل می‌شود.
۹ می .کمیسیون مجلس جلسات استیضاح را آغاز می‌کند.
۲۴ جولای .دیوانعالی کشور حکم می‌دهد که رئیس جمهور باید نوارها را تحویل دهد.
۲۷ - ۳۰ جولای .کمیسیون مجلس به سه مورد از موارد اتهام رأی می‌دهد.
۸ آگوست .نیکسون استعفا می‌دهد. جرالدفورد جانشین او می‌شود. فورد، نلسون راکفلر را بعنوان معاون رئیس جمهور منصوب می‌کند.
۸ - سپتامبر .فورد نیکسون را مورد عفو قرار می‌دهد.
یک افزایش فزایندهٔ قیمت نفت را از بشکه‌ای ۲/۵ دلار به تقریباً ۴۰ دلار تا سال ۱۹۸۰ آغاز می‌کند.

۱۹۷۵ کمیسیونهای تحت ریاست معاون رئیس جمهور راکفلر و سناتور فرانک چرچ، پنهانی ترین اسرار سیا را افاش می سازند.
۱۷ آوریل .«خمرهای سرخ» کمونیست، پنوم پن را اشغال کردند.
۲۹ آوریل .کمونیست های ویتنامی سایگون را اشغال کردند.
۱۹۷۶ نرخ ثابت مبادلهٔ ارز لغو می‌شود.
جیمی کارتر به ریاست جمهوری انتخاب می‌شود.
۱۹۷۷ قرارداد با پاناما، شرایط بدست گرفتن کانال را به صورت مرحله‌ای تا سال ۲۰۰۰ فراهم می‌کند.
۱۹۷۸ سپتامبر .کنفرانس کمپ دیوید .کارتر بین مصر و اسرائیل که پیمان صلح را در ۱۹۷۹ امضاء می‌کنند، میانجیگری می‌کند.
نوامبر .قریب به ۱۰۰۰ عضو فرقهٔ مذهبی ایالات متحده در جونز تاون، گویان، دست به خودکشی می‌زنند.
۱۹۷۹ ایالات متحده برای نخستین بار از ۱۹۴۹، روابط دیپلماتیک با چین برقرار می‌کند.
۴ نوامبر .سفارت امریکا در ایران اشغال می‌شود. ۵۲ دیپلمات به گروگان گرفته می‌شوند.
۱۹۸۰ آوریل .گریز دریایی با قایق از کوبا: بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر، از جمله جنایتکاران بسیاری، از کوبا به ایالات متحده فرار می‌کنند. سایروس ونس، وزیر خارجه بعد از عملیات نافرجام نجات نیم‌بند گروگانهای تهران، استعفا می‌دهد.
نوامبر .رونالدریگان در انتخابات ریاست جمهوری کارتر را شکست می‌دهد؛ جورج بوش معاون رئیس جمهور می‌شود.
جمهوری خواهان سنا را از آن خود می‌کنند.
۱۹۸۱ ۲۰ ژانویه .گروگانها از تهران خلاصی می‌یابند و ریگان در همزمان سوگند ریاست جمهوری می‌خورد.
ریگان نخستین زن، ساندرا اوکانر، را به ریاست دیوانعالی کشور منصوب می‌کند.
۱۹۸۲ ایالات متحده تفنگداران دریایی را برای خاتمه‌دادن به جنگ داخلی لبنانی ها به بیروت می‌فرستد.
ایالات متحده بشدت درگیر جنگهای داخلی آمریکای مرکزی می‌گردد.
۱۹۸۳ مارس .ریگان طرحهایی برای سیستم دفاع موشکی اعلام می‌کند، «جنگ ستارگان».
۲۳ اکتبر .۲۴۱ تفنگدار دریایی توسط کامیون بمب گذاری شده در بیروت کشته می‌شوند.
۲۵ اکتبر .ایالات متحده برای مقابله با کودتا، گرانادا را اشغال می‌کند.
۱۱ نوامبر .نخستین موشکهای دوربرد ایالات متحده، در بریتانیا و ایتالیا استقرار می‌یابند.
۱۹۸۴ عقب نشینی کامل ایالات متحده از لبنان. سیا در لبنان شروع به فروش مخفی سلاح به ایران می‌کند در عوضِ کمک به آزادی گروگانهای امریکا. بعدها، سیا منابع حاصل از فروش این سلاحها را برای کمک به «کنتراها»، شورشیانِ جناح راست در نیکاراگوئه، مورد استفاده قرار می‌دهد.
۱۹۸۶ نوامبر .جمهوری خواهان کنترل سنا را از دست می‌دهند.
ماجرای مک فارلن فاش می‌شود.
۱۹۸۷ رهبر جدید اتحاد جماهیرشوروی .میخائیل گورباچف از واشنگتن دیدار می‌کند.
۱۹۸۸ ۲۱ دسامبر .۲۷۰ نفر برفراز لاکربی، اسکاتلند، در اثر انفجار بمب در پرواز ۱۰۳ قبل از ظهر پن امریکن، کشته می‌شوند.
جورج بوش به ریاست جمهوری می‌رسد؛ دن کویله معاون رئیس جمهور.
۱۹۸۹ نوامبر .اضمحلال دولت آلمان شرقی؛ دیوار برلین فرو می‌ریزد. دولت های کمونیستی نیز در اروپای شرقی سقوط می‌کنند.
۲۰ دسامبر .ایالات متحده برای عزل ژنرال نوری یگا، پاناما را اشغال می‌کند.
۱۹۹۰ عراق کویت را اشغال می‌کند. بوش ائتلاف بین‌المللی را برای آزادی آن تشکیل می‌دهد.
۱۹۹۱ جنگ خاورمیانه ؛ «عملیات طوفان صحرا» از عربستان سعودی، ۱۷ ژانویه براه می‌افتد؛ جنگ زمینی ۲۴ فوریه آغاز و ۱۰۰ ساعت بطول می‌انجامد.
نخستین جنگ در یوگسلاوی، در اسلوونی و کرواتی. بوش از مداخله امتناع می‌کند.
۱۹۹۲ جنگ در بوسنی آغاز می‌شود؛ ایالات متحده، اروپا، سازمان ملل، همه از مداخلهٔ موثر امتناع ورزیدند.
آوریل .شورش در لوس آنجلس بعد از اینکه هیئت منصفه، پلیس را از ضرب و شتم موتورسوار سیاه‌پوستی بنام رودنی کینگ تبرئه می‌کند.
نوامبر .بوش از بیل کلینتون در انتخابات شکست می‌خورد. آل گور معاون رئیس جمهور.
دسامبر .بوش نیروهای ایالات متحده را به عنوان قسمتی از هیئت اعزامی امداد سازمان ملل به سومالی می‌فرستد. این امر به تلاشی برای پایان دادن به جنگی داخلی مبدل می‌شود و شکست می‌خورد.
۱۹۹۳ فوریه .بمب در مرکز تجارت جهانی، نیویورک، پنج کشته و صدها زخمی برجا می‌گذارد.

۱۹آوریل .اف بی آی به مراکز فرقه‌ای در واکو، تگزاس، حمله می‌برد، بیش از ۸۰نفر از جمله دهها کودک کشته می‌شوند.
ژوئن .ایالات متحده موشکهایی بسوی ساختمانهای دولتی در بغداد پرتاب می‌کند.
سپتامبر .قرارداد صلح بین اسرائیل و فلسطین در کاخ سفید امضاء می‌گردد.
اکتبر .۱۸ سرباز امریکایی در آتش‌سوزی در سومالی کشته می‌شوند.
۱۹۹۴ مارس .آخرین نیروهای امریکایی از سومالی عقب‌نشینی می‌کنند.
می. کارمند سابق دولت در آرکانزاس، پائولا کوربین جونز، رئیس جمهور کلینتون را متهم به آزار جنسی در ۱۹۹۱ می‌کند، یعنی در زمانیکه وی فرماندار آرکانزاس بوده است.
سپتامبر .ایالات متحده، هائیتی را اشغال می‌کند، برای ابقاء رئیس جمهور قانونی و نظام دمکراتیک.
نوامبر .دمکرات‌ها برای نخستین بار از ۱۹۵۲، کنترل هر دو مجلس کنگره را از دست می‌دهند.
۱۹۹۵ ۱۹ آوریل .بمب کامیونی در کنار ساختمان دولتی در اوکلاهماسیتی ۱۶۸ نفر را می‌کشد.
سپتامبر .ناتو، صربها را در بوسنی بمباران می‌کند.
نوامبر .کنفرانسی دربارهٔ بوسنی در دیتون، اوهایو، منجر به قرارداد صلح می‌شود.
۱۹۹۶ نوامبر .کلینتون وال گور دوباره انتخاب می‌شوند. جمهوری‌خواهان کنترل کنگره را گرچه با اکثریت کاهش یافته در مجلس نمایندگان، در اختیار دارند.
۱۹۹۷ مارس .۳۹ عضو فرقه مذهبی، «دروازهٔ بهشت»، در کالیفرنیا دست به خودکشی می‌زنند، با این امید که به بشقاب پرنده‌ای در پشت ستارهٔ دنباله‌دار هیل .بوپ بپیوندند.
۱۹۹۸ ژانویه .مطبوعات جزئیات رابطه جنسی بین رئیس جمهور کلینتون و یک انترنِ کاخ سفید، مونیکا لوینسکی، را فاش می‌سازند.
اگوست .اعتراف کلینتون
نوامبر .دمکرات‌ها پیروزیهایی در انتخابات کنگره بدست می‌آورند.
دسامبر .مجلس به آغاز جلسات استیضاح رئیس جمهور رأی می‌دهد.
۱۹۹۹ ژانویه .فوریه .رئیس جمهور در دو مورد توسط مجلس مورد اتهام و بازجویی قرار می‌گیرد؛ هر دو مورد نمی‌توانند دو سوم اکثریت دادرسی سنا را کسب کنند.
مارس .ناتو شروع به بمباران صربستان می‌کند.
ژوئن .هنگامیکه نیروهای ناتو وارد کوزوو می‌گردند نیروهای صرب شروع به عقب‌نشینی و خروج از آن می‌کنند.

# رؤسای جمهور ایالات متحده

| | |
|---|---|
| جورج واشنگتن | ۱۷۸۹-۹۷ |
| جان آدامز | ۱۷۹۷-۱۸۰۱ |
| توماس جفرسون | ۱۸۰۱-۰۹ |
| جیمز مدیسون | ۱۸۰۹-۱۷ |
| جیمز مانرو | ۱۸۱۷-۲۵ |
| جان کوینسی آدامز | ۱۸۲۵-۲۹ |
| اندرو جکسون | ۱۸۲۹-۳۷ |
| مارتین دن بیورن | ۱۸۳۷-۴۱ |
| ویلیام هنری هریسون | ۱۸۴۱ |
| جان تایلر | ۱۸۴۱-۴۵ |
| جیمز ناکس پوک | ۱۸۴۵-۴۹ |
| زاچاری تیلر | ۱۸۴۹-۵۰ |
| میلارد فیلمور | ۱۸۵۰-۵۳ |
| فرانکلین پیرس | ۱۸۵۳-۵۷ |
| جیمز بیوکنن | ۱۸۵۷-۶۱ |
| آبراهام لینکلن | ۱۸۶۱-۶۵ |
| اندرو جانسون | ۱۸۶۵-۶۹ |
| اولیس سیمپسون گرانت | ۱۸۶۹-۷۷ |
| رادرفورد بیرچارد هیز | ۱۸۷۷-۸۱ |
| جیمز آبراهام گارفیلد | ۱۸۸۱ |
| چستر آلن آرثر | ۱۸۸۱-۸۵ |
| گروور کلولند | ۱۸۸۵-۸۹ |
| بنیامین هریسون | ۱۸۸۹-۹۳ |
| گروور کلولند | ۱۸۹۳-۹۷ |
| ویلیام مکینلی | ۱۸۹۷-۱۹۰۱ |
| تئودور روزولت | ۱۹۰۱-۰۹ |
| ویلیام هووارد تفت | ۱۹۰۹-۱۳ |
| وودراو ویلسون | ۱۹۱۳-۲۱ |
| وارن گامالیل هاردینگ | ۱۹۲۱-۲۳ |
| کلوین کولیج | ۱۹۲۳-۲۹ |
| هربرت کلرک هوور | ۱۹۲۹-۳۳ |
| فرانکلین دلانو روزولت | ۱۹۳۳-۴۵ |
| هری اس. ترومن | ۱۹۴۵-۵۳ |
| دیوت دیوید آیزنهاور | ۱۹۵۳-۶۱ |
| جان فیتزجرالد کندی | ۱۹۶۱-۶۳ |
| لیندن بانیز جانسون | ۱۹۶۳-۶۹ |
| ریچارد میلهاس نیکسون | ۱۹۶۹-۷۴ |
| جرالد رادولف فورد | ۱۹۷۴-۷۷ |
| جیمز ارل کارتر | ۱۹۷۷-۸۱ |
| رونالد ویلسون ریگان | ۱۹۸۱-۸۹ |
| جورج هربرت واکر بوش | ۱۹۸۹-۹۳ |
| ویلیام جفرسون کلینتون | ۱۹۹۳ |

# قانون اساسی

[قانون اساسی در ۱۷۸۹ به اجرا گذاشته شد؛ لایحهٔ حقوق (نگاه کنید به صفحه۱۸۷) در ۱۷۹۱ به تصویب رسید.]
ما مردم ایالات متحده به منظور ایجاد اتحادی کاملتر، برقراری عدالت، تأمین آرامش داخلی، تدارک برای دفاع مشترک، گسترش رفاه عمومی و حفظ موهبت آزادی برای خود و آیندگان خود، قانون اساسی حاضر را برای ایالات متحده امریکا مقرر می‌داریم.

## مادهٔ یکم

**بند، ۱.** تمامی اختیارات قانونگذاری پیش‌بینی شده در این قانون، به کنگرهٔ ایالات متحده، مرکب از مجلس سنا و مجلس نمایندگان واگذار می‌شود.

**بند، ۲.** مجلس نمایندگان مرکب از اعضایی می‌باشد که هر دو سال یکبار توسط مردم ایالات متعدد انتخاب می‌شوند و اعضای هیئت انتخاباتی در هر ایالت باید واجد همان شرایطی باشند که برای اعضای هیئت انتخاباتی بزرگترین شاخهٔ قانون گذار ایالات متحده ضروری است.

- کسی که کمتر از ۲۵ سال سن دارد و کمتر از هفت سال شهروند ایالات متحده بوده است و بهنگام انتخابات ساکن همان ایالتی نباشد که از آنجا انتخاب می‌گردد، نباید به نمایندگی انتخاب شود.

- تعداد نمایندگان و نیز میزان مالیات‌های مستقیم بین ایالات متعددی که در این اتحادیه عضویت دارند به نسبت تعداد افراد هر ایالت توزیع می‌گردد که با احتساب تعداد کل اشخاص آزاد، از جمله مزدبگیرانی که برای دوره‌ای چند ساله استخدام می‌باشند و به استثنای سرخپوستانی که معاف از مالیاتند، باضافه سه پنجم کل افراد دیگر باید تعیین شود. سرشماری نهایی ظرف سه سال بعد از اولین جلسهٔ کنگرهٔ ایالات متحده و سپس هر ده سال یکبار بطور متوالی، به گونه‌ای که قانون مقرر می‌دارد، باید انجام گیرد. تعداد نمایندگان نباید از یک نفر به ازای هر سه هزار نفر تجاوز کند، اما هر ایالت حداقل باید یک نماینده داشته باشد؛ و تا تعیین سرشماری نهایی، ایالت نیوهمشایر حق دارد سه نماینده انتخاب کند و ماساچوست هشت تن، رُد.آیلند و پراویدنس پلن تی شن یک تن، کانتیکات پنج تن، نیویورک شش تن، نیوجرسی چهار تن پنسیلوانیا هشت تن، دلوار یک تن، مریلند شش تن، ویرجینیا ده تن، کارولینای شمالی پنج تن کارولینای جنوبی پنج تن، و جورجیا سه تن. هرگاه کرسی نمایندگی هر ایالتی خالی شود، مقام اجرایی مربوطه باید فرمان برگزاری انتخابات را برای پرکردن کرسی‌های خالی صادر کند.

- مجلس نمایندگان رئیس و سایر مقامات خود را انتخاب خواهد کرد؛ و اختیارات مربوط به استیضاح (اتهام و اجازهٔ تعقیب مقامات دولتی) انحصاراً با مجلس خواهد بود.

بند، ۳. مجلس سنای ایالات متحده باید مرکب از دو سناتور از هر ایالت باشد که توسط قوهٔ مقننهٔ آن، برای مدت شش سال انتخاب می‌شود و هر سناتور یک رای خواهد داشت.

- به محض آنکه متعاقب نتیجه اولین انتخابات، اعضاء گردهم آمدند باید به تعداد مساوی به سه گروه تقسیم شوند. کرسی‌های سناتورهای گروه اول با انقضای دومین سال باید خالی شوند، کرسی‌های گروه دوم با انقضای چهارمین سال و کرسی‌های گروه سوم با انقضای ششمین سال، بطوریکه یک سوم اعضاء هر دو سال یکبار بتوانند انتخاب گردند؛ اگر کرسی‌هایی بواسطهٔ استعفا، یا غیر آن، در طول تعطیلی موقت مجلس قانونگذاری ایالت، خالی گردند، قوهٔ مجریهٔ مربوطه می‌تواند تا تشکیل جلسهٔ آتی قوهٔ مقننه، که در آنصورت چنین کرسی‌هایی پر خواهند شد، کسانی را بطور موقت انتصاب کند.

- هیچ کس نمی‌تواند سناتور شود مگر آنکه به سن سی سالگی رسیده باشد و بمدت نُه سال هم شهروند ایالات متحده بوده باشد، و نیز بهنگام انتخابات باید ساکن ایالتی باشد که قرار است در آن انتخاب شود.

- معاون رئیس جمهوری ایالات متحده رئیس سنا خواهد بود اما حق رأی نخواهد داشت مگر در صورت تساوی آراء سناتورها.

- مجلس سنا سایر مقامات خود و نیز رئیس موقت سنا را در غیاب معاون رئیس جمهور، یا وقتی که او باید وظایف ریاست جمهوری ایالات متحده را ایفا نماید، انتخاب می‌کند.

- مجلس سنا قدرت انحصاری محاکمه مقامات حکومت که متهم به ارتکاب جرم هستند را داراست. بهنگام تشکیل جلسهٔ برای این هدف آنها باید سوگند یاد کنند یا برای شهادت بدون سوگند بر صداقت خود تاکید ورزند. هنگام محاکمهٔ رئیس جمهور ایالات متحده رئیس دیوان عالی کشور ریاست را برعهده خواهد گرفت؛ و هیچ کسی بدون موافقت دو

سوم اعضاء حاضر، محکوم نخواهد شد.
-رای دادگاه در موارد استیضاح (اتهام و اجازه تعقیب مقامات حکومت) نباید جز به انفصال از خدمت، سلب صلاحیت برای احراز و برخورداری از مقامات افتخاری، و محرومیت از عضویت در تراست (موسسات غیرانتفاعی) یا موسسات انتفاعی ایالات متحده بیانجامد؛ اما محکوم را می‌توان با وجود این، طبق قانون مورد محکومیت، تعقیب، محاکمه، عقوبت و مجازات قرار داد.
بند، ۴. مقررات مربوط به زمان، مکان و نحوهٔ برگزاری انتخابات برای سناتورها و نمایندگان مجلس در هر یک از ایالات بوسیلهٔ قوهٔ قانونگذاری مربوطه تعیین خواهد شد؛ اما کنگره در هر زمانی طبق قانون می‌تواند چنین مقرراتی را وضع کند یا آنها را تغییر دهد مگر در مورد محل انتخاب سناتورها.
کنگره حداقل یک بار در سال باید تشکیل جلسه دهد و چنین جلسه‌ای باید در اولین دوشنبه ماه دسامبر باشد، مگر آنکه آنها خود طبق قانون روز دیگری را تعیین کنند.
بند، ۵. هر یک از دو مجلس خود باید قاضی انتخابات، گزارشهای رسمی انتخابات و احراز صلاحیت‌های اعضای خود باشد، و اکثریتی از هر یک حد نصاب قانونی را بوجود می‌آورد تا به انجام وظیفه بپردازند؛ اما با تعداد کمتر اعضاء می‌توانند جلسه را به روز دیگری موکول کنند؛ و قدرت و اختیار خواهند داشت تا اعضاء غایب را با هر روشی و تحت هر نوع جریمه‌ای که هر مجلس مقرر می‌دارد ناگزیر به حضور در مجلس کنند.
-هر مجلس می‌تواند آیین‌نامهٔ داخلی خود را مشخص کند، اعضای خود را به دلیل رفتار ناهنجار تنبیه نماید، و با موافقت دو سوم، عضوی را اخراج نماید.
-هر مجلس باید صورت مذاکرات خود را تنظیم و در فواصل زمانی آنها را بچاپ برساند، مگر قسمتهایی که به داوری خود اعضاء باید محرمانه بماند؛ و رای‌های مثبت و منفی اعضاء هر مجلس به هر موضوعی، باید با درخواست یک پنجم اعضاء حاضر در صورت مذاکرات درج گردد.
-هیچیک از دو مجلس در طول جلسهٔ کنگره، نباید بدون موافقت مجلس دیگر، جلسات خود را بیش از سه روز به تعویق بیاندازد و هم چنین جلسات خود را غیر از محلی که هر دو مجلس باید تشکیل شود، انتقال دهد.
بند، ۶. سناتورها و نمایندگان مجلس در قبال خدمات خود حقوقی که قانون تعیین می‌کند دریافت می‌دارند که از خزانهٔ دولت ایالات متحده پرداخت می‌شود. آنها در تمام موارد بجز خیانت، جنایت و اخلال در نظم عمومی، در طول حضور خود در جلسات مجلس مربوط خود، و حین آمدوشد به آن از بازداشت مصون هستند؛ و نباید بخاطر هر نطق یا مباحثه‌ای در هر دو مجلس، در جای دیگری مورد بازخواست و مؤاخذه قرار گیرند.
-هیچ سناتور یا نماینده‌ای نباید در طول مدت نمایندگی خود، به هیچ یک از مشاغل کشوری تحت اختیار ایالات متحده که ایجاد خواهد شد، یا شغلی که حقوق متعلق به آن در طول مدت مزبور افزایش یافته باشد، منصوب گردد؛ و هیچ کس که شغلی در دولت ایالات متحده دارد، مادام که شاغل است نمی‌تواند عضو یکی از دو مجلس گردد.
بند، ۷. کلیهٔ لوایح مربوط به افزایش درآمد باید در مجلس نمایندگان مطرح شود؛ اما سنا می‌تواند، به گونه‌ای که در دیگر لوایح مقرر است، با اصلاحیه‌هایی موافقت کند یا پیشنهاد دهد.
-هر لایحه‌ای که به تصویب مجلس نمایندگان و مجلس سنا رسیده باشد، قبل از قانون‌شدن باید به رئیس جمهور ایالات متحده ارائه شود: اگر مورد تاءیید باشد آنرا امضاء می‌کند، والا، آنرا به ضمیمهٔ ایرادهای خود به مجلسی که لایحه را ارائه کرده است پس می‌فرستد، مجلس مزبور باید آن ایرادها را به طور مشروح در صورت مذاکرات خود درج و اقدام به تجدید نظر در آن نماید. اگر بعد از چنین تجدید نظری دو سوم آن مجلس موافق تصویب آن لایحه باشند، لایحه به همراه ایرادهای رئیس جمهور به مجلس دیگر فرستاده خواهد شد تا به همین منوال توسط آن مورد تجدید نظر قرار گیرد و اگر با دو سوم اعضاء مورد تصویب قرار گرفت، باید قانون شود. اما در همهٔ موارد مزبور، آراء نمایندگان هر دو مجلس با آراء مثبت و منفی باید تعیین شود، و اسامی اشخاصی که له یا علیه لایحه رای داده‌اند در صورت مذاکرات هر مجلس به ترتیب ثبت می‌گردد. اگر هیچ لایحه‌ای از سوی رئیس جمهور ظرف مدت ده روز (بجز یکشنبه‌ها) از تاریخ ارائه آن به وی، بازگردانده نشود، همان لایحه قانون خواهد شد، در چنین وضعی گویی رئیس جمهور آنرا امضاء کرده است مگر آنکه کنگره با تعطیلی موقت خود، مانع بازگرداندن آن شود که در آن مورد لایحه مزبور قانون نخواهد شد.
- هر حکم، قطعنامه، یا رأیی که موافقت سنا و مجلس نمایندگان با آن ضروری می‌نماید (بجز در مورد تعطیلی موقت مجلس)، باید تسلیم رئیس جمهور ایالات متحده گردد؛ و قبل از آنکه این موارد قابل اجرا شود، باید به تاءئید وی برسد، یا اگر تاءئید نکند، بر طبق قواعد و شرایط مقرر در مورد یک لایحه، باید به تصویب مجدد دو سوم نمایندگان سنا و مجلس

نمایندگان برسد.

بند، ۸ کنگره قدرت و اختیار دارد تا به وضع و وصول مالیاتها، حقوق گمرکی، گمرک ورودی و مالیات بر فروش مبادرت ورزد؛ به پرداخت بدهی های دولت و تأمین و تجهیز دفاع مشترک و رفاه عمومی ایالات متحده بپردازد؛ اما کلیهٔ حقوق گمرکی، گمرک ورودی و مالیات برفروش ها باید در سراسر ایالات متحده هماهنگ باشد؛

-براساس اعتبار ایالات متحده وام دریافت نماید؛

-به تنظیم تجارت با ملل خارجی، و میان چندین ایالت، و با قبایل سرخپوست بپردازد؛

-به برقراری قانون اعطای تابعیت به شکلی واحد، و هماهنگ کردن قوانین در مورد موضوع ورشکستگی در سرتاسر ایالات متحده بپردازد؛

-مبادرت به ضرب سکه، تنظیم ارزش مربوط به آن، و ارزش سکهٔ خارجی، و تثبیت معیار اوزان و مقیاسها نماید؛

-به تعیین مجازات برای جعل اسناد و اوراق بهادار و پول رایج ایالات متحده مبادرت ورزد؛

-به تاءسیس ادارات پست و راههای پستی بپردازد؛

-به ارتقاء پیشرفت های علمی و صنایع کاربردی با حفظ مدت زمان محدود حق انحصاری مؤلفان و مخترعان برای نوشتجات و اکتشافات آنان اهتمام ورزد؛

-به تاءسیس دادگاههای حل اختلاف که در مرتبه‌ای پائین تر از دیوانعالی کشور قرار می گیرد بپردازد؛

-به تعریف و تعیین مجازات دزدی‌های دریایی و جنایت‌هایی که در آبهای آزاد مرتکب می‌شوند، و بزه‌های خلاف قوانین بین المللی بپردازد؛

-اعلان جنگ، صدور حکم انتقام و قصاص به نفع افراد خسارات دیده از سوی سربازان دشمن، ایجاد قوانین مربوط به غنایم جنگی در خشکی و دریا نماید.

-نگهداری و حمایت از ارتش نماید، اما هیچ بودجهٔ خاص پولی نباید بیش از دو سال در هر دوره، بدین منظور اختصاص یابد.

-به تدارک و نگهداری نیروی دریایی مبادرت ورزد؛

-به تصویب قوانین برای دولت و مقررات نیروهای زمینی و نیروهای دریایی بپردازد؛

-به تهیه و تدارک فراخوانی نیروی شبه نظامی برای اجرای قوانین اتحادیه، سرکوب شورش ها و دفع تجاوزات بپردازد؛

-به تدارک سازماندهی، تسلیح، انضباط نیروهای شبه نظامی، و تدارک برای سازماندهی به بخشی از آنان که می‌توانند به خدمت سربازی ایالات متحده درآیند، و ذخیره‌سازی این نیروها برای ایالات به ترتیب، انتصاب افسران، و اختیار آموزش شبه نظامیان بر طبق ضوابطی که کنگره معین خواهد کرد بپردازد.

-به اعمال انحصاری قانونگذاری در کلیهٔ موارد از هر قبیل، بر حوزه‌هایی که پایتخت حکومت ایالات متحده خواهد شد (از ده میل مربع تجاوز نکند) بوسیله واگذاری ایالات خاص و با موافقت کنگره، ونیز اعمال چنین قدرت و اختیاری بر تمام اماکن خریداری شده با توافق قوهٔ قانونگذاری ایالت که در آن اماکن مزبور قرار دارد، برای احداث دژهای نظامی، انبار مهمات، زرادخانه ها، کارخانه های کشتی سازی و دیگر بناهاهای لازم در این اماکن بپردازد؛ -و

وضع کلیه قوانین لازم و شایسته برای اجرای وضع اقتدارات فوق و همه اقتداراتی که به موجب این قانون اساسی به دولت ایالات متحده، یا به هر وزارتخانه یا هر مقام مربوطه تفویض می‌شود نیز از اختیارات آن می‌باشد.

بند، ۹. مهاجرت یا ورود اشخاصی از این دست که هر یک از ایالات کنونی پذیرفتن آنان را مناسب تلقی کند تا پیش از سال یکهزار و هشتصد و هشت از سوی کنگره ممنوع نخواهد شد. اما مالیات حقوق گمرکی که از ده دلار نسبت به هر شخص فراتر نمی‌رود، برای چنین ورودی اعمال می گردد.

- حق رسیدگی قضایی به علت بازداشت افراد نباید معلق گردد مگر در موارد شورش یا تجاوز که امنیت عمومی آنرا ایجاب نماید.

-هیچ لایحه‌ای که متضمن سلب حقوق اجتماعی افراد گردد و هیچ قانونی که عطف به ما سبق کند به تصویب نخواهد رسید.

-هیچ مالیات سرانه، یا مالیات مستقیم دیگری نباید وضع شود، مگر وصول آن به نسبت شمارش یا سرشماری مندرج در این قانون باشد.

-هیچ مالیات و حقوق گمرکی بر کالاهای صادراتی هیچ یک از ایالات وضع نخواهد شد.

-هیچگونه امتیازی به موجب هیچ یک از مقررات بازرگانی یا درآمد دولتی به بنادر هیچ ایالتی نسبت به بنادر ایالات دیگر

داده نخواهد شد؛ و نه هیچ یک از کشتی هایی که عازم ایالتی باشند یا از ایالتی خارج شوند، نباید مجبور گردند که به ایالت دیگر وارد یا از آن خارج و یا حقوق گمرکی بپردازند.
هیچ وجهی از خزانه داری وصول نمی گردد مگر در نتیجهٔ تخصیص اعتباری که قانون تعیین کند؛ و گزارش و صورتحساب قانونی درآمدها و هزینه های کلیه وجوهٔ بیت المال گاه به گاه باید منتشر گردد.
- هیچ لقب خاص طبقه اشراف از سوی ایالات متحده نباید اعطا گردد: و هر شخصی که عهده دار شغلی در موسسات انتفاعی و غیر انتفاعی ایالات است، بدون تاءیید کنگره، نباید هیچ پیشکش، مواجب، مقام، یا لقب، از هر نوع و از هر قبیل از هیچ پادشاه، شاهزاده یا دولت خارجی بپذیرد.
بند، ۱۰. هیچ ایالتی نباید به انعقاد هیچ قرارداد، اتحاد، یا ائتلاف مبادرت ورزد؛ نباید فرمان غارت و تلافی در برابر بیگانه صادر کند؛ به ضرب سکه و پول بپردازد؛ اوراق قرضه منتشر سازد؛ هر چیز دیگری را بجز سکه های طلا و نقره برای ادای دین و بدهی، تعیین نماید؛ و نباید هر گونه لایحه ای که متضمن سلب حقوق اجتماعی است؛ یا قانونی که عطف به ماسبق شود، یا قانونی که به تضعیف تعهدات ناشی از قراردادها بیانجامد، به تصویب برساند، یا هر نوع عنوان اشرافی به کسی اعطا کند.
هیچ ایالتی، بدون اجازهٔ کنگره نباید هیچگونه گمرک ورودی یا عوارض بر واردات یا صادرات اعمال کند، مگر آنچه برای اجرای قوانین کنترل و بازرسی صددرصد ضروری باشد: و محصول خالص عوارض ها و گمرک های ورودی که از سوی هر ایالتی بر واردات یا صادرات بسته می شود باید به سود خزانه داری ایالات متحده باشد؛ و کلیه قوانینی از این دست باید تابع بازنگری و نظارت کنگره باشد.
هیچ ایالتی، بدون اجازهٔ کنگره، هیچگونه حقوق گمرکی بر تناژ و ظرفیت کشتی ها نباید وضع کند، نباید در زمان صلح نیرو و کشتی جنگی نگهداری کند، نباید هیچ قراردادی یا پیمانی با ایالت دیگر، یا با قدرتی خارجی، منعقد سازد، نباید درگیر جنگی شود مگر بواقع مورد تهاجم قرار گیرد، یا در شرایط خطر قریب الوقوع چنانکه تاءخیر و درنگ روا نباشد.

مادهٔ دوم
بند، ۱. قدرت اجرایی باید به رئیس جمهور ایالات متحدهٔ آمریکا تفویض گردد. دوران اشتغال وی چهار سال خواهد بود، و بهمراه معاون رئیس جمهور که برای همین مدت انتخاب می گردد، به قرار زیر انتخاب می شوند: هر ایالت درست به همان روش که مجلس قانونگذاری آن مقرر می دارد، تعدادی عضو انتخاب کننده را بر می گزینند که برابر با کل تعداد سناتورها و نمایندگانی است که آن ایالت حق دارد برای کنگره انتخاب کند: اما هیچ سناتور یا نماینده ای، یا شخصی که شغلی در مؤسسات غیر انتفاعی یا انتفاعی برعهده دارد نمی تواند به عنوان عضو انتخاب کننده، برگزیده شود.
اعضای انتخاب کننده در ایالت های متبوع خود تشکیل جلسه می دهند، و به دو تن که حداقل یکی از آنان نباید ساکن ایالت خود آنها باشد، با ورقه بصورت مخفی رأی می دهند. سپس آنان فهرستی از نام رأی آورندگان با ذکر تعداد آرای آنها ارائه می دهند؛ فهرست مزبور را آنان باید امضاء و گواهی نمایند، و مهر و موم شده به پایتخت ایالات متحده، خطاب به رئیس مجلس سنا بفرستند. رئیس مجلس سنا باید در حضور اعضاء مجلس سنا و مجلس نمایندگان همه آن گواهی نامه ها را باز کند، و آنگاه آراء باید شمارش گردد. شخصی که بیشترین تعداد آراء را کسب کرده باشد، رئیس جمهور خواهد شد، مشروط بر اینکه این تعداد آراء حاوی اکثریت آراء اعضاء انتخاب کنندگان باشد؛ و اگر بیش از یک نفر چنین اکثریتی بدست آورند و به تعداد مساوی آراء داشته باشند، در آن صورت مجلس نمایندگان بلافاصله باید با رأی گیری بصورت مخفی با ورقه، یکی از آنها را برای ریاست جمهوری انتخاب نماید؛ و اگر هیچ کس اکثریت را کسب نکند، آنگاه از بین پنج نفر اول آن لیست، مجلس مزبور با همان شیوه، رئیس جمهور را انتخاب می نماید. اما در انتخاب رئیس جمهور، آراء باید برحسب ایالات اخذ گردد، نمایندگان هر ایالت دارای یک رأی هستند. حدنصاب رسمیت جلسه برای این منظور باید شامل نماینده یا نمایندگانی از دو سوم ایالات باشد و اکثریتی از تمام ایالات برای انتخاب حتماً ضروری می باشد. در هر صورت، بعد از انتخاب رئیس جمهور،
شخصی که دارای بیشترین آراء اعضای انتخاب کنندگان باشد معاون رئیس جمهور خواهد بود. اما اگر دو تن یا بیشتر، آراء مساوی کسب کرده باشند، مجلس سنا باید با رأی گیری با ورقه از میان آنها معاون رئیس جمهور را انتخاب نماید.
- کنگره می تواند زمان برگزیدن اعضاء انتخاب کنندگان و روزی که اعضاء مزبور رأی خواهند داد را تعیین کند؛ آن روز در سراسر ایالات متحده مشترک خواهد بود.
- هیچ کس مگر شهروند طبیعی متولد ایالات متحده و یا شهروند ایالات متحده بهنگام لازم الاجراءشدن این قانون

اساسی، برای مقام ریاست جمهوری واجد شرایط نخواهد بود؛ و هر کسی که به سن سی و پنج سالگی نرسیده باشد و چهارده سال مقیم ایالات متحده نبوده باشد، واجد شرایط برای انتخاب در این مقام نخواهد بود.

- در صورت عزل رئیس جمهور از مقام خود، یا مرگ، استعفا، یا ناتوانی در انجام اختیارات و وظایف این مقام، این اختیارات و وظایف به معاون رئیس جمهور واگذار می‌گردد، و کنگره می‌تواند در صورت عزل، مرگ، استعفا و ناتوانایی هردوی آنها، هم رئیس جمهور و هم معاون رئیس جمهور، به موجب قانون مقرر دارد که چه مقامی باید از آن به بعد به جای رئیس جمهور انجام وظیفه کند، و مقام مزبور به همان نحو اقدام می‌کند تا آنکه ناتوانایی مرتفع و یا رئیس جمهور انتخاب گردد.

-رئیس جمهور در مواعد مقرر برای خدمات خود باید پاداشی دریافت کند، که این پاداش در طول دورهٔ ریاست جمهوری نه اضافه می‌شود و نه از آن کاسته خواهد شد، و در دورهٔ مزبور او هیچ مواجب دیگری از ایالات متحده، یا هیچ یک از ایالتها، دریافت نخواهد کرد.

-رئیس جمهور قبل از آغاز به کار و انجام وظایف خود به شرح ذیل سوگند یاد می‌کند و یا با تاء کید بر صداقت خود اظهار می‌دارد که: «من رسماً سوگند یاد می‌کنم (یا شهادت می‌دهم) که با خلوص نیت وظایف رئیس جمهور ایالات متحده را به مورد اجرا گذارم و تا آنجا که در توان دارم از قانون اساسی ایالات متحده پاسداری، حراست و پشتیبانی نمایم.»

بند، ۲. رئیس جمهور فرماندهٔ کل نیروی زمینی و دریایی ایالات متحده، و نیروهای شبه نظامی ایالات مختلف هنگامی که عملاً به خدمت ایالات متحده فراخوانده شوند، خواهد بود؛ او می‌تواند نظر کتبی مقام ارشد در هر یک از ادارات قوهٔ مجریه را در هر موردی که مربوط به وظایف ادارات مربوط آنها است، جویا گردد، و او قدرت و اختیار تعلیق و تخفیف احکام و عفو محکومینی که علیه ایالات متحده مرتکب جرم شده‌اند را خواهد داشت مگر در موارد استیضاح مقامات.

-وی بر طبق و با مشورت و موافقت سنا، اختیار خواهدداشت تا قراردادهایی را منعقد سازد، مشروط بر این که دو سوم اعضای حاضر سنا موافقت نمایند؛ و باید افرادی را پیشنهاد دهد و بر طبق و با صلاحدید و موافقت سنا، سفرا و سایر وزاری دولت و کنسولها، قضات دیوانعالی کشور و سایر مقامات اجرایی ایالات متحده را که انتصاب آنها در اینجا به گونه‌ای دیگر پیش بینی نشده است لیکن به موجب قانون مقرر خواهد شد، منصوب خواهد کرد. اما کنگره می‌تواند به موجب قانون، انتصاب مقامات اجرایی رده‌های پایین تر را، آنگونه که خود مقتضی بداند بر عهدهٔ شخص رئیس جمهور، بر عهدهٔ دادگاهها یا بر عهدهٔ روسای ادارات بگذارد.

-رئیس جمهور اختیار دارد تا برای کرسی‌های خالی که در دوران تعطیلی مجلس سنا بوجود می‌آید، با اعطای ماءموریتهایی به آنان که در پایان جلسه آتی آنها منقضی می‌گردد، جانشین تعیین کند.

بند، ۳. او باید هر از چند گاهی گزارشی دربارهٔ وضعیت اتحادیه در اختیار کنگره قرار دهد، و اقداماتی را که لازم و مقتضی می‌داند جهت بررسی آنها پیشنهاد کند؛ وی در مواقع فوق‌العاده، می‌تواند هر دو مجلس را، یا یکی از آنها را برای تشکیل جلسه فراخواند، و هر گاه توافقی میان آنها صورت نگیرد با توجه به زمان اختتام جلسه، می‌تواند زمانی را که خود شایسته بداند برای خاتمهٔ جلسه تعیین کند؛ وی سفیران و دیگر وزرای دولت را به حضور خواهد پذیرفت؛ او باید ناظر حُسن اجرای قوانین باشد و به همهٔ مقامات ایالات متحده ماءموریت و نمایندگی خواهد داد.

بند، ۴. رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور و کلیهٔ مقامات کشوری ایالات متحده با متهم شدن به خیانت، ارتشاء، یا سایر بزه‌های مهم و جنحه، بوسیله استیضاح و از سوی مجلس نمایندگان و محکومیت به ارتکاب این اعمال، از کار برکنار خواهند شد.

مادهٔ سوم

بند، ۱. قدرت قضایی ایالات متحده به یک دادگاه عالی کشور، و دادگاههای تالی که کنگره گاه به گاه ممکن است تعیین و تاءسیس کند، واگذار خواهد شد. قضات دیوان عالی و دادگاههای تالی، مادامیکه رفتار شایسته داشته باشد در مقام خود باقی می‌مانند و در مواعد مقرر در مقابل خدمات خود، پاداشی دریافت خواهند کرد که در طول دوران خدمت خود کاهش نخواهد یافت.

بند، ۲. اقتدار قضایی با رعایت قانون و انصاف شامل کلیه دعاویی است که تحت این قانون اساسی، قوانین ایالات متحده و معاهدات منعقد شده یا معاهداتی که تحت اقتدار آنها منعقد خواهد شد، بروز می‌کند؛ -کلیه دعاوی که مربوط به سفیران، سایر وزرای دولت و کنسول‌ها می‌باشد؛ - کلیهٔ دعاوی نیروی دریایی و اختیارات قانونی دریاها؛ - مرافعاتی که ایالات متحده یکی از طرفین دعوا است؛ - مرافعات بین دو ایالت یا بیشتر؛ - بین یک ایالت و شهروندان ایالتی دیگر؛ - بین

شهروندان ایالات مختلف؛ -بین شهروندان یک ایالت که ادعای زمینهای تحت تملک ایالات مختلف را دارند، و مرافعات بین یک ایالت یا شهروندان آن و دولت‌های خارجی، شهروندان یا اتباع آنها.
-در کلیه دعاوی که شامل حال سفیران، سایر وزرای دولت و کنسول‌ها می‌گردد، و آن دعاویی که یک ایالت در آن طرف مناقشه خواهد بود، دیوان عالی کشور صلاحیت نخستین را خواهد داشت. در کلیهٔ موارد دیگر ذکر شده، دیوان عالی کشور قدرت استینافی (فرجامی)، چه در شبهات حکمی چه در شبهات موضوعی، خواهد داشت، مگر در موارد استثناء و به موجب مقرراتی که کنگره تصویب خواهد کرد.
- دادرسی در کلیهٔ جرایم، بجز دعاوی استیضاح، باید توسط هیئت منصفه انجام گیرد، و چنین دادرسی باید در ایالتی صورت پذیرد که جرم در آن واقع شده است؛ اما هنگامی که در هیچ ایالتی آن جرم صورت نگرفته باشد، محاکمه باید در محل یا محلهایی صورت گیرد که کنگره به موجب قانون مقرر خواهد داشت.
بند، ۳. خیانت علیه ایالات متحده تنها عبارتست از اعلام جنگ علیه آنها، یا تبعیت از دشمنان آنها یا دادن امکانات و تسهیلات به آنها. هیچ کس نباید محکوم به خیانت شود مگر با شهادت دو شاهد بر ارتکاب عمدی عمل مزبور، یا اعتراف خود مجرم در جلسهٔ علنی دادگاه.
-کنگره قدرت و اختیار آنرا خواهد داشت که میزان کیفر خیانت را اعلام نماید اما هیچ نوع محرومیت از حقوق اجتماعی بدلیل خیانت، موجب مهدورالدم شدن، یا ضبط اموال شخص نخواهد شد مگر در زمان حیات محکوم.

## مادهٔ چهارم

بند، ۱. در هر ایالتی اعتماد و تأیید کامل نسبت به قوانین عمومی، اسناد رسمی و رسیدگی‌های قضایی هر ایالت دیگری باید وجود داشته باشد. اما کنگره می‌تواند بر اساس قوانین عمومی، نحوهٔ احراز صحت قوانین، اسناد رسمی و رسیدگی‌های قضایی و آثار آنها را مشخص کند.
بند، ۲. شهروندان هر ایالت حق خواهند داشت از کلیه امتیازات و مصونیت‌های شهروندان در همه ایالات، برخوردار باشند.
-فردی که در هر ایالتی متهم به خیانت، جنایت، یا جرایم دیگر شود و از دست عدالت گریخته، و در ایالتی دیگر بدام افتد، به درخواست مقام صلاحیتدار اجرایی ایالتی که از آن گریخته است باید برای انتقال به همان ایالت که دارای صلاحیت قانونی برای رسیدگی به آن جرم می‌باشد، تسلیم گردد.
-هر فردی که متعهد به خدمت یا کار در یک ایالت و تحت قوانین مربوط به آن می‌باشد، با فرار به ایالتی دیگر نباید به موجب هیچ قانون یا مقررات مربوط به آن، از آن خدمت یا کار اخراج گردد، مگر به درخواست طرفی که آن خدمت یا کار حق واجب اوست، که باید فرد را تسلیم کرد.
بند، ۳. ایالات جدید ممکن است توسط کنگره به این اتحادیه پذیرفته شوند؛ اما بدون موافقت قوهٔ قانونگذاری ایالات ذیربط و هم چنین کنگره، هیچ ایالت جدیدی در قلمرو قانونی ایالت دیگری تشکیل یا تاءسیس نخواهد شد؛ و نه هیچ ایالتی از بهم پیوستن دو ایالت یا بیشتر، یا قسمتهایی از ایالات تشکیل نخواهد شد.
کنگره قدرت و اختیار نسخ یا تصویب کلیهٔ قوانین و مقررات مورد نیاز مربوط به قلمرو یا سایر داراییهای متعلق به ایالات متحده را خواهد داشت؛ و هیچ یک از مندرجات این قانون اساسی نباید به گونه‌ای تفسیر و تعبیر شود که به حقوق ایالات متحده یا ایالتی خاص، آسیب رساند.
بند، ۴. ایالات متحده برای هر یک از ایالات این اتحادیه، شکل حکومت جمهوری را تضمین می‌کند، و هر یک از آنها را در برابر تهاجم محافظت خواهد کرد؛ و بنا به درخواست مجلس، و یا قوهٔ مجریه (هنگامی که مجلس نتواند تشکیل جلسه دهد) در برابر خشونت داخلی از آنها حمایت خواهد کرد.

## مادهٔ پنجم

هر گاه دو سوم اعضای هر دو مجلس لازم بدانند، کنگره باید اصلاحیه‌هایی به قانون اساسی پیشنهاد کند، یا اینکه بنا به درخواست مجالس دو سوم همهٔ ایالات کنوانسیونی برای پیشنهاد اصلاحیه‌ها فراخواند؛ در هر یک از دو مورد فوق این اصلاحیه‌ها باید هنگامی از هر لحاظ نافذ و معتبر و جزء این قانون اساسی شود که به تصویب مجالس قانونگذاری سه چهارم همهٔ ایالات، یا به تصویب کنوانسیونها با حضور سه چهارم آنها برسد. کنگره می‌تواند یکی از دو شیوهٔ تصویب را پیشنهاد کند؛ مشروط بر اینکه که هر اصلاحیه‌ای که قبل از سال یکهزار و هشتصد و هشت صورت گیرد نباید به هیچ روی تاءثیری بر جزء اول و جزء چهارم از بند نهم مادهٔ اول بگذارد؛ و اینکه هیچ ایالتی بدون موافقت خود آن ایالت، نباید از حق مساوی انتخاب نماینده در مجلس سنا محروم شود.

## مادهٔ ششم

-کلیهٔ دیوان مقررشده و تعهدات منعقد شده که قبل از لازم‌الاجراشدن این قانون اساسی صورت گرفته باشد برای ایالات متحده طبق این قانون اساسی، همان اعتباری را خواهد داشت که به موجب ائتلاف داشته است.

-این قانون اساسی، و قوانین ایالات متحده که در پی آن تصویب خواهند شد؛ و تمامی معاهداتی که تاکنون تحت اختیار و اقتدار ایالات متحده منعقد گردیده یا منعقد خواهد شد، برترین قانون این سرزمین محسوب خواهد شد؛ و قضات در هر یک از ایالات موظف به رعایت آنها خواهند شد، علی رغم اینکه مواردی در قانون اساسی یا قوانین هر ایالتی مغایر با آن باشد،

-سناتورها و نمایندگان مجلس که پیشتر ذکر شد، و اعضای مجلس قانونگذاری ایالات جداگانه، و تمامی مقامات اجرایی و قضایی هم ایالات متحده و هم ایالات جداگانه، موظفند با قید سوگند، یا با تاءکید بر صداقت خود از این قانون اساسی پاسداری کنند؛ اما هیچ آزمون مذهبی هرگز به عنوان شرطی لازم برای احراز هیچ مقامی یا هیچ سمتی به عنوان امین امور عمومی در ایالات متحده الزامی نخواهد شد.

## مادهٔ هفتم

برای استقرار این قانون اساسی بین ایالاتی که آنرا به تصویب نهایی رسانده‌اند، تصویب نهایی کنوانسیونهای نُه ایالت کافی خواهد بود.

- در تاریخ هفدهمین روز از ماه سپتامبر در سال یکهزار و هفتصد و هشتاد و هفت میلادی، مطابق با دوازدهمین سال استقلال ایالات متحده امریکا، با توافق همهٔ ایالات حاضر این میثاق به انجام رسید. ما به عنوان گواه آنرا امضاء می‌کنیم.

جورج واشنگتن
رئیس جمهور و نمایندهٔ ویرجینیا
و امضاء نمایندگان دوازده ایالت

به گواهی منشی، ویلیام جکسن

## لایحهٔ حقوق

[۱۰ اصلاحیهٔ ذیل به قانون اساسی، در ۱۷۹۱ به تصویب رسید. هفده اصلاحیهٔ دیگر از آن زمان به بعد به آن اضافه شده است -رجوع شود به صفحه ذیل.]

اصلاحیهٔ ۱: کنگره هیچ قانونی تصویب نخواهد کرد که به موجب آن مذهبی دائر شود یا انجام آزادانهٔ تکالیف مذهبی ممنوع گردد؛ یا آزادی بیان و مطبوعات و حق مردم در تشکیل اجتماعات آرام محدود گردد، و حق شکایت به دولت برای رفع تظلم منتفی شود.

اصلاحیهٔ ۲: امتیاز برخورداری از نیروی نظامی منظمی که برای امنیت کشوری آزاد ضروری است و حق مردم در نگهداری و حمل اسلحه نقض نخواهد شد.

اصلاحیهٔ ۳: هیچ سربازی در زمان صلح در هیچ خانه‌ای بدون اجازهٔ مالک آن اسکان داده نخواهد شد، در زمان جنگ به نحوی خواهد بود که قانون مقرر خواهد داشت.

اصلاحیهٔ ۴: حقوق مردم نسبت به جان و مسکن و اوراق و اسناد و اموال آنها محفوظ و از بازرسی و بازداشت بی‌دلیل مصون است و مورد تجاوز و تعرض قرار نخواهد گرفت. هیچ حکمی نباید صادر شود، مگر براساس دلیل موجه که مؤید آن سوگند یا شهادت براساس صداقت ابرازکننده باشد، و بویژه آنکه مکان مورد تفتیش و اشخاص یا املاک مورد توقیف باید توضیح داده شود.

اصلاحیهٔ ۵: هیچ فردی را نمی‌توان به خاطر جرمی مهم و یا جرم ننگینی غیر از آن برای بازجویی بازداشت کرد، مگر براساس درخواست هیئت منصفه در مرحلهٔ تعقیب، و یا براساس کیفرخواست تنظیمی آن هیئت مذکور، به استثنای مرافعاتی که در نیروهای زمینی یا دریایی، یا در نیروهای شبه نظامی، بهنگام انجام وظیفه در زمان جنگ یا مواقع خطر عمومی روی می‌دهد؛ هم چنین هیچ کس را نمی‌توان برای یک جرم، دوبار در معرض تهدید و محاکمه قرار داد؛ و نه می‌توان وی را وادار کرد تا در محاکمه جزایی علیه خود گواهی دهد یا از حق حیات، آزادی یا اموال خود، بدون دادرسی قضایی، محروم نخواهد شد؛ یا هیچ دارایی خصوصی برای استفادهٔ عمومی مصادره نخواهد شد مگر با پرداخت غرامت عادلانه.

اصلاحیهٔ ۶: در تمام پیگردهای جزایی، فرد متهم باید از حق داشتن محاکمه‌ای فوری و علنی توسط هیئت منصفهٔ بیطرف ایالت و ناحیه‌ای که در آن جرم بوقوع پیوسته است، برخوردار باشد. این ناحیه باید قبلاً طبق قانون جرم را مورد تحقیق قرار دهد و متهم از ماهیت و علت اتهام اطلاع حاصل کند؛ با شاهدانی که علیه او گواهی داده‌اند روبرو شود، مرحله‌ای الزامی برای یافتن شاهدانی به نفع خود داشته باشد، و در دفاع خود از کمک وکیل برخوردار باشد.

اصلاحیهٔ ۷: در دعاوی مربوط به عرف، آنجا که مبلغ مورد اختلاف از بیست دلار فراتر رود، حق دادرسی توسط هیئت منصفه محفوظ باید بماند، و هیچ جرمی که توسط هیئت منصفه رسیدگی می‌گردد نباید طوری دیگر در هیچ یک از دادگاههای ایالات متحده دوباره رسیدگی و بررسی گردد، مگر آنکه طبق قوانین عرف (Common law) باشد.

اصلاحیهٔ ۸: وجه‌الضمان بیش از حد معمول مقرر نخواهد شد، جزای نقدی بیش از حد معمول نباید تحمیل گردد، کیفرهای بی رحمانه و غیرمتعارف نباید اعمال گردد.

اصلاحیهٔ ۹: شمارش و ذکر برخی حقوق در قانون اساسی، نباید طوری تفسیر شود که مستلزم انکار یا کاهش ارزش سایر حقوقی گردد که برای مردم محفوظ است.

اصلاحیهٔ ۱۰: اقتداراتی که به موجب قانون اساسی برای ایالات متحده تفویض نگردیده و یا برای ایالات ممنوع نشده است، به ترتیب برای ایالات یا برای مردم، محفوظ هستند.

برخی دیگر از اصلاحیه‌های مهم از سال ۱۷۹۱:

اصلاحیه ۱۳ (مصوب ۱۸۶۵): نه برده‌داری و نه کار اجباری، مگر به عنوان مجازات جرمی که مرتکب آن بر طبق قواعد محکوم شده باشد، در ایالات متحده یا هر جایی که تابع حوزهٔ قضایی این ایالات هستند، نباید وجود داشته باشد. [...]

اصلاحیهٔ ۱۴ (مصوب ۱۸۶۸): همهٔ افرادی که در ایالات متحده بدنیا آمده یا تابعیت آن را دارند، و تابع حوزهٔ قضایی آن هستند، شهروندان ایالات متحد و ایالتی که در آن ساکن هستند می‌باشند. هیچ ایالتی نباید هیچ قانونی وضع یا به مورد اجرا گذارد تا از امتیازات و مصونیت‌های شهروندان ایالات متحده بکاهد؛ و نه هیچ ایالتی هیچ فردی را از حق حیات، آزادی، یا مالکیت، بدون روند صحیح قانونی، محروم نخواهد کرد؛ یا در قلمرو خود هیچ کس را از حق مساوی برخورداری از حمایت قوانین بی‌بهره نخواهد ساخت. [...]

اصلاحیه ۱۵ (مصوب ۱۸۷۰): حق رأی شهروندان ایالات متحده نباید بوسیله ایالات متحده یا هر ایالتی به دلیل نژاد، رنگ پوست، یا شرایط بردگی در گذشته، نادیده گرفته شده و یا محدود گردد. [...]

اصلاحیهٔ ۱۸ (مصوب ۱۹۱۹): یکسال بعد از تصویب این ماده تولید، فروش، یا حمل و نقل مسکرات در داخل، و هم چنین واردات آن به داخل، یا صادرات آن از ایالات متحده و تمام قلمرو تابع حاکمیت آن برای مقاصد آشامیدنی، به موجب این حکم، ممنوع می‌باشد. [...]

اصلاحیهٔ ۱۹ (مصوب ۱۹۲۰): حق رأی شهروندان ایالات متحده نباید بوسیله ایالات متحده یا هر ایالتی بدلیل جنس مورد تعرض یا تحدید قرار گیرد.

کنگره اختیار و قدرت خواهد داشت تا با وضع قوانین مقتضی، مقررات این ماده را به مورد اجرا گذارد.

استیضاح .تعریف

استیضاح اقدامی است که در آن اتهامات توسط قوهٔ مقننه یا مجریهٔ حکومت علیه مقامات حقوقی یا، در برخی مواقع، اشخاص حقیقی وارد می‌شود. در اصل، استیضاح اقدامی قانونی بود، اما مفهوم آن بعد از جنگ جهانی دوم وسعت یافت. از این رو، استیضاح می‌تواند توسط هیاءت اجرایی یا توسط هیاءتی که هر دو وظیفهٔ اجرایی و تقنینی را برعهده دارد تحقق یابد.

از لحاظ قانونی، واژهٔ «استیضاح» صرفاً شامل کیفرخواست می‌شود. در کاربرد عام، محاکمهٔ متهم را نیز دربردارد، که توسط شاخهٔ بالاتر مجمع قانونگذاری، مانند ایالات متحده و انگلستان؛ توسط دادگاه، مانند بلژیک، فرانسه، هند و ایتالیا؛ یا توسط ترکیبی از هر دو، مانند برخی ایالت‌ها در ایالات متحده، هدایت می‌شود. در بیشتر کشورها، استیضاح وسیله‌ای برای عزل مقامات حقوقی (روسای دولت، وزرای کابینه و قضات) می‌باشد. راه و رسم جدید تنها در اواخر قرن چهاردهم در انگلستان ریشه گرفت و به سرتاسر دنیا گسترش یافت. امروزه، مواد استیضاح در قانون اساسیِ بسیاری از نظامهای سیاسی سرتاسر دنیا، گنجانده شده است.

نویسندگان قانون اساسی ایالات متحده روش بریتانیایی‌ها را با جرح و تعدیل اتخاذ کردند که این روش اساساً بدین جهت طراحی شده بود، تا مانع استفاده از استیضاح (که بعدها در انگلستان رواج یافت) بعنوان ابزار جنگ سیاسی شود. بارزترین تلاش در ایالات متحده برای کارشکنی در قصد و نیت مؤسسان قانون اساسی، در سال ۱۸۶۸ بوقوع پیوست، زمانی که جمهوری خواهان افراطی مسلط بر مجلس نمایندگان، رئیس جمهور وقت اندرو جانسون را با حمله‌ای آشکار در مورد نظام فدرال کنترل‌ها و تعادل‌ها زیر سوال بردند. کاملترین بیان دیدگاه افراطی در طول محاکمه، اظهارات سناتور

چارلز سامنر بود مبنی بر اینکه «این روند ماهیتاً سیاسی است... با هدفی سیاسی»، تبرئه جانسون با اختلاف یک رأی عموماً اینگونه قلمداد می‌شود که بی تردید تحت قانون اساسی ایالات متحده، استیضاح روندی قضایی است و نه سیاسی.
شش بند در قانون اساسی فدرال، قانون استیضاح را دربردارند: مادهٔ یک، بند ۲ و ۳؛ مادهٔ دو، بند ۲. مجلس کیفرخواست صادر می‌کند، سنا محاکمه می‌کند، و رئیس دیوان عالی ایالات متحده ریاست جلسه پرسش در مورد استیضاح رئیس جمهور را برعهده دارد. دو سوم آراء سناتورهای حاضر در جلسه برای محکوم کردن مورد نیاز است. مجازات محدود به عزل از مقام می‌باشد (مضاف بر اینکه اعمال متهم هنوز در دادگاهها قابل دادرسی جنایی است). جرایم قابل تعقیب، شامل «خیانت، ارتشاء، یا سایر بزه‌های مهم و جنحه،» می‌باشد.
این شروط منبع زایای مسائل پیچیده‌ای از آب درآمده است. «سایر بزه‌های مهم و جنحه» چیستند؟ تاحدی بدلیل این ابهامات، اما عمدتاً به خاطر اینکه محاکمه، وقت سنا را به اندازهٔ شش هفته می‌گیرد، استیضاح در سطح ملی به ندرت بوقوع پیوسته است. تلاشهای مکرر در کنگره برای تسهیل استیضاح یا برای استقرار دادگاه ویژه‌ای جهت عزل قضات قبل از محکومیت دائم، صورت می‌پذیرد، اما روند کنونی، هر چند بطیء، عنصر ضروری نظام کنترل‌ها و تعادل‌ها می‌باشد.
برگرفته از مقاله‌ای از میلتون لوماسک، نویسندهٔ اندروجانسون: رئیس جمهور در محاکمه. برای دستیابی به کل مقاله به وب‌سایت ذیل مراجعه کنید:

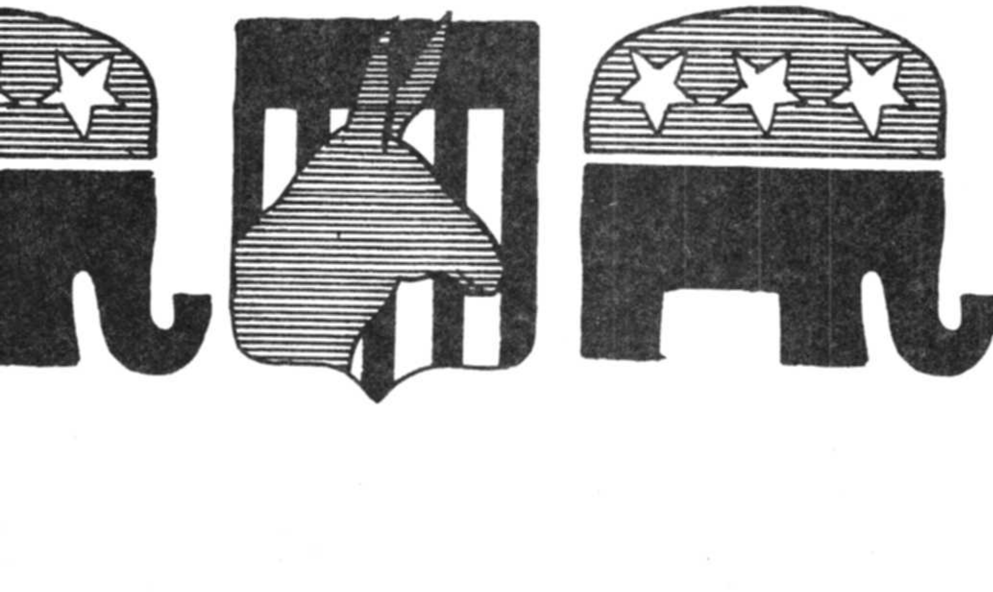
http: //gi. grolier. com / presidents / ea / side / impeach. htm!

## الاغ ها و فیل ها

توماس نست کاریکاتوریست مشهور قرن ۱۹اولین بار حزب دمکرات را همچون الاغ و حزب جمهوری خواه را همچون فیل در کاریکاتورهای جداگانه‌ای ترسیم کرد. این سمبل ها سریعاً بر سر زبان ها افتاد. یکی از معاصرین حزب دمکرات را شبیه «قاطر: بدون احساس غرور نسبت به اسلاف یا امید به اخلاف» توصیف می‌کند.

فیل در سال ۱۹۰۴ چنین تعریف می‌شد: «از خصوصیات مشهور فیل، هوش و ذکاوت و لختی و سنگینی است. حیوانی است که به راحتی در کنترل در می‌آید تا اینکه تحریک شود؛ اما هنگام ترس یا تحریک، کاملاً غیرقابل کنترل و مهارنشدنی می‌گردد. اکنون ما تمام خصوصیات رأی جمهوری خواهان را داریم.»

از آن زمان تاکنون، این دو نماد را کاریکاتوریست های سیاسی همواره مورد استفاده قرار داده‌اند.



کتاب حاضر **قدم اولی** است در شناخت نهادها، قوانین، شیوه عملکرد و عادات و آداب و رسوم سیاست در آمریکا. سازماندهی سیاسی در آمریکا که بر پایهٔ تعاریف روشن و سادهای همچون نظام کنترل و تعادل، تفکیک قوا، فدرالیسم و دومجلسی بودن بنا شده است، در طول دو قرن و نیم حیاتش مجبور به رویارویی با وضعیت هایی بوده است که بنیانگذاران این جمهوری حتی تصور آن را نیز نمی‌کردند.

اینکه چگونه قانون اساسی آمریکا در طی این دوران با این وضعیت‌ها دست و پنچه نرم کرد و چگونه توانست یا نتوانست به مشکلات پیش رو پاسخ دهد و اینکه این همه به چه نوع سازماندهی سیاسی‌ای در آمریکای امروز منجر شده است، مباحثی است که تلاش شده است در این کتاب شرح داده شود.

باهمکاری
شرکت نشر و پژوهش شیرازهٔ کتاب

قی ۳۰۰۰ ت

شابک: ۹-۱۱-۲۵۰۹-۹۶٤-۹۷۸ ISBN: 978-964-2509-11-9